زبور داؤد

THE BOOK OF PSALMS.

IN PERSIAN,

TRANSLATED FOR THE CALCUTTA AUXILIARY BIBLE SOCIETY,

BY THE REV. THOS. ROBINSON,
ARCHDEACON OF MADRAS.

CALCUTTA:
PRINTED AT THE CHURCH MISSION PRESS, MISSION ROW.

1838.

زبور داؤد

۱ خوشحال کسیکه بعزم عاصیان رفتار نکند و در راه خطاکاران نه ایستد و در مجلس ریشخند کنندگان نه نشیند

۲ اما خوشي او در شریعت خداوند است و شریعتش را شب و روز تلاوت میکند

۳ و حال او بدرختي ماند که برلب جویهاي آب نشانیده شده باشد که میوه خود را در موسمش بر مي‌آرد و برگش پژمرده نمیگردد بلکه هرانچه میکند به نیک انجامي میرسد

۴ و حال عاصیان چنین نیست بلکه چون کاهند که بادش مي برد

۵ بدین جهت عاصیان در محکمه قایم نخواهند بود و نه خطاکاران درمجلس صالحان

۶ زیراکه خداوند راه راستبازان را مي‌شناسد و راه عاصیان نابود خواهد گردید

زبور دویم

۱ چرا قبایل غوغا میکنند و طوایف خیال باطل بخود راه میدهند

۲ و سلاطین ارض برخاسته اند و حاکمان باهم گشسته‌اند بضد خداوند و بضد مسیحش

۳ بگسلانیم بندهاي ایشانرا و طنابهاي ایشانرا از خود بیندازیم

۴ تخت‌نشین آسمان خواهد خندید خداوند برایشان استهزا خواهد کرد

۵ انگاه درغضب خود انها را مخاطب خواهد ساخت و از قهر خود انها را مضطرب خواهد گردانید

۶ اما من پادشاه خود را برکوه مقدس خود صیهون قرار داده ام

۷ حکم را بیان خواهم کرد که خداوند مرا گفته است که تو پسر من هستي امروز ترا تولید کرده ام

۸ ازمن بخواه و قبائل را بطریق میراث و اقصاي زمین را بطریق ملکیت بتو خواهم بخشید

۹ انها را بعصاي آهنین خواهي شکست چون کوزه کوزه‌گر ریزه ریزه خواهي کرد

۱۰ پس الحال هوشیار شوید اي پادشاهان ادب بیاموزید اي حکام زمین

۱۱ خداوند را باترس بندگي کنید و بالرزش وجد نمائید

۱۲ پسر را به بوسید مبادا که غضبناک شود و شما از راه معدوم گردید چون غضبش اندکي افروخته شود خوشحال آنانیکه پناه بوي برند

زبور سیویم

١ خداوندا معاسران من چو بسیار شده اند مخالفان من بسیار اند
٢ بسیاري هستند که نسبت بجان من میگویند که براي وي در خدا نجاتي نیست
٣ ولیکن تو اي خداوند سپري براي من هستي عزت من و سرافراز کننده من
٤ سوي خداوند به آواز خود فریاد کردم و او مرا از مقدس خود اجابت کرد
٥ خسپیدم و در خواب رفتم بیدار شدم چه خداوند حامي من بود
٦ از هزاران هزار خلایق که بمخالفت من از هرطرف صف کشیده اند هراسان نخواهم شد
٧ اي خداوند برخیز اي خداي من مرا برهان تو مجموع دشمنان مرا طپانچه زدهٔ و دندانهاي عاصیان را شکستهٔ
٨ نجات خداوند راست و برکت تو برقوم تست

زبور چهارم

١ اي خدا که مرا راستباز میگرداني بمجرد فریادم بشنو که تو مرا درتنگي کشایش دادهٔ برمن رحم کن و دعاي مرا بشنو

۲ اي بني‌آدم تاكي عزت مرا به ذلت مبدل ميكنيد و مشتاق بطلان وجوياي كذب خواهيد بود
۳ اما بدانيد كه خداوند منزه را براي خود برگزيده است هرگاه سوي وي فرياد كنم مي شنود
۴ بلرزيد و خطا مكنيد و با دل خود بر بستر خود مكالمه كنيد وخاموش مانيد
۵ و قربانيهاي صدق را بگذرانيد و بر خداوند اعتماد نمائيد
۶ بسياري هستند كه ميگويند كيست كه ما را از نيكي اطلاع دهد اي خداوند نور توجه خود را بر من ظاهر كن
۷ تو فرح را در دلم جاي دادي زياده از وقتيكه غله ومي ايشان مي افزود
۸ من بسلامت خواهم خسپيد ودرخواب خواهم رفت زيراكه اي خداوند تو مرا آرام و اطميان خواهي داد و ديگري نه

زبور پنجم

۱ اي خداوند سخنهاي مرا گوش كن و تامل مرا بنگر *
۲ به آواز فرياد من گوش بده اي پادشاه من اي خداي من كه پيش تو دعا ميكنم
۳ خداوند درسحر آواز مرا خواهي شنيد و سحر نماز را براي تو آراسته خواهم كرد ومترصد خواهم شد

۴ که تو چنان خدا نیستي که از شرارت خوشنود باشي که
بدي با تو نخواهد بود
۵ احمقان نزد تو قرار نخواهند گرفت و همه بدکاران را
مبغوض خواهي داشت
٦ کاذبان را معدوم خواهي کرد خولي و فریبنده را
خداوند مردود خواهد کرد
۷ اما من از غایت لطف تو بخانه تو خواهم شتافت واز
ترس تو پیش هیکل مقدست سجده خواهم نمود
۸ اي خداوند بسبب آنانیکه درکمین من اند مرا در
راستبازي خود رهنموني کن وبطریق خود پیش روي
من اشاره کن
۹ در دهنش درستي نیست و اندرون ایشان فساد محض
است و گلوي ایشان چون گور کشاده و بزبانهاي
خود تملق مي‌نمایند
۱۰ خدایا ایشان را ملزم بگردان از عزم هاي خود بیفتند
واز وفور معاصي ایشان ایشان را پریشان کن زیراکه
از تو یاغي شده اند
۱۱ اما همگي ازانیکه پناه بتو مي‌برند علی‌الدوام شادمان
باشند و تو بر سر ایشان سایه فکن وکسانیکه اسم ترا
دوست دارند در تو وجد کنند
۱۲ وتو اي خداوند صالح را برکت خواهي بخشید و رضاي
خود را چون سپر گرداگرد ان خواهي نهاد

زبور ششم

١ خداوندا تو مرا در خشم خود تنبیه مکن و نه از غضب خود مرا خذه نما

٢ خداوندا بر من رحم کن که عاجز شده ام ای خداوند مرا شفا ده که استخوانهای من از هم گسسته اند

٣ بلکه جان من بسیار مضطرب شده است اما ای خداوند تو تا چند

٤ ای خداوند باز آ و جان مرا نجات ده بنا بر رحمت خود مرا برهان

٥ زیرا که ذکر تو در مرگ نیست و کیست در گور که ترا سپاس نماید

٦ از نوحه خسته شده ام تمام شب بستر خود را سیلان میدهم و با اشکها تخت خویش را تر میکنم

٧ چشم من از غم تیره گشته است و بسبب همه اعدای من کهن شده است

٨ از من دور شوید ای جمله بد کرداران زیرا که خداوند آواز گریه مرا شنیده است

٩ خداوند نیازمندی مرا شنیده است خداوند دعای مرا قبول خواهد کرد

١٠ همه دشمنان من شرمنده و مضطرب شوند باز گردند و بناگهانی شرمنده شوند

زبور هفتم

١ اي خداوند خداي من بتو پناه مي برم از همه ظالمان من نجات ده و رهائي بخش

٢ مباداكه چون شير نفس مرا بدرد و پاره پاره كند و رهاننده نباشد

٣ اي خداوند خدائي من اگر چنين امري كرده ام اگر شرارتي در دست من باشد

٤ اگر باكسي كه بامن در صلح بود يامال دشمن خود را بي سبب غصب كردم

٥ پس خصم بر نفس من ظلم كند و بدرد و حيات مرا بر زمين پايمال نمايد و عزت مرا در غبار افگند ٭

٦ اي خداوند در غضب خود برخيز به سبب خصومت اعداي من بلند شو و بسبب عدالتي كه فرمودهٔ از طرف من برخيز

٧ جماعت طوايف گرداگرد تو جمع شده اند بسبب ايشان باز صعود نما

٨ خداوند بر قبائل حكم خواهد نمود خداوند بحسب صدق و راستي كه در منست براي من انصاف كن ٭

٩ شرارت عاصيان اتمام پذيرد عادل را استحكام ده زيراكه خداي عادل دل و گرده را امتحان ميكند

١٠ مدد من از جانب خداست كه راست دلان را نجات مي بخشد

١١ خدا منصف عادل است و خدا هر روز خشمناك مي شود ٭

۱۲ هرگاه کسي توبه نکند او شمشير خود را تيز خواهد کرد کمان خود را کشيده و آماده کرده است

۱۳ و براي او اسباب مرگ را مهيا کرده است و تيرهاي خود را براي ظالمان برآورده است

۱۴ اينك از ظلم ابستن و از فساد بارور شده است و دروغ را زائيده است

۱۵ چاهي کنديده است و پائين برده است و به چاهي که کنده کرد افتاده است

۱٦ عملش بر خودش باز ميگردد و بر فرق او ستمش وارد مي شود

۱۷ و من خداوند را بر وفق صدق او سپاس خواهم کرد و اسم خداوند تعالي را خواهم سرود

زبور هشتم

۱ اي خداوند پروردگار ما زهي اسم تو در تمامي زمين چه قدر افضل است که جلال خود را بالا بر از آسمان جاي دادهٔ

۲ از زبان طفلان و شيرخوارگان بسبب دشمنان خود آساس قوت نهادي تا عدو و انتقام گيرنده را ساکت گرداني*

۳ هرگاه آسمان مصنوع انامل تست ماه و ستارگان را که تو قرار دادهٔ معاينه کنم

۴ انسان چه چيزاست که تو يادش کني و فرزند انسان که بر او توجه نمائي

۵ تو اورا از فرشته‌گان اندکي کمتر نمودي و اورا به عزت و جاه تاجور گرداني
٦ تو اورا بر مصنوعات دست مسلط کردهٔ و همه را زير پاهائي او نهاده
٧ همه گوسپند و گاو بلکه بهايم صحرا را
٨ طايران هوا و ماهيان دريا و هرانچه در جادهاي دريا ميگذرد
٩ اي خداوند پروردگار ما زهي اسم تو در تمامي زمين چه قدر افضل است

زبور نهم

١ اي خداوند ترا بدل وجان سپاس ميکنم و همه اعمال عجيب را بيان ميکنم
٢ در تو خوش و خورم خواهم بود و بحمد اسم تو اي باريتعالي خواهم سرود
٣ هرگاه دشمنان من بازگردند از سر درامده از حضور تو نابود خواهند شد
۴ زيراکه درحق من حکم کردي و دعواي مرا انفصال نمودي و بر کرسي ديوان عدل نشستي
۵ قبائل را نهيب دادهٔ شرير را نابود گردانيده و اسم ايشانرا تا ابدالاباد محوکردهٔ
٦ اي دشمن هلاکت ما تا ابد منقضي گشت و شهرهائي که منهدم کردي ذکر انها نيز محو شده است

۷ اما خداوند تا ابد الاباد قایم است و کرسي خود را براي عدالت آراسته است
۸ او به عدل بر جهان حکم خواهد کرد از روي راستي انفصال اقوام خواهد کرد
۹ خداوند قلعهٔ براي مظلومان قلعه در ایام تنگي خواهد بود٭
۱۰ و عارفان اسم تو در تو پناه خواهند برد زیرا که تو اي خداوند طالبان خود را فرونگذاشته
۱۱ بسرائید به حمد خداوندي که ساکن صیهون است و افعالش را درمیان اقوام شهرت دهید
۱۲ چو هرگاه مطالبه خون کند از ایشان یاد مي‌آرد و فریاد مظلومان را فراموش نمي‌کند
۱۳ اي خداوند برمن رحم کن بوستمي که از اعداي خود دیده‌ام بنگر اي که مرا از درهائي موت بر میخیزاني٭
۱۴ تا همه مدحهاي ترا در درهاي دختر صیهون شهرت دهم در نجات تو وجد خواهم نمود
۱۵ قبائل درگودي که کندند فرو رفتند و در همان دامي که پنهان نمودند پاي ایشان گرفتار آمد
۱۶ خداوند معروف است که عدالت میکند عاصي در دام مصنوع دست خود گرفتار میگردد
۱۷ عاصیان به جهنم مراجعت خواهند کرد و همه قبائلي که خداوند را فراموش کردند
۱۸ چه مسکین تا ابد الاباد فراموش نخواهد شد و توقع فروتنان تا ابد از میان نخواهد برخاست

۱۹ اي خداوند برخيز و مگذار كه انسان غالب شود بر قبائل در حضور تو حكم كرده شود

۲۰ اي خداوند ايشانرا هراسان كن تا قبائل بدانند كه انسان هستند

زبور دهم

۱ اي خداوند چرا دور استاده چرا در ايام ضيافت خود را پنهان ميكني

۲ كه عاصي از روي تكبر بر مسكين حمله ميكند در انديشه هائي كه كرده اند گرفتار شوند

۳ عاصي از خواهش نفس خود لاف و گزاف ميزند و مبارك ميخواند طامع را كه خداوند ازان متنفر است

۴ عاصي بسبب مغروري خود از خدا انديشه نميكند و خدا در هيچ يك از خيالات او نيست

۵ و رفتارش درهمه اوقات رحمت ميدهد و احكام تو از نظرش مرتفع است و مقاومت كنندگانش را فح مي كند

۶ در دل خود گفته است كه من طبقه بعد طبقه متزلزل نخواهم شد زيراكه معرض بليت نيستم

۷ دهنش پر از لعن و مكر و حيله است و زير زبانش فتنه و فساد

۸ در كمينهاي دهات مي نشيند كه بيگناه را در خلوتها بكشد و چشمان او منتظر بيچاره است

۹ در خفیه در کمین است چون شیر در غار خود در کمین است تا بیچاره را به رباید بیچاره را در دام کشیده می رباید

۱۰ در تواضع خم میشود تا بیچاره در دست پهلوانان او مغلوب گردد

۱۱ در دل خود گفته است که خدا فراموش کرده است و بر روي خود نقاب دارد هرگز نخواهد دید

۱۲ خداوندا برخیز خدا یا دست خود را بیفشان و از بیچارگان تغافل مورز

۱۳ چرا عاصي خدا را حقیر بداند و در دل خود گفته است که تو مطالبه نخواهي کرد

۱۴ معاینه کردي زیرا که فتنه وکینه را مي بیني تا انرا بدست خود مطالبه نمائي بیچاره خود را تسلیم تو میکند تو مددگار یتیم هستي

۱۵ بازوي شریر و بدکردار را بشکن شرارتش را خواهي جست اما نخواهي یافت

۱۶ خداوند تا ابدالاباد پادشاه است قبائل از روي زمینش معدوم شده اند

۱۷ اي خدا مطلب بیچارگان شنیدهٔ و دل ایشانرا اماده کرده وگوش خود را به ایشان دادهٔ

۱۸ تا انصاف یتیم و مظلوم نمائي تا مردم زمین دیگر تعدي نه نمایند

زبور یازدهم

۱ در خداوند پناه بردم چرا به جان من میگویند که ای گنجشک بگریز بکوه خود

۲ زیرا که اینک عاصیان کمان خودرا میکشند و تیر خود را بر زه می‌نشانند تا در تاریکي بسوي راست دلان بیندازند

۳ في الحقیقت بنیادها را استیصال میکنند عادل چه میکند

۴ خداوند در هیکل مقدس خود میباشد تخت خداوند در آسمان است چشمان او می نگرد مژگان او بني‌آدم را امتحان می‌نماید

۵ خداوند صالح را امتحان میکند اما جان وي عاصي و راغب ظلم را دشمن میدارد

۶ بر عاصیان اخگرها خواهد بارانید آتش وکبریت و طوفان هیبت ناک قسمت پیاله ایشان خواهد بود

۷ خداوند عادل است و افعال عدل اثار را دوست میدارد و بر مرد راست کردار توجه میکند

زبور دوازدهم

۱ اي خداوند مدد کن خدا ترسان ناپدید شده اند مومنان از میان بني‌آدم معدوم اند

۲ هر یك با همسایه خود پوچ میگوید بالبان نرم و دو دلي گفتگو میکنند

۳ خداوند همه لبان نرم و هر زبانی که از روی تکبر سخن گوید خواهد برید

۴ آنانند که میگویند که ما بزبانهای خود مختاریم لبهای ما مار است کیست که بر ما حکومت ورزد

۵ الحال بسبب مظلومی بیچارگان و آه مساکین بر میخیزم خداوند میفرماید که اورا ازان کسی که برای او دام مینهد نجات خواهم داد

۶ سخنان خداوند سخنان پاک است چون نقره مصفاست که هفت مرتبه در بوته گلی گداخته شده باشد

۷ توای خداوند ایشان نگاه خواهی داشت توایشان را ازاین طبقه علی الدوام حفاظت خواهی کرد

۸ عاصیان هرطرف میدوند وقتیکه ذلت بنی آدم سرافراز شود

زبور سیزدهم

۱ ای خداوند تاکی مرا فراموش کنی آیا تا ابدالاباد تاکی وجه خود را از من پوشیده داری

۲ تاکی باجان خود مشورت کنم هر روز دردل خود غمگین تاکی دشمنم بر من سرافرازی کند

۳ ای خداوند خدای من بنگر و مرا بشنو و چشمان مرا نوری ده مبادا که درخواب مرگ بخوابم

۴ مبادا که دشمن من بگوید که من براو غالب شدم واعدای من از متزلزل شدن من وجد نمایند

۵ اما من در رحم تو پناه بردم دل من درنجات تو وجد

خواهم نمود بحمد خداوند خواهم سرود که مکافات نیك بمن رسانیده است

زبور چهاردهم

١ احمق دردل خود گفته است که خدائي نیست فاسد ودرکردارها زشت شده اند کسي نیست که نیکي کند*
٢ خداوند از آسمان بر بني‌آدم نظر کرد که آیا خردمندي هست که طالب خدا باشد
٣ همه یکسان گمراه شدند بالکل گندۀ گشتند کسي نیست که نیکي کند آري یکي نیست
٤ آیا جمله بدکرداران مخبر نیستند قوم مرا میخورند چنانچه نان میخوردند و اسم خداوند را نمي خوانند*
٥ انجا به خوف عظیم مضطرب شدند في‌الحقیقت خدا در جوق صالحان است
٦ مشورت بیچاره را در خجلت انداختید ازانروکه خداوند پناه اوست
٧ کاشکي نجات اسرائیل ازصیهٔون برمي‌آید چون خداوند اسیري قوم خود اسرائیل را بازگرداند یعقوب خورم و اسرائیل شادمان خواهد گردید

زبور پانزدهم

١ اي خداوند کیست که درمسکن تومقام گیرد کیست که درکوه مقدس ساکن شود

۲ انکه رفتارش کامل و فعلش نیك و ازدل راست میگوید

۳ انکه بزبان خود غیبت نکند و با همسایه خود بدی نه‌نماید و بر خویش خود ملامت نکند

۴ انکه در نظرش نااهل ذلیل است وخدا ترسان را عزیز میدارد هربضرر خود سوگندی بخورد از عهده ان براید

۵ انکه زر خود را برای سود ندهد و بضرر بیگناهی رشوت نگیرد هرکه افعالش چنین است گاهی متزلزل نخواهد شد

زبور شانزدهم

۱ ای خدا مرا نگاه دار زیراکه درتو پناه برده ام

۲ خداوند را گفته ام که تو پروردگار من هستی ونیکی من نسبت بتو هیچ نیست

۳ اما مقدسانی که بر زمینند و برگزیده‌گان همه خوشحالی من درایشان است

۴ کسانیکه بدیگری ملحق شوند زحمتهای خود را خواهد افزود قربانیهای آشامیدنی خون ایشانرا نمیگذرانم و نام ایشانرا از لبهای خود بیرون نخواهم کرد

۵ ای خداوند حصه میراث من و پیاله من توئی تو میم تو نصیب من است

۶ مکانهاي دلگشا و طن من گردید میراث نیکو ازان من شد

۷ سپاس میکنم خداوند یرا که تدبیر بمن اموخته است هم در شبها گردهاي من مرا ترتیب میدهد

۸ خداوند را در نزد خود دایم نگریستم چون او دایم در دست راست من است من تکان نخواهم خورد

۹ بنابران دلم شاد است و فخر من وجد میکند بلکه جسم در امید خواهد خسپید

۱۰ زیراکه جان مرا در برزخ ونخواهي گذاشت که برگزیدهٔ تو فساد را بهٔ بیند

۱۱ راه حیات را بر من ظاهر خواهي کرد در حضور تو کمال خوشي و در دست راست تو نعمتهاي جاوداني است ٭

زبور هفدهم

۱ اي خداوند حق را بشنو فریاد مرا گوش کن دعاي مرا که از لب بي مکر صادر مي شود استماع نما

۲ انفصال من از حضور تو براید چشمان بر راستي بنگرد ٭

۳ دل مرا امتحان نمودهٔ و در شعبه مرا تفتیش کردهٔ و مرا آزمودهٔ هیچ نیافته عزم کرده ام که دهانم ازحد نگذرد

۴ نسبت بهٔ افعال بني آدم بوسیله گفته لبان تو خود را از جادهاي قطاع الطریق نگهداشته ام٭

۵ رفتار مرا در جادهاي خود راسخ نما تا قدمهاي من نلغزد ٭

۶ اي خدا ترا خواندم که تو مرا اجابت خواهي کرد گوش بمن ده و سخن مرا بشنو

۷ مهر بي‌انتهاي خود را ظاهر کن اي که بوسيله دست راست خود کساني را که از اعدا در پناه مي‌برند نجات مي‌بخشي

۸ مرا چون مردمک چشم خود نگاهدار زيرسايه پر خود پنهاندار

۹ از عاصيان که مرا مظلوم ميگردانند از دشمنان بي رحم من که مرا محاصره ميکنند

۱۰ انانند که از چربي خود بسته شده اند و از دهن سخنان تکبر آسا بر مي‌آرند

۱۱ رفتار ما را احاطه کرده اند و چشمان خود را بر زمين دوخته اند

۱۲ حال انها بحال شيري ماند که درصيد حريص است و شبلي که درکمين نشسته است

۱۳ برخيز اي پروردگار واورا مانع شو بيفگن از عاصي که اوشمشير تست جان مرا برهان

۱۴ از مردمي که دست تواند اي خداوند که حصه ايشان دراين دنيا است و شکم ايشان را از خزاين خود سير ميگرداني اولاد ايشان بسيارانند و هرچه باقي است براي اطفال خود ميگذارند

۱۵ من وجه ترا در راستبازي مشاهده خواهم کرد چون بيدار شوم از شبيه تو سير خواهم شد

زبور هجدهم

١ ترا اي خداوند قوت دهندهٔ من دوست میدارم *
٢ و گفت که خداوند کوه من و قلعهٔ من و نجات دهندهٔ من است خدائي که براي من چون کوهي است بروي اعتقاد دارم سپر من و شاخ نجات من برج رفیع من *
٣ خداوندي که سزاوار حمد است ویرا خواهم خواند بدینوجه از دشمنان خود رهائي خواهم یافت
٤ رنجهاي موت گرد من درآمدند طوفان بني بلیعال مرا خوفناك گردانید
٥ رنجهاي دوزخ گرد من درامدند دامهاي موت مرا درگرفتند
٦ در عین تنگي خداوند را خواندم و سوي خداي خود فریاد برآوردم واو از هیکل خود آواز مرا شنید و نزد وي بلکه بسمع وي رسید
٧ انگاه زمین به تزلزل و لرزه درآمد اساسهاي جبال بسبب خشم وي بحرکت و تزلزل درآمد
٨ دودي از بیني وي برآمد واتش از دهان وي تلف نمود انگشت ها ازان افروخته شد
٩ آسمانها خم گردانید و نشیب آمد و زیر پاهاي وي ظلمت بود
١٠ و بر کروبي سوار شده پرواز نمود و از پرهاي باد پرواز نمود

۱۱ ظلمت را خلوتگاه خود گردانید آبهای فراوان ابرهای کلفت افلاک

۱۲ از لمعات پیش وی ابرهاي وی گذشت دانهای تگرگ و انگشت افروخته

۱۳ خداوند از آسمان رعد کرد و حق تعالی آواز خود را برآورد دانهای تگرگ و انگشت افروخته

۱۴ بلکه تیرها را زده و ایشانرا پراگنده کرد برق انداخت و ایشانرا منهزم ساخت

۱۵ از ملامت تواي خداوند از نفخ دم بیني تو انشا را جویهاي دریا ظاهر گشت اساس هاي دنیا نمودار شد *

۱۶ از بالا فرستاده و مرا برگرفت از آب فراوان کشید *

۱۷ مرا از دشمن قوي و از اعداي من رهائي داد چه از من توانا تر بود

۱۸ در روز مصیبت بر من حمله کردند لیکن خداوند پناه من بود

۱۹ مرا بمکاني وسیع در آورد از من راضي شده برهانید *

۲۰ خداوند مرا موافق راستبازي من پاداش رسانید مانند پاک دستي من مرا جزا داد

۲۱ از انروکه طریقهاي خداوند را محفوظ داشتم از راه خداي خود تجاوز نکردم

۲۲ زیراکه همه احکام وي در نظر من بود و قوانین وي را از خود دور نکردم

۲۲ در حضور وي صالح بودم و خود را از شرارت خود نگاهداشتم

۲۳ بنابران خداوند جزاي راستبازي مرا بمن رسانيد موافق پاک دستي که در نظر وي داشتم جزا بمن رسانيد

۲۵ با مشفق شفقت خواهي ورزيد با مرد صالح صالح خواهي بود

۲۶ با منزه منزه خواهي بود با کج‌رو کجروي خواهي کرد*

۲۷ ازانروکه قوم رنجيده را نجات خواهي بخشيد و بالا بينان را پست ميکني

۲۸ که تو اي خداوند چراغ مرا روشن خواهي کرد و خداوند خداي من ظلمت مرا بنور مبدل خواهد کرد*

۲۹ زيراکه به استعانت تو خيلي را شکستم و به استعانت خداي خود از ديوار جستم

۳۰ طريق خدا مکمل است کلام خداوند مصفاست ساير پناه خواهان را او سپري است

۳۱ که جز خداوند خداي ديگر کيست و کوه کيست الا خداي ما

۳۲ خدا همان است که قوت بر کمر من مي بندد و راه مرا کامل مي نمايد

۳۳ پاهاي مرا چون غزال ميگرداند و مرا بر مکانهاي رفيع جاي ميدهد

۳۴ دستهاي مرا جنگ مي‌آموزاند چنانچه كمان فولادي
از بازوي من شكسته مي‌شود
۳۵ سپر نجات خود را بمن بخشيدهٔ و دست راست تو مرا
گرفته است و شفقت تو مرا تربيت داده
۳۶ قدمگاه مرا كشاده نمودي چنانچه پاهاي من نه‌لغزيد *
۳۷ دشمنان خود را تعاقب كردم و يافتم و باز نگشتم تا
ايشان را تلف نكردم
۳۸ وايشانرا زخم زدم بحديكه نتوانستند برخاست بلكه
درزيرپاي من افتادند
۳۹ ازانروكه براي جنگ قوت بركمر من بستهٔ قصد
كنندگان مرا زير من انداختي
۴۰ وگردنهاي دشمنان مرا بمن دادي تا آنكه اعداي
خود را تلف نمايم
۴۱ فرياد براوردند اما نجات دهندهٔ نبود بلكه سوي
خداوند واو جواب نداد
۴۲ پس چون غبار پيش باد ايشانرا سابيدم چون خلاب
كوچه‌ها ايشانرا پايمال نمودم و پراكنده كردم
۴۳ از منازعهٔ قوم مرا نجات دادهٔ مرا سرقبايل گردانيده
قومي كه انرا نشناختم مرا اطاعت خواهند كرد
۴۴ بمجرد استماع شهرهٔ من اطاعت من بجا خواهند آورد
اغيار با من تواضع خواهند كرد
۴۵ اغيار پژمرده خواهند شد و درمكانهاي پوشيدهٔ نيز
هراسان خواهند گرديد

۴۶ خداوند حي است وكوه من مبارك باد وخدائي كه نجات من است معزز باد

۴۷ خدا همان است كه انتقام من ميگيرد و اقوام را زير فرمان من مي‌آرد

۴۸ همان است كه مرا از قبضه دشمنان بر مي‌آرد بلكه تو مرا بر قصد كنندگان من سرافراز گردانيدهٔ مرا از ظالم رهانيدهٔ

۴۹ بنابران اي خداوند به شكرگذاري تو درميان قبائيل خواهم پرداخت و به سپاس نام تو مترنم خواهم شد*

۵۰ او پادشاه خود را نجات عظيم مي بخشد و با مسيح شده خود داود و با نسل وي تا ابد الا باد رحمت مي ورزد*

زبور نوزدهم

۱ افلاك جلال خداوند را حكايت ميكنند و جو مصنوعات انامل ويرا جلوه ميدهد

۲ روز با روز حرف ميزند وشب با شب علم مي‌اموزاند*

۳ لغتي و عبارتي نيست كه قول ايشان درآن شنيده نشود

۴ سطر انها درتمامي زمين وسخنان انها تا به اقصاي زمين رفت درانها براي شمس خيمه را قرار داده*

۵ كه او مانند داماد از حجله بيرون مي‌آيد وچون پهلوان كه دردويدن شرط خوشنود است

۶ برآمدن آن از اقصاي آسمان و بازگشتن آن به اقصاي

همان است و چیزي از حرارتش پوشیده نیست

۷ شریعت خداوند کامل است برگرداننده نفس شهادت خداوند حق است دانان کننده نادان

۸ قوانین خداوند راست است شاد کننده دل حکم خداوند صاف است و روشن کننده چشمان

۹ ترس خداوند پاك است پایدار تا ابدالاباد آئینات خداوند محض صدق و عدل است

۱۰ مرغوب ترا از طلاست بلکه از زرخالص فراوان از شهد شیرین تراست و قطرات شان

۱۱ از انها بنده تو نوري مي یابد و در حفظ انها مکافات بسیار است

۱۲ کیست که خطاهاي خود را درك کند مرا از گناهان پوشیده پاک کن

۱۳ بنده خود را باز دار بر من متسلط نشود پس کامل و از گناه عظیم پاک خواهم بود

۱۴ گفته هاي دهانم و اندیشه دلم درنظر تو مقبول باد اي خداوند قوت ونجات دهندهٔ من هستي

زبور بیستم

۱ خداوند در روز ضیافت ترا اجابت دهد اسم خدای یعقوب ترا حراست کند

۲ برای تو مددی از مقدس بفرستد و از صیئون ترا تقویت دهد

٣ از همه هديهاى تو ياد آرد و قرباني سوختني ترا مقبول كند

٤ خاطر خواه ترا بتو بهبخشد وجمله مراد ترا كامل گرداند

٥ در نجات تو به ترنّم خواهم آمد و به اسم خداي علمها را خواهم افراشت خداوند هر دعاي ترا كامل گرداند*

٦ الحال دانستم كه خداوند مسيح خود را نجات ميدهد اورا از آسمان مقدس خود اجابت ميكند از قوت نجات دست راست خود

٧ بعضي برارابهها و بعضي براسپها تكيه ميزنند ليكن ما از اسم خداوند خداي خود ياد مي‌آريم

٨ ايشان خم شدند وافتادند ليكن ما برخواستيم وراست شديم

٩ اي خداوند نجات بده روزي كه فرياد كنيم پادشاه ما را بشنود

زبور بيست ويكم

١ اي خداوند پادشاه در قوت تو شادمان خواهد بود و در نجات تو چه بسيار وجد خواهد كرد

٢ مرغوب دلش را بوي دادهٔ و مطلوب لبش را دريغ نداشتهٔ

٣ بركات به بهبودي پيشش مي‌اوري وتاجي از زر خالص برسرش مي‌نهي

٤ درخواست حیات از توکرد تو دادی بلکه طول عمر تا ابد الاباد

٥ جلال وی در نجات تو عظیم است عزت و شوکت را بروی افزودی

٦ چه او را تا ابد الاباد موجب برکات گردانیدهٔ او را از دیدار و چه خود خوش و خورم نمودهٔ

٧ زیرا که پادشاه به خداوند پناه برده است و بسبب رحمت باریتعالی متزلزل نخواهد شد

٨ دست تو همه دشمنانت را خواهد یافت دست راست تو اعدای ترا خواهد یافت

٩ تو ایشانرا درروز غضب چون تنور افروخته خواهی گردانید خداوند ایشان را در غضب خود بلع خواهد کرد و آتش ایشانرا تلف خواهد نمود

١٠ ثمر ایشان را از روی زمین و نسل ایشان را از میان بنی آدم محو خواهد کرد

١١ ازانروکه در بارهٔ تو اندیشه بد میکردند و خیالی بستند که ازانصرام آن عاجز بودند

١٢ بنابران ایشان را باز خواهی گردانید وقتیکه تیرهای خود را رو بروی ایشان برچله نهاده باشی

١٣ ای خداوند درقوت خود بلند شو که ما قدرت ترا سرود و تسبیح خواهیم نمود

زبور بیست ودویم

۱ اي خداي من خداي من چرا مرا وا گذاشتي دور مي باشي از نجات من و سخنان افغان من

۲ اي خداي من روز فرياد ميكنم و تو نمي‌شنوي و درشب آرامي نمي يابم

۳ اما تو مقدس هستي ايكه درستايش بني اسرائيل جا گرفته

۴ پدران ما برتو توكل ميكردند و تو ايشان را خلاص ميكردي

۵ سوي تو فرياد ميكردند وخلاص مي‌شدند برتو اعتماد مي داشتند و شرمنده مي‌شدند

۶ ليكن من كرمي هستم و انسان نيستم مذموم شده خلق وهدف طعنه قوم

۷ مجموع انانيكه مرا مي بينند ريشخندم ميكنند ولب را مي كشايند و سر را حركت ميدهند و ميگويند ॥

۸ كه برخداوند اعتماد داشت كه او را خواهد رهانيد الحال خلاص كند اگر از او راضي شده باشد

۹ اما تو آن هستي كه مرا از رحم براوردي تو مرا معتمد گردانيدي وقتيكه برپستانهاي مادر خود مي‌بودم ॥

۱۰ از رحم برآمده نزد تو افگنده شدم از بطن مادرم تو خداي من بوده

۱۱ از من دور مباش كه ضيافت نزديک است كه مددگاري نيست

۱۲ گاوهاي بسيار گرداگرد من آمده اند حيوانات مهذب مرا محاصره مي نمايند

۱۳ دهان خود را بر من كشاده اند چون شير درندهٔ غران *

۱۴ من ريخته شده ام چون آب و مجموع استخوانهاي من از هم دررفت دلم چون موم شده است درميان اندامم گداخته است

۱۵ قوت من چون سفال خشك گرديد و زبانم بكام مي چسپيد و بر خاك مرگ مرا نشانيدهٔ

۱۶ سگان گرداگرد من آمده اند و جماعت عاصيان مرا محاصره مي نمايند دستها و پايهاي مرا سوراخ كردند *

۱۷ من جمله استخوانهاي خود را توانم شمرد ايشان بر من نگران و مترصدند

۱۸ رخت مرا بجهت خود تقسيم مي نمايند و بر لباس من قرعه ميزنند

۱۹ ليكن تو اي خداوند دور مباش و تو كه قوت من ميباشي در نصرت من تعجيل نما

۲۰ جان مرا از شمشير و يگانه مرا از چنگ سگ برهان *

۲۱ از دهان شير نجات ده از ميان شاخهاي كرگدنها مستجاب كردهٔ

۲۲ اسم ترا با برادران خويش بيان خواهم كرد و درميان جماعت ترا سپاس خواهم نمود

۲۳ اي انانيكه از خداوند مي ترسيد اورا سپاس كنيد

اي همه نسل يعقوب او را تعظيم بجاآريد و از او
بترسيد اي همه آل اسرائيل

۲۴ درد دردمندان را حقير و مبغوض نداشته است و
روي خود را از او نپوشيده بلكه هرگاه سوي وي
فرياد مي نمود استماع ميكرد

۲۵ سپاس ميكنم ترا در مجمع عظيم و پيش انانيكه
از وي مي ترسند نذرهاي خود را وفا خواهم نمود *

۲۶ فقرا خواهند خورد و سير خواهند گرديد طالبان وي
خداوند او را سپاس خواهند نمود دل شما تا ابد الاباد
زنده خواهد ماند

۲۷ تمام اقصاي زمين ياد خواهند كرد و بسوي خداوند
خواهند برگشت و تمامي خاندانهاي قبائل وي را سجده
خواهند نمود

۲۸ زيراكه سلطنت ازان خداوند است واو درميان
قبائل حاكم است

۲۹ مي خورند و سجده مي نمايند همه پرورده گان
زمين و همه انانيكه در خاك فرو مي روند پيش وي
تعظيم خواهند نمود وكسي جان خود را زنده نتوان كرد

۳۰ نسلي اطاعت وي خواهند كرد وطبقه براي خداوند
شمرده خواهند شمرد

۳۱ خواهند رسيد باقومي كه زائيده خواهد شد صداقتش
را بيان خواهند كرد زيراكه اوكرده است

زبور بیست و سیوم

١ خداوند چوپان منست احتیاج نخواهم دید
٢ درچمنهاي سبز مرا مي خواباند و مرا نزد ابهاي مفرح رهنموني میکند
٣ جان مرا توبه میدهد و درسبیلهاي صدق بجهت اسم خود روانه میکند
٤ اري باوجود انکه دردرهٔ سایه موت بردم از بدي نخواهم ترسید ازانروکه توبامني جرید تو وعصاي تو مرا خاطرجمع میکند
٥ تو خوان را بجهت من درنزد دشمنانم مهیا میکني و برسرمن روغن مي مالي پیاله من لبریز است
٦ في الحقیقت نیکي و رحمت درتمام ایام عمرمن مرا مصاحبت خواهند نمود ودرخانه خداوند دایم الایام ساکن خواهم بود

زبور بیست و چهارم

١ زمین و معموري ان ازان خداوند است کرة الارض باساکنانش
٢ که او بنیادش را برابها نهاد و برانهار قرار داد
٣ برکوه خداوند که تواند فراز رفت ودرمکان مقدسش که تواند ایستاد
٤ آنکه دستش پاک و دلش طاهر است که جان خود را بر بطلان مائل نکرده است واز روی مکر سوگند نخورده *

۵ او برکت از جانب خداوند و نجات از خدای نجات دهنده خود یافت
۶ این طبقه طالبان وي اند طالبان توجه تواي خداي یعقوب
۷ ای درها سرهاي خود را بالا کنید اي ابواب ازلي بلند شوید تا پادشاه ذوالجلال داخل شود
۸ کیست این پادشاه ذوالجلال خداوند قوي وقادر خداوندي که درجنگ قادراست
۹ اي درها سرهاي خود را بالا کنید وکشاده شوید اي ابواب ازلي تا پادشاه ذوالجلال داخل شود
۱۰ کیست این پادشاه ذوالجلال خداوند افواج او پادشاه ذوالجلال است

زبور بیست و پنجم

۱ اي خداوند جان خود را سوي تو بر میخیزانم
۲ اي خداي من برتو توکل کرده ام پشیمان نشوم و دشمنان من بر من فخر نکنند
۳ آري همه کسانیکه بتو امید وارند شرمنده نشوند بلکه انانیکه بي سبب تجاوز نمایند شرمنده شوند
۴ اي خداوند طریق های خود را بمن نشان ده جادهاي خود را بیاموز
۵ مرا سالك راه راست خود گردان و تادیبم کن زیراکه تو خداي دهنده منی و تمام روز از تو امید دارم

۶ اي خداوند از رحمتها و شفقتهاي خود يادآر كه از قديم الايام است
۷ از خطاهاي جواني و گناهان من ياد ميار اي خداوند بنابر خاطر لطف خود مطابق رحمت خود از من ياد آر*
۸ خداوند مهربان و راستباز است بدين سبب گمراهان را در راه هدايت ميكند
۹ و متواضعان را بعدل رهبري خواهد كرد و از طريق خويش متواضعان را اگاه خواهد گردانيد
۱۰ همه سبيلهاي خداوند رحمت و صدق است براى انانيكه عهد و قوانين اش محفوظ ميدارند
۱۱ اى خداوند بنابر خاطر نام خود شرارت مرا عفو نما زيراكه عظيم است
۱۲ كيست كه از خداوند مي ترسد او را در راهي كه مقبول اوست هدايت خواهد كرد
۱۳ جان وى درخوشي خواهد ماند و نسل وي وارث زمين خواهد بود
۱۴ راز خداوند باكساني است كه از اومي ترسند و ايشان را از عهد خود آگاه خواهد كرد
۱۵ چشمان من هميشه سوى خداوند است كه او پاهاى مرا از دام خواهد رهانيد
۱۶ بمن متوجه شو و برمن رحم كن چه مجرد و بيچاره هستم

۱۷ تنگي دل من وسعت يافته است مرا از ضيافت هاي من برهان

۱۸ بر عجز و تعب من نظر فرما و مجموع خطاهاي مرا به بخش

۱۹ بر دشمنان من نظر انداز چه بسيار هستند و با من سخت كينه مي ورزند

۲۰ جان مرا محفوظ دار و برهان شرمنده نشوم زيرا كه بر تو توكل كرده ام

۲۱ خلوص نيت و راستبازي مرا نگاه دارند كه از تو توقع دارم

۲۲ اي خدا اسرائيل را از همه مشقّتها رهائي بخش *

زبور بيست و ششم

۱ اي خداوند درباره من حكم كن زيرا كه در خلوص نيت رفتار نموده ام بر خداوند تكيه زده ام نخواهم لغزيد

۲ اي خداوند مرا تجربه و امتحان كن اي خداوند گرده ها و دل مرا بيازما

۳ كه مهر تو در پيش چشمانم مي باشد و در نيك عهدي تو رفتار كرده ام

۴ من با اهل پوچ نه نشسته ام و با دو دلان راه نرفته ام *

۵ مجلس بد كرداران را مبغوض داشته ام و با اهل شرارت نخواهم نشست

۶ ای خداوند از رحمتها و شفقتهای خود یاد آر که از قدیم الایام است

۷ از خطاهای جوانی و گناهان من یاد میار ای خداوند بنابر خاطر لطف خود مطابق رحمت خود از من یاد آر

۸ خداوند مهربان و راستباز است بدین سبب گمراهان را در راه هدایت میکند

۹ و متواضعان را بعدل رهبری خواهد کرد و از طریق خویش متواضعان را آگاه خواهد گردانید

۱۰ همه سبیلهای خداوند رحمت و صدق است برای انانیکه عهد و قوانین اش محفوظ میدارند

۱۱ ای خداوند بنابر خاطر نام خود شرارت مرا عفو نما زیراکه عظیم است

۱۲ کیست که از خداوند می ترسد او را در راهی که مقبول اوست هدایت خواهد کرد

۱۳ جان وی در خوشی خواهد ماند و نسل وی وارث زمین خواهد بود

۱۴ راز خداوند با کسانی است که از او می ترسند و ایشان را از عهد خود آگاه خواهد کرد

۱۵ چشمان من همیشه سوی خداوند است که او پاهای مرا از دام خواهد رهانید

۱۶ بمن متوجه شو و برمن رحم کن چه مجرد و بیچاره هستم

۱۷ تنگي دل من وسعت يافته است مرا از ضيافت هاي من برهان
۱۸ بر عجز و تعب من نظر فرما و مجموع خطاهاي مرا به بخش
۱۹ بر دشمنان من نظر انداز چه بسيار هستند و با من سخت کينه مي ورزند
۲۰ جان مرا محفوظ دار و برهان شرمنده نشوم زيرا که بر تو توکل کرده ام
۲۱ خلوص نيت و راستبازي مرا نگاه دارند که از تو توقع دارم
۲۲ اي خدا اسرائيل را از همه مشقّتّها رهائي بخش *

زبور بيست و ششم

۱ اي خداوند درباره من حکم کن زيرا که در خلوص نيت رفتار نموده ام بر خداوند تکيه زده ام نخواهم لغزيد
۲ اي خداوند مرا تجربه و امتحان کن اي خداوند گرده ها و دل مرا بيازما
۳ که مهر تو در پيش چشمانم مي باشد و در نيک عهدي تو رفتار کردة ام
۴ من با اهل پوچ نه نشسته ام و با دو دلان راه نرفته ام*
۵ مجلس بد کرداران را مبغوض داشته ام و با اهل شرارت نخواهم نشست

۶ من دستهاي خود را به بي گناهي ميشويم و مذبح ترا اي خداوند احاطه ميكنم

۷ تا به آواز شكرگذاري همه اعمال عجائب ترا اشكارا كنم و بيان نمايم

۸ اي خداوند منزل خانه ترا وجاي مسكن جلال ترا دوست داشته ام

۹ جان مرا با گنهكاران وحيات مرا با خونيان ملحق مكن*

۱۰ كه در دست ايشان ضرر است ودر دست راست ايشان پراز رشوت هاست

۱۱ اما من درخلوص نيت رفتار خواهم كرد مرا بازخر وبر من رحمت فرما

۱۲ پاي من درجاي هموار ميايستد درمجالس خداوند را حمد خواهم كرد

زبور بيست و هفتم

۱ خداوند نور من ونجات من است ازكه بترسم خداوند قوت حيات من است از كه هراسان شوم

۲ چون اهل شرارت يعني دشمنان واعداي من براي خوردن گوشت من برمن حمله كردند لغزيدند وافتادند

۳ با وجود انكه فوجي برمن خيمه زند دل من نخواهد ترسيد اگرچه جنگ برمن برخيزد براين اعتماد خواهم داشت

۴ چیزي از خداوند درخواست نموده ام در طلب آن خواهم بود تا در تمامي ایام عمر خود در خانه خداوند ساکن باشم تا جلال خداوند را مشاهده کنم و در هیکلش استفسار نمایم

۵ زیراکه در روز ضیاقت درخلوت خاص خود خواهد پوشید و درخلوت سراي مسکن خود مرا پنهان خواهد داشت مرا برکوهي بلند خواهد کرد

۶ الحال بر دشمنان اطراف سرافراز خواهم بود لهذا در مسکن وي ذبایح خوشنودي را خواهم گذرانید به سرود بلکه به سرود حمد خداوند خواهم پرداخت *

۷ اي خداوند آواز مرا بشنو فریاد میکنم بر من رحمت فرما و مستجابم کن

۸ اي دل من بتو گفته است طالب توجه من شوید اي خداوند طالب توجه تو میشوم

۹ روي خود را از من پوشیده مدار بندهٔ را درغضب دور مکن تو مددگار من بودهٔ مرا مگذار و ترک مکن اي خداوند نجات دهندهٔ من

۱۰ هرگاه پدر و مادر من مرا واگذارند خداوند دستگیري من خواهد کرد

۱۱ اي خداوند مرا از طریق خود اگاه ساز و بسبب دشمنان من درراه هموار رهنموني کن۰

۱۲ مرا بخواهش دشمنان تسلیم مکن زیراکه گواهان کاذب برمن برخاسته اند وکسانیکه نفس ظلم میکشند *

۱۳ هرگاه امیدوار نبودم که نیکي هاي خداوند را در زمین حیات مشاهده کنم بیجان ميشدم ٭
۱۴ از خداوند توقع دار خاطر جمع باش که او دل ترا تقویت خواهد داد آري از خداوند توقع دار

زبور بیست و هشتم

۱ اي خداوند سوي تو فریاد میکنم اي کوه من از جواب من خاموش مباش اگر از اجابت من دریغ نمائي حال من بحال کساني ماند که بگور فرو میروند
۲ اواز استدعاي مرا بشنو چون سوي تو فریاد کنم و دستهاي خود را به سمت الهامگاه مقدس بلند نمایم٭
۳ مرا با عاصیان مکش و با بدکاران انانیکه با همسایه‌گان خود سخنان صلح آمیز میگویند اما در دل ایشان ضرر است
۴ مطابق افعال ایشان و بر وفق شرارت کردار ایشان به ایشان برسان مطابق اعمال دست ایشان به ایشان برسان و اداي مکافات ایشان نما
۵ بسزاي انکه از افعال خداوند و مصنوعات انامل وي اندیشه نمیکنند ایشان را منهدم خواهد کرد و تعمیر نخواهد نمود
۶ خداوند مبارکباد ازانروکه او از استدعاي مرا شنیده است
۷ خداوند قوت و سپر من است دلم بروي توکل داشت

ومدد یافتم ازان رو دلم وجد میکند و ویرا در سرود
حمد خواهم کرد

۸ خداوند قوت قوم خود است او نجات مسیح خود را
تقویت میدهد

۹ قوم خود را نجات ده و بر میراث خود برکت بخش
ایشان را به چران و تا ابدالاباد سرافراز دار

زبور بیست و نهم

۱ خداوند منسوب کنید ای ذوی‌الاقتدار خداوند را
به جلال و قوت نسبت دهید

۲ خداوند را به جلال اسمش نسبت دهید خداوند را
در حسن قدس سجده بجا آرید

۳ اواز خداوند برآبها ست خدای ذوالجلال رعد میکند
خداوند برآبهای فراوان است

۴ اواز خداوند پرقوت است اواز خداوند پروقاراست

۵ اواز خداوند سروها را می شکند بلکه خداوند
سروهای لبانون را می شکند

۶ انها را چون گوساله برقص می‌آرد لبانون و سریون را
چون بچه گرگدن

۷ اواز خداوند شعله های آتش متفرق می سازد

۸ اواز خداوند بیابان راه به تزلزل می‌آرد خداوند
بیابان قادیس را به تزلزل می آرد

۹ اواز خداوند درختان شاه بلوط را می‌شگافد و غلبه را

بي شاخ و برگ مي‌سازد و در هيکلش اينهمه از جلالش حکايت ميکنند

۱۰ خداوند بر سيلا بها جلوس فرموده است بلکه خداوند پادشاه ابداني جلوس فرموده است

۱۱ خداوند به قوم خود قوت خواهد بخشيد بلکه خداوند برکت صلح به قوم خود خواهد بخشيد

زبور سيم

۱ اي خداوند ترا حمد خواهم نمود ازانرو که تو مرا سرافراز کرده و اعداي مرا جاي فخر نگذاشته

۲ اي خداوند خداي من سوي تو فرياد کردم تو مرا عافيت بخشيده

۳ اي خداوند تو جان مرا از گور برخيزانيده و مرا از ميان واردان قبر زنده گردانيده

۴ اي مقدسان خداوند را بسرائيد و بياد قدس او فخر نمائيد

۵ زيرانکه قهرش لمحه و رضاي او حيات بوقت شام گريه شب مقام مي‌گيرد اما صبح ترنم ميرسد

۶ در هنگام سلامت گفتم که تا به ابد متحرک نخواهم شد

۷ اي خداوند تو برضاي خود کوه مرا محکم گردانيدي روي خود را پوشيدي مضطرب گرديدم

۸ سوي تو اي خداوند فرياد کردم و سوي خداوند دعا نمودم

۹ چون در قبر فرو روم از خون من چه سود آیا غبار به حمد تو پردازد یا نیک عهدي ترا بیان نماید٭
۱۰ اي خداوند بشنو و بر من رحمت فرما اي خداوند مددگار من باش
۱۱ ماتم مرا به رقص مبدل کرده٬ پلاس مرا بیرون کرده٬ وخشنودي بر کمر من بسته٬
۱۲ تا انکه عزت من به حمد تو بسراید و خاموش نماند اي خداوند خداي من تا ابد الاباد به ستایش تو خواهم پرداخت

زبور سي ویکم

۱ اي خداوند بتو پناه مي برم گاهي شرمنده نشوم مرا در صداقت خود رهائي ده٭
۲ گوش بمن ده به خلاص من بشتاب براي من کوه محکم شو و قلعه کنگره دار براي نجات من
۳ في الحقیقت قلعه و کوه من توئي و براي اسم خود مارا هدایت و رهنمائي کن
۴ مرا از دامي که براي من درپنهاني گسترده اند بکش چه تو قوت دهندهٔ مني٭
۵ روح خود را بدست تو مي سپارم اي خداوند خداي نیک عهد تو مرا باز خریده٭
۶ مبغوض داشته ام اناني را که گرفتار پوچ هاي باطل اند اما بر خداوند تکیه میزنم

۷ در رحمت تو خوش و خورم خواهم شد ازانروکه بر عجز من التفات نموده و جان مرا در ضیاقت شناخته *

۸ و مرا در چنگ دشمن گرفتار نداشته قدم مرا در جاي وسیع نهاده

۹ اي خداوند بر من ترحم نما زیرا که در ضیاقت هستم چشم من بلکه جان و بطن من از دلگیری تلف شده است *

۱۰ چه حیات من از اندوه سپری گشته و عمر من از آه سرد قوت من بسبب شرارتم سست مي‌شود و استخوانهای من از هم مي‌شود

۱۱ درمیان همه دشمنان خود خصوصا درمیان همسایگان باعث ملامت بوده ام و برای انان که مرا مي شناختند موجب ترس انانیکه علي الخارج مرا مي بینند از من میگریزند

۱۲ چون مرده فراموش شده ام مانند ظرف ضایع از خاطر رفته ام

۱۳ في الحقیقت همهه بزرگان را شنیدم که از هرطرف موجب ترسید باهم مي نشینند و بهلاک جان من مي اندیشند

۱۴ اما بتو اي خداوند پناه برده ام گفتم که تو خداي مني *

۱۵ احوال من در دست تست مرا از قبضه دشمنان و ظالمان من برهان

۱۶ نور چهره خود را بر بنده خود درخشان کن از روی شفقت خویش مرا نجات ده

۱۷ اي خداوند شرمنده نشوم ازانروکه بسوي تو فرياد کردم عاصيان شرمنده شوند ودر گور خاموش باشند•
۱۸ لبان کاذب خاموش شوند که از روي تکبر و حقارت سخنان درشت بر نيکوکار ميگويند
۱۹ چو قدر بسيار است احسان تو ذخيره کردهٔ براي انانيکه از تو مي ترسند که براي انانيکه در نظر بني آدم بتو پناه مي جويند
۲۰ کردهٔ ايشان را درخلوت سراي حضور خود ازطوطيه هاي بني آدم پنهان ميداري درسراپردهٔ خود از مجادله زبانها خواهي پوشيد
۲۱ مبارک باد خداوندي که مهر عجيب خود را درشهري محصون بر من ظاهر کرد
۲۲ در اضطراب گفتم که از حضور تو محروم شدم فاما آواز التماس مرا شنيدي وقتيکه سوي تو فرياد کردم•
۲۳ خداوند را دوست داريد اي همه رحمت يافتگانش زيراکه خداوند معتقدان را محفوظ ميدارد ومتکبران را سزاي کامل مي رساند
۲۴ اي همه انانيکه منتظر خداوند مي باشيد خاطر جمع شويد و او دل شمارا تقويت خواهد کرد

زبور سي و دويم

خوشحال کسيکه گناهش عفو شده است و خطاي وي پوشيده

۲ خوشا حال کسیکه خداوند ویرا بشرارت منسوب نمیکند و در روحش حیله نباشد

۳ مادامیکه خاموش می بودم استخوانهای من تلف میشد بسبب انکه تمامی روز در فغان می بودم

۴ چه روز و شب دست تو بر من گران می‌بود سیرابی من مبدل گردید به خشکی تابستان

۵ خطای را پیش تو ظاهر خواهم کرد و شرارت خود را نخواهم پوشید گفتم که از جرایم خود پیش خداوند اعتراف خواهم کرد و تو شرارت خطای مرا عفو کردی *

۶ بنابراین همه رحمت یافته گان در هنگام اجابت پیش تو دعا خواهند کرد بلکه سیلاب آبهای شدید براو نخواهد رسید

۷ پناه من توئی تو مرا از تنگی نگاه خواهی داشت و آوازهای خلاصی را بگرد من خواهی درآورد

۸ من ترا تعلیم و تادیب میدهم و در راهی که باید رفت ترا هدایت میکنم چشم من بر تو نگراست

۹ مانند اسپ و قاطر بی تمیز مباش که به قنطر و جلو دهان انها را باز باید داشت مبادا که نزدیک آیند *

۱۰ عاصیان را رنجهای بسیار است اما کسیکه بر خداوند تکیه میزند رحمت حصار آن خواهد بود

۱۱ ای صالحان در خداوند شاد باشید و وجد نمائید و ای همهٔ راست دلان به ترنّم آئید

زبور سي و سيوم

۱ ای صالحانه پیش خداوند به ترنّم ائید ادای حمد راست دلان را مي سزد

۲ باستار خداوند را حمد کنید باسنطور ده تار پیش وي بسرائید

۳ سرود تازه را پیش وي بسرائید و با ترنم نیک بنوازید

۴ ازانروکه کلام خداوند راست است و هرچه میکند نیک عهدي است

۵ عدل و انصاف را دوست میدارد زمین از مهر خداوند معمور است

۶ و از کلام خداوند آسمان ساخته شد و همه فوج آنها از نفس دهانش

۷ که آبهاي دریا را چون انباشته فراهم مي آرد و بحر را در انبارها ذخیره نهاد

۸ تمامي ساکنان زمین از خداوند بترسند اي مجموع ساکنان کرة الارض از او هراسان شوید

۹ او گفت و شد فرمود و قرار گرفت

۱۰ خداوند عزمهاي قبائل را باطل میگرداند و تدبیرات طوایف را عبث میکند

۱۱ عزم خداوند پایدار است و تدبیر دلش طبقه بعد طبقه *

۱۲ خوشاحال قومي که خداي ایشان خداوند است و طایفه که به میراث خود برگزیده است

۱۳ خداوند از آسمان مي‌نگرد همه بني آدم را مي‌بيند ٭
۱۴ از مسکن خود بر همه ساکنان زمين نگران است
۱۵ دلهاي ايشان را يکسان ساخت همه افعال ايشان را
غور ميکند
۱۶ پادشاهي نيست که به افزوني قوت خود نجات يابد
پهلوان به بسياري نيرو خلاص نمي‌شود
۱۷ اسب براي جان در بردن عبث است و از بسياري
قوت کسي را رستگار نمي‌سازد
۱۸ اينک نظر خداوند بر آنان است که از او مي‌ترسند
و منتظر رحمت او مي‌باشند
۱۹ تا جان ايشان را از مرگ برهاند و از قحط زنده دارد ٭
۲۰ جان ما مترصد خداوند است او مددگار و سپر ماست ٭
۲۱ چه دل ما در وي شاد خواهد بود ازانروکه مراسم
مقدسش اعتماد نموده ايم
۲۲ اي خداوند رحمت تو بر ما باد چنانچه منتظر تو
بوده ايم

زبور سي و چهارم

۱ خداوند را در همه اوقات حمد خواهم کرد سپاس وي
علي الدوام در دهنم خواهد بود
۲ جان من در خداوند فخر خواهد کرد متواضعان شنيده
شادمان خواهند گرديد

۳ با من خداوند را تمجید کنید و اسم وی را باهم تسبیح کنیم

۴ طالب خداوند شدم مرا اجابت نمود و از همگی خطرها رهانید

۵ سوی وی بنگرید ونوری خواهید یافت و چهرهای شما شرمنده نخواهد شد

۶ این مسکین فریاد برآورد وخداوند شنید و از همه مصیبتها خلاص داد

۷ فرشته خداوند گرداگرد کسانیکه از او می‌ترسند خیمه می زند وخلاص میکند

۸ به چشید وبه‌بینید که خداوند مهربان است خوشا حال کسیکه براو توکل کند

۹ از خداوند بترسید ای مقدسانش چه برای کسانیکه از وی می‌ترسند قصوری نیست

۱۰ شیر بچه‌گان محتاج می‌شوند وفاقه می‌کشند اما طالبان از هر نعمتی محروم نخواهند بود

۱۱ ای اطفال بیائید مرا بشنوید ترس خداوند را بشما می آموزانم

۱۲ کیست که دلبسته حیات است که زندگی را دوست دارد تا دولت بیابد

۱۳ زبان خود را از بدی نگاه دار ولبهای خود تا از مکر حرف نزند

۱۴ از بدی کناره گیر ونیکی کن صلح را بجو ودرپی آن باش ٭

۱۵ چشمان خداوند بر صالحان نگران است و گوشهاي وي سوي فرياد ايشان است

۱۶ روي خداوند مخالف بدكاران است تا ذكر ايشان را از زمين منقطع گرداند

۱۷ صالحان فرياد ميكنند و خداوند مي‌شنود و ايشان را از هر ضياقت خلاصي ميدهد

۱۸ خداوند قريب دل شكسته‌گان است و مدقوقان روح را نجات ميدهد

۱۹ مصيبتهاي مرد صالح بسيار است ليكن خداوند او را ازان همه ميرهاند

۲۰ همه استخوانهاي وي را نگاه ميدارد يكي ازانها شكسته نمي شود

۲۱ بدي عاصي را خواهد كشت و دشمنان مرد صالح ملزم گناه خواهند شد

۲۲ خداوند جان بندگان خود را بازمي خرد و هركس كه به او پناه مي برد ملزم به گناه نخواهد شد

زبور سي و پنجم

۱ اي خداوند با مدعيان من مرافعه كن با مجادلان من جدال كن

۲ جنه و سپر بگير و به استعانت من برخيز

۳ سنان را دراز و راه معاقبان مرا مسدود كن جان مرا بگو كه من نجات توام

۴ طالبان جان من خجل و شرمنده شوند و مد بران ضرر من بازگردند و سیه روی شوند

۵ چون سبوس پیش باد گردند و فرشته خداوند پراکنده کند

۶ راه ایشان تاریک و سر باشد و فرشته خداوند بر ایشان تاخت آرد

۷ زیرا که بی سبب دامی به پنهانی برای من گسترده اند بی سبب برای جان من کودی کند اند

۸ هلاکت بناگهانی اورا دریابد و دامی که به پنهانی گسترده است او را بگیرد و بهمان هلاکت بیفتد

۹ پس جان در خداوند وجد خواهد نمود و در نجات او شادمان خواهد بود

۱۰ و تمامی استخوانهای من خواهند گفت که ای خداوند با تو که برابری کند که بیچاره را از قوی تر از او می رهانی بلکه بیچاره و مسکین را از غصب کننده او *

۱۱ و گواهان بیکار بر من برخاستند و از اموری که من واقف نبودم ملزم گردانیدند

۱۲ در عوض نیکی بدی بمن میرسانند بلکه جان مرا محروم می سازند

۱۳ اما در وقت بیماری ایشان پلاس می پوشیدم جان خود را از روزه داری می آزردم لیکن دعای من بسینه من باز گردید

۱۴ چنان رفتار نمودم که گویا دوست بلکه برادرم میبود میه

پوشی خم شدم چون کسیکه برای مادر خود ماتم کند ٭
۱۵ اما ایشان در مصیبت من شاد مان شده فراهم آمدند
بلکه اوباش نیز بمخالفت من فراهم آمدند و من
آگاه نبودم مرا ربودند و باز نه ایستادند
۱۶ به فحشها و مسخرگیهای محض برمن دندان می‌سابیدند ٭
۱۷ ای خداوند تا کی مشاهده اینحال کنی جان مرا از
هلاکت های ایشان و یگانه مرا از هژبران برهان
۱۸ در مجلسی عظیم ترا شکرگذاری خواهم کرد در قومی
توانا ترا سپاس خواهم نمود
۱۹ وکسانیکه بی‌سبب با من دشمنی میکنند برمن خوشحال
نشوند وکسانیکه با من بی علت عداوت می ورزند
چشم برهم نزنند
۲۰ زیراکه سخنان صلح آمیز با من میگویند اما برای
کسانیکه زمین را آرام می بخشند از روی مکر
تدبیرها می‌اندیشند
۲۱ دهان خود را برمن واز میکنند که اف اف چشمان
ما دیده است
۲۲ ای خداوند تو مشاهده اینحال کرده خاموش مباش
ای خداوند از من دور مشو
۲۳ برای انفصال من خود را برانگیز برای انصاف من
بیدار شو ای خدای من وای پروردگار من
۲۴ ای خداوند خدای من مطابق عدل خود از طرف
من حکم کن تا من فخر نکنند

۲۵ در دلهاي خود نگويند كه اُف اُف بمراد رسيديم نگويند كه او را بلعيديم
۲۶ كسانيكه از عذاب من شاد مي باشند بيكبارگي خجل و شرمنده شوند آنانيكه برمن تكبر مي نمايند بشرم و پشيماني ملبوس شوند
۲۷ كسانيكه در نيكوكاري من راضي هستند بترنّم و وجد درآيند و علي الدوام بگويند كه مبارك باد خداوندي كه از بهبودي بندهٔ خود خوشنود است●
۲۸ و زبان من تمامي روز از نيكوكاري و حمد تو حكايت خواهد كرد

زبور سي وششم

۱ شرارت عاصي دردل من ميگويد كه خوف خدا در نظر وي نيست
۲ ازانروكه خود را در نظر خود تملق ميكند تا انكه ظاهر شود كه معصيتش منفور است
۳ سخنان دهانش پوچ و تذوير است از درك نيكي عاجز است
۴ بر بستر خود از پوچ انديشه ميكند در راهي كه صرف بدي است خود را استوار كرده است
۵ اي خداوند رحمتي تو درآسمان است و نيك عهدي تو بالاتر از ابرهاست
۶ عدل تو چون كوههاي لم يزل است عزم هاي تو

بحر عظیم است تو اي خداوند انسان و بهایم نجات
مي دهي

٧ اي خداوند رحمتي توچو قدر دلچسپ است و بني آدم
زير سايه پرهاي تو پناه مي جويند

٨ از لذت هاي خانه تو سير خواهند شد و از روي نعمتهای
خود ايشان را سيراب خواهي نمود

٩ زيراكه با تو چشمه حيات است و در نور تو نور
خواهيم ديد

١٠ رحمت خود را براى عارفان خود افزوني ده و صداقت
خود را براى راست دلان

١١ پاي تكبر برمن نخورد و دست عاصيان مرا ازجا حركت
ندهد

١٢ به بين اهل بوج افتاده اند افگنده شده اند و نمي
توانند برخاست

زبور سي و هفتم

١ بسبب بدكرداران مكدر مشو و بر زشت كاران حسد مبر

٢ زيراكه چون محصول زود بريده ميشوند وچون علف
سبز پژمرده ميگردند

٣ بر خداوند اعتماد دار و نيكي كن بر زمين ساكن باش
و از امانت تمتع بگير

٤ از خداوند تنعم حاصل نما و هرخواهش دلت بتو خواهد
داد

٥ راه خود را به خداوند واگذار و ازاو امیدوار باش که او بوقوع خواهد رسانید

٦ و نیکوکاري ترا چون نور و عدل ترا مانند ظهر ظاهر خواهد کرد

٧ در خداوند ساکت باش و ازاو توقع دار و بسبب کسیکه که در راه خود کامیاب است و اندیشه های بدرا بعمل می آرد دل سوخته مشو

٨ ازخشم بازمان وغضب را ترک کن دل سوخته مشو بحدیکه بدي نمائي

٩ زیراکه بدکاران منقطع خواهند شد و متوقعان خداوند وارث زمین خواهند گردید

١٠ چه بعد از مدتي قلیل عاصي ناپدید خواهد گشت بلکه مکانش را جستجو خواهي کرد وان پیدا نخواهد شد *

١١ اما متواضعان وارث زمین خواهند شد واز کثرت سلامت تنعم خواهند یافت

١٢ عاصي بضد صالح راي مي زند ودندان بروي مي ساید *

١٣ خداوند براو مي خندد چه مي بیند که روز وي میرسد *

١٤ عاصیان شمشیرخود راکشیده اند وکمان را چله مي کنند تا بیچاره و مسکین را از پا درآرند و راست دلان را بکشند

١٥ شمشیر ایشان دردل خود ایشان فرو خواهد رفت و کمانهاي ایشان خواهد شکست

۱۶ آن اندکي که عادل راست به از فراواني عاصيان متمول است
۱۷ چه بازوي عاصيان شکسته خواهد شد و خداوند دست عادلان را ميگيرد
۱۸ خداوند از ايام مردان کامل واقف است و ميراث ايشان تا ابدالاباد باقي است
۱۹ در ايام مصيبت شرمنده نخواهند شد و در ايام قحط سير خواهند بود
۲۰ في الحقيقت عاصيان معدوم خواهند گشت و اعداي خداوند چون چربي بره ها ناپديد ميشوند چون دود ناپديد مي شوند
۲۱ گنهگار عاريت ميگيرد و باز نمي دهد اما عادل و مهربان است
۲۲ برکت يافته‌گان او وارث زمين خواهند بود ملعون شده‌گان او منقطع خواهند گرديد
۲۳ هرگاه قدمهاي انسان از خداوند تربيت يابد او از رفتار وي راضي است
۲۴ هرچند بيفتد پايمال نميشود زيرا که خداوند دستگير وي است
۲۵ جوان بودم الحال پير شدم و نديدم عادلي را که فروگذاشته شده باشد و نسل وي براي پارچه نان سوال کند

۲۶ علي الدوام مهربان است و عاريت ميدهد و نسلش برکت ميیابد

۲۷ از بدي کناره گير و نيکي کن و تا ابد الاباد ساکن باش*

۲۸ زيراکه خداوند عدل را دوست ميدارد و رحمت یافتهگان خود را گاهي وانميگذارد و تا ابادالاباد محفوظ خواهند بود و نسل عاصيان منقطع خواهند شد*

۲۹ وصالحان وارث زمين خواهند شد وعلي الايام دران ساکن خواهند بود

۳۰ از دهان عادل حکمت برميآيد و زبان وي از عدل سخن ميراند

۳۱ شريعت خداي وي در دل وي مي باشد و قدمهاي وي نميلغزد

۳۲ عاصي مترصد عادل و قصد جان وي ميکند

۳۳ خداوند اورا در قبضه وي نخواهد گذاشت و چون بمحکمه برسد اورا بگناه ملزم نخواهد گردانيد

۳۴ از خداوند توقع دار وطريق وي را مرعيدار وترا به ميراث زمين سرافراز خواهد کرد وچون عاصيان مستاصل گردند تو معاينه خواهي کرد

۳۵ عاصي را ديدم باوقار چون درخت شاداب که درجاي خود نشو و نما ميکند

۳۶ اما بگذشت و اينک او نابديد اورا جستم اما پيدا نشد*

۳۷ مرد کامل را نيک بنگر و صالح را به بين که عاقبت انکس سلامت است

۳۸ اما گنه‌کاران بیکبارگي محو خواهند شد و عاقبت عاصیان منقطع خواهد شد
۳۹ اما نجات نیکوکاران از خداوند است در روز تنگي او قوت ایشان است
۴۰ خداوند ایشان را یاری خواهد کرد و خلاصي خواهد بخشید و از عاصیان خواهد رهانید و نجات خواهد داد ایشان را ازانروکه به او پناه برده اند

زبور سي و هشتم

۱ ای خداوند مرا در قهر تادیب مکن و نه در حرارت خود تنبیه
۲ في الحقیقت تیرهای تو در من فرو رفتند و دستت بر من گران است
۳ بسبب غضب تو در اندامم صحت نیست و نه بعلت خطای من در استخوانها آرامي
۴ چه گناهان من از سر من گذشته است چون بار سنگین بر قوت من غالب است
۵ زخمهاي من که بسبب ناداني واقع شد گندیده و متعفن است
۶ بخود مي‌پیچم بسیار خم مي‌شوم تمامي روز مغموم میگردم
۷ زیراکه کمر من از کوفت پر شده است و صحتي در اندامم نیست.

٨ بي حال و خسته شده‌ام از اضطراب دل فغان نموده‌ام

٩ اي پروردگار هر رغبت من پيش تست و آه من از تو مخفي نيست

١٠ دل من مي‌طپد و نيروي من سست مي‌شود و نور چشمانم از من رفته است

١١ دوستان و مصاحبان من بسبب جراحت از من دور مي‌استند و خويشان دوري اختيار ميکنند

١٢ و طالبان جانم دام مي‌بافند و بد خواهان من سخنان مضر بر زبان مي‌آرند و تمامي روز از حيله بازي انديشه مي‌کنند

١٣ فاما چون کر نمي‌شنوم چون گنگي که دهن خود را نمي‌کشايد

١٤ حال من چون کسي نيست که نمي‌شنود و در دهان وي ملامتي نيست

١٥ زيراکه بر تو اي خداوند اعتماد ميدارم و تو اي پروردگار من جواب من خواهي داد

١٦ چه گفتم مبادا که بر من فخر کنند از لغزيدن پاهاي من بر من سرافرازي ميکنند

١٧ في الحقيقت دايم مي‌لنگم و اندوه من علي الدوام پيش منست

١٨ يقين که گناه خود را ظاهر ميکنم و از خطاهاي خود انديشناکم

١٩ مدعیان من هوشیاراند و کسانیکه بي سبب بر من خصومت مي ورزند قوي و بسیار اند

٢٠ کسانیکه عوض نیکي بدي میکنند مخالفان من شده‌اند بسبب آنکه قصد من نیکي است

٢١ اي خداوند مرا ترک من اي خداي من از من دور مباش *

٢٢ به مددگاري من بشتاب اي خداوند نجات من

زبور سي ونهم

١ گفتم طریق هاي خود را احتیاط خواهم نمود تا از زبان گناهي نکنم لگامي در دهان خود خواهم داشت مادامیکه عاصي پیش منست

٢ ساکت و خاموش ماندم از نیکي نیز حرفي نزدم لیکن اندوه من جوش میزد

٣ دلم دراندرونم سوخت از تفکرم آتش افروخته شد پس از زبان بتکلم آمدم

٤ اي خداوند عاقبت مرا بر من ظاهر کن و مدت ایام من چه قدر است تا بدانم که چه سان بي بنیادم

٥ اینک تو ایام مرا بمقدار یکدست طول دادهٔ و عمرم در پیش تو هیچ نیست بلکه هر آدمي در عین کمال نیز پوچ است

٦ في الحقیقت هر کس درسایه رفتار مي نماید في الحقیقت عبث سعي میکند مال پیدا میکند و نمیداند که که فراهم مي‌آرد

۷ الحال اي خداوند من چه چيز را توقع نمايم اميد من در تست
۸ مرا از تمامي جرايم من برهان مرا موجب ريشخند احمقان مگردان
۹ خاموش بوده ام دهن خود را نمي‌کشايم ازان روکه تو بوقوع رسانيدهٔ
۱۰ صدمه خود را از من دور کن واز ضرب دستت فاني مي‌شوم
۱۱ تو بعلت گناه شخصي تنبيه مي‌نمائي وحسنش را چون بي ضايع ميکني في‌الحقيقت هرآدمي پوچ است
۱۲ اي خداوند دعاي بشنو وفرياد مرا گوش کن واز اشکهاي من غافل مشو زيراکه من چون جميع پدران خود درنظر تو مسافر وغريبم
۱۳ دست از من بدار تا تسکين يابم پيش ازانکه بگذرم و نيست شوم

زبور چهلم

۱ به اميد تمام منتظر خداوند بودم او بمن مائل گرديد وفرياد مرا اجابت نمود
۲ مرا از کود هولناک از گل وشل برخيزانيده است و پای مرا برکوه جای داد واقوامم را استوار گردانيد*
۳ سرود نو را در دهان من گذاشته است يعني سرود تسبيح برای خداي ما بسياری مشاهدهٔ اينحال کرده

خواهند ترسند و بر خداوند توکل خواهند نمود *

٣ خوشا حال کسي که مراسم خداوند اعتماد دارد و بسوي مغروران و زاغیان کلب مائل نیست

٥ اي خداوند خداي من امور عجيبي که کرده بسيار است و اراده هاي که براي ما داري بيان کنند، ان کسي نيست من اظهار انها ميکردم و درباره انها گفتگو مي کردم در شمار نمي گنجد

٦ بذبيحه و قرباني راضي نيستي اما گوشهاي مرا کشاده قرباني سوختني و قرباني عوض خطارا مطالبه نميکني *

٧ پس گفتم که اينك مي آيم درطومار کتاب درباره من مرقوم است

٨ اداي خواهشهاي تواي خداوند خوشنودي منست و قانون تو در قلب دل من مي باشد

٩ در مجمع بزرگ نداي راستبازي کرده ام اينك اي خداوند تو ميداني لبان خود را نه بسته ام

١٠ راستبازي ترا در دل خود پنهان نداشتم وفا داري و نجات ترا اشکاره گردانيدم رحمت و نيك عهدي ترا در مجلس عظيم پنهان نداشتم

١١ خداوندا مرحمت خود را زما دريغ مکن رحمت و نيك عهدي تو علي الدوام مرا محافظت کنند

١٢ بلا هاي بي شمار مرا احاطه کرده اند و گناهان من مرا گرفته اند بحديکه ياراي ديدن ندارم از موهاي سر من زياده بوده و دل من غش کرد

۱۳ اي خداوند به رستگاري من راضي باش اي خداوند به استعانت من بشتاب

۱۴ انانيكه درپي هلاك جان منند بيكبارگي خجل و شرمنده شوند انانيكه درپي ضرر من خوشنود هستند پشت دهنده و منهزم گردند

۱۵ انانيكه بمن ميگويند هاي هاي بعد از خجلت پريشان شوند

۱۶ اما همه طالبان تو در تو خوشي و خورمي كنند و آنانيكه ترا دوست دارند دايم بگويند كه خداوند عظيم است

۱۷ من هرچند بيچاره و مسكينم خداوند از من ياد مي‌آرد تو رهاننده و مددگار مني اي خداوند توقف مكن *

زبور چهل و يكم

۱ خوشا حال كسيكه بر محتاج توجه ميكند خداوند اورا درهنگام تنگي اورا رهائي خواهد داد

۲ خداوند اورا محفوظ خواهد كرد و زنده خواهد داشت او برزمين مبارك خواهد بود و تو اورا بخواهش اعداي وي نخواهي سپرد

۳ خداوند اورا بر بستر ضعيفي تقويت خواهد داد تو اورا در ايام بيماري بر بستر نرم خوابانيدي

۴ گفتم اي خداوند برمن رحم كن جان مرا شفا به بخش پيش تو ملزم بگناه شده ام

٥ دشمنان من به بدي درباره من ميگويند كه كي خواهد مرد ونام وي محوشود
٦ هرگاه كسي براي ملاقات من مي آيد از روي مكر حرف ميزند ودلش با خود انديشه هاي بد ميكند و چون بيرون ميرود بر زبان مي آرد
٧ همه اعداي من نرم نرم سخن در باره من ميگويند و به ضرر من حيله بازي ميكنند
٨ مرضي مهلك اورا فراگرفته است و هرگاه بيفتد نخواهد برخاست بلكه همدم من كه براو اعتماد مي نمودم و از نانم مي خورد پاشنه خود را بر من بلند كرده است *
٩ فاما تو اى خداوند بر من رحمت فرما و مرا برخيزان تا ايشان را سزا برسانم
١٠ ازين بر من ظاهر شده است كه تو از من خوشنودي دشمن بر من فخر نخواهد كرد
١١ تو مرا در خلوص نيت دستگيري مي نمائي و مرا در حضور خود تا ابد الاباد جاي ميدهي
١٢ آفرين بر خداوند خداي اسرائيل از ازل تا به ابد آمين و آمين

زبور چهل ودويم

١ چنانچه آهو به آرزوي رودهاي آب دم ميزند همچنان جان من به آرزوي تو اي خدا دم مي زند

٢ جان من تشنه خدای حي است کي بروم ودر حضور خدا حاضر شوم

٣ اشکهاي من روز و شب خوراک من است ازآنکه ایشان هرروز بمن میگویند که خداي تو کجاست *

٤ هرگاه از اینحال یاد ميآرم جان خود را در خود میکشایم که با گروهي میرفتم و با ایشان بخانه خدا مي خرامیدم باآواز و ترنم و سپاس از گروه عید کنندگان

٥ چرا اي جان من این قدر درهم شدهٔ و درمن مضطرب گردیدهٔ برخدا امیدوار باش ازان روکه براي رستگاري توجه وي من بعد شکر گذاري خواهم کرد

٦ اي خداي من جانم درهم شده است لهذا از تو یاد مي آرم دربارهٔ زمین یردین و حرمونیان درباره کوه کوچک یاد خواهم آورد

٧ بحري بانگ بحري میزند از صداي جویهاي تو همه امواج وشترك هاي تو برسرمن گذشت

٨ درروز خداوند رحمت خود را خواهد فرمود و در شب سرودش با من خواهد بود دعاي من سوي خداي حیات دهنده منست

٩ به خدا میگویم اي کوه من چرا مرا فراموش کردي چرا از ظلم دشمن مغموم میکردم

١٠ حربه دراستخوانهاي من است که دشمنان من مرا طعنه مي زنند که علي الدوام بمن میگویند که خداي توکجاست

١١ چرا اي جان من من این قدر درهم شده و درمن مضطرب گردیدهٔ بر خدا امیدوار باش ازان روکه شکرگذاري خواهم کرد که او صحت چهره من وخداي من است

زبور چهل وسیوم

١ اي خدا براى من انفصال کن و با قوم نا خدا ترس مرافعه نما واز شخص حیله باز و ظالم برهان

٢ چو تو خداوند قوت دهنده مني براي چه مرا وامیگذاري چرا از ظلم دشمن مغموم میکردم

٣ نور و نیک عهدي خود را بفرست تا مرا هدایت کنند تا بکوه مقدس ومساکن تو برسانند

٤ پس بمذبح خدا خداى که و فور فرح منست خواهم رفت وترا با بربط خواهم ستود اى خدا خداي من ٭

٥ چرا اى جان من اینقدر درهم شدهٔ و درمن مضطرب گردیدهٔ بر خدا امیدوار باش ازان روکه شکرگذاری خواهم کرد که او صحت چهرهٔ من و خداي من است ٭

زبور چهل وچهارم

١ اى خدا بگوشهاى خود شنیدهٔ ایم واباى ما با ما بیان کرده اند که در ایام ایشان درقدیم الایام چه کار کردي ٭

٢ تو بدست خود قبائل را اخراج نمودي و ایشان را

نشانیدي طوایف را مبتلا گردانیدي و ایشان را داخل کردي

٣ بلکه از شمشیر خود وارث زمین نشدند و بازوي ایشان باعث نجات ایشان نگردید اما دست راست تو وبازوي تو ونورچهره تو بود که از ایشان راضي بودي*

٤ اي خدا تو بادشاه من هستي که یعقوب را انواع نجات فرمودي

٥ بوساطت تو دشمنان را شاخ خواهیم زد و بنام تو مقاومان خود را پایمال خواهیم کرد

٦ زیرا که برکمان خود اعتماد نخواهم نمود و نه شمشیر من باعث نجات من خواهد گردید

٧ اما تو مارا از دشمنان ما نجات بخشیدهٔ و اعداي مارا شرمنده ساختهٔ

٨ تمامي روز درخدا وجد میکنیم واسمت را تاابدالاباد خواهیم ستود

٩ لیکن مارا ازخود دورکردهٔ وخجل ساختهٔ وباعساکر ما خروج نمي نمائي

١٠ مارا أز روي دشمن واپس گردانیده واعداي ما براي خود غارت میکنند

١١ مارا چون گوسفندان براي ذبح مقررکردهٔ ودرمیان قبائل پراگنده ساخته

١٢ قوم خود را بهیچ ميفروشي ودرقیمت ایشان مضایقه نميکني

۱۳ تو مرا هدف ملامت همسایگان و موجب ریشخند و استهزاي کسانیکه گرداگرد ما هستند مي سازي *

۱۴ تو ما را چون ضرب المثل درمیان قبائل میگذاري و سبب حرکت سر درمیان طوایف

۱۵ تمامي روز خجالت من با من است و شرمندگي روي من مرا پوشانیده است

۱۶ بسبب آواز ملامت کن وکفرگو بسبب دشمن و انتقام گیرنده

۱۷ اینهمه برما واقع شد لیکن ترا فراموش نکرده ایم و درعهد تو خاین نشده ایم

۱۸ دل ما به رجعت مائل نگردید واقدام ما از راه تو انحراف نورزید

۱۹ با وجود انکه ما را درمقام اژدها کوفتهٔ و درسایه موت پوشیدهٔ

۲۰ اگر اسم خداي خود را فراموش کرده ایم یا دستهای خود را سوی معبود بیگانه کشاده ایم

۲۱ آیا خدا ان را نکاود که او عارف اسرار القلوب است *

۲۲ بلکه برای تو تمامي روز بقتل مي رسیم و چون گوسفندان براي ذبح شمرده مي شویم

۲۳ ای خداوند بیدار شو چرا در خوابي و ما را تا ابدالاباد از خود دور مکن

۲۴ چرا روي خود را مي پوشي و بیچارگي ومظلومي ما را فراموش میکني

٢٥ چو جان ما تا بخاک خم شده است شکم ما بزمین ملحق است .

٢٦ باستعانت ما برخیز و بما بر رحمت خود ما را باز به خر *

زبور چهل و پنجم

١ دلم از امري نيک مي‌جوشد انچه من درشان بادشاه تصنيف کرده ام بر زبان مي‌آرم زبان من چون قلم کاتب ماهر است

٢ در جمال از بني‌آدم سبقت مي بري و رحمت بر لبهاي تو ريخته شده است بنابران خدا ترا تا ابدالاباد مبارک گردانيده است

٣ اي ذوالاقتدار شمشير خود را بر ران خود به بند معه جلال و شوکت خود

٤ و از روي شوکت سوارشده کامياب شو درکار نيك عهدي و خشوع وراستبازي ودست راست تو امور عجايب را بتو تعليم خواهد داد

٥ تيرهاي تو تيزشده درقلب دشمنان پادشاه فرو ميروند و طوايف زير تو مي‌افتند

٦ اي خدا نام تو تا ابدالاباد است جريد پادشاهي جريد راست است

٧ تو عدالت دوست داشته و معصيت را مبغوض لهذا خدا بلکه خداي تو ترا به روغن خوشنودي بيشتراز مصاحبانت مسح نموده است

۸ لباسهای تو به مر و عود و دارچینی معطر است از قصرهای عاج تراکه بانها مخصوص نماید

۹ دختران پادشاه از جمله کنیزان عمده تو می باشند در دست راست ملکه ایستاده است غرق طلای اوفیر *

۱۰ ای دختر بشنو و غور کن و گوش بده قوم خود و خانه پدر خود را فراموش نما

۱۱ پادشاه مشتاق حسن تو خواهد بود او مخدوم تست پس او را سجده نما

۱۲ دختر صور با پیشکش بلکه اغنیای قوم انتظار توجه ترا خواهند کشید

۱۳ دختر پادشاه بالتمام مجلل است و لباس درونش مخرمات و از طلا است

۱۴ با لباس بوته نزد پادشاه رسانیده خواهد شد دوشیزگانی که مصاحب وی هستند درعقبش می آیند نزد تو می رسند

۱۵ با خوشی و خورمی می آیند و در قصر پادشاه داخل می شوند

۱۶ فرزندان تو بجای پدران تو خواهند بود ایشان را در تمامی زمین امیر خواهی کرد

۱۷ ذکر اسم ترا پشت در پشت اشتهار خواهم داد بنا بران اقوام تا ابد الاباد ترا خواهند ستود

زبور چهل و ششم

١ خدا ملجاء ما وقوت ماست در ایام تنگي به استعانت همیشه موجود است

٢ بنابراین ما نخواهیم ترسید اگرچه زمین بحرکت آید وکوهها در قلب دریا افگنده شود

٣ اگرچه ابهاي آن به جوش و خروش درآید اگرچه جبال از تلاطم آن بلرزد

٤ رودیست که جویهاي آن شهر خدا یعني مکان مقدس باریتعالی را شاداب میگرداند

٥ خدا درمیان آن مي باشد متزلزل نخواهد شد خدا اورا علي الصباح یاري خواهد کرد

٦ قبائل به آشوب درآمدند. ممالك متزلزل شدند او آوازخود را برآورد زمین غش کرد

٧ خداوند افواج باماست خداي یعقوب ملجاء ماست *

٨ بیائید افعال خداوند را به بینید چو قدر ویرانیها بر زمین کرده است

٩ کارزارها را درافصاي زمین فرو مي‌نشاند کمان را مي شکند و نیزه را مي برد و ارابه ها را از آتش مي‌سوزاند

١٠ پست شوید وبدانید که من خدا هستم بلند مي شوم درمیان قبائل بلند مي‌شوم برزمین

١١ خداوند افواج باماست خداي یعقوب ملجاء ماست *

زبور چهل و هفتم

١ اي همه اقوام دستک زنيد و به آواز خوشي سوي خدا بانگ برآريد

٢ ازان روکه خداوند تعالی سهمگين است و پادشاه عظيم بر تمامي زمين

٣ او اقوام را تحت ما و طوايف را زير پاي ما مغلوب خواهد ساخت

٤ ميراث ما را براي ما امتياز ميکند يعني فخر يعقوب را که او را دوست ميداشت

٥ خدا با آواز ترّنم صعود نموده است خداوند با آواز کرنا

٦ بسرائيد پيش خدا بسرائيد بسرائيد پيش پادشاه ما بسرائيد

٧ زيراکه خدا پادشاه تمامي زمين است از روي معرفت بنوازيد

٨ خدا بر قبائل پادشاهي ميورزد خدا بر تخت مقدس خود نشسته است

٩ مشتاقان اقوام جمع شده اند قومي براي خداي ابراهيم حاميان زمين ازان خدا هستند او بسيار عالي است*

زبور چهل و هشتم

١ خداوند عظيم است و سزاوار تمجيد بي نهايت در شهر خداي ما درکوه مقدس وي

٢ کوه صیهون وجیه المکان است باعث خورمی تمامی زمین به جنب شمال شهر پادشاه عظیم است

٣ خدا درقصرهای آن به ملجاء معروف است

٤ زیراکه اینک ملوک جمع شده اند با یکدیگر گذاشتند

٥ از مشاهده الحال تعجب نمودند مضطرب شده بشتافتند*

٦ هول درانجا ایشان را فراگرفت وچون درد زه زن حامله را

٧ جهازهای ترسیس را از باد شرق می شکنی

٨ چنانچه شنیده بودیم درشهر خداوند افواج در شهر خدای خود معاینه کرده ایم خدا انرا تاابدالاباد برقرار خواهد داشت

٩ ای خدا درمیان هیکل تو مترصد رحمت تو بوده ایم *

١٠ تمجید تو مطابق اسم تست ای خدا تا به اقصای زمین دست راست تو پر از عدل است

١١ کوه صیهون خوشحالی کند و دختران یهودا وجد نمایند بسبب قضاهای تو

١٢ گرد صیهون بگردید وان را احاطه کنید برجهای ان را بشمارید

١٣ کنگرهای آنرا غور کنید قصرهای آنرا اینک ملاحظه کنید تا در طبقه آخرین بیان کنید

١٤ که این خدا خدای ما تا ابدالاباد است او را تا به مرگ رهنمونی خواهد کرد

زبور چهل ونهم

۱ اي همه اقوام اين سخن را بشنويد اي همه ساكنان جهان گوش كنيد
۲ خواه پست خواه بلند اغنيا وفقرا يكسان
۳ دهن من از حكمت حرف خواهد زد تصورات دلم از معقولات خواهد بود
۴ گوش خود را بمثلي آشنا خواهم كرد معماي خود را با بربط بيان خواهم نمود
۵ درايام مصيبت چرا بترسم بوقتيكه شرارت تعاقب كنندگان من مرا احاطه ميكند
۶ كسانيكه به اموال خود اعتماد دارند واثانيكه از وفور امتعه خود فخر مي نمايند
۷ بهيچ وجه كسي برادر خود را فديه نتواند كرد وديت خود را نيز به خدا نه تواند داد
۸ زيراكه فديه جان ايشان گران است وتا به ابد موقوف است
۹ وتا به ابد زنده ماند و فساد نه بيند
۱۰ زيراكه ارباب حكمت ميرند و نادان و احمق يكسان معدوم مي شوند واسباب خود را براي اغيار ميگذارند
۱۱ خيال خاطر ايشان چنين است كه خانه ها ومساكن ايشان پشت درپشت باقي خواهد ماند و زمين ها را به اسم خود مي خوانند

۱۲ لیکن انسان باعزتی که دارد پایدار نیست حال وي چون بهایم است که معدوم میشود

۱۳ این طریق ایشان حماقت ایشان است فاما اولاد ایشان سخنان ایشان را مي پسندند

۱۴ چون گوسفندان درقبر گذارده ميشوند و مرگ ایشان را خواهد خورد وصالحان علي الصباح بر ایشان تسلط خواهند یافت چهره ایشان پوشیده خواهد شد گور منزل ایشان است

۱۵ لیکن خدا جان مرا از قبضه گور باز خواهد خرید چه او مرا با خود خواهد داشت

۱۶ هرگاه کسي توانگر گردد و فخر خاندان وي بیفزاید تو مشوش مشو

۱۷ زیراکه چون بمیرد با خود چیزي نخواهد برد حشمتش درپي او فرو نخواهد رفت

۱۸ هرچند در ایام زیست نفس خود را متابعت میکرد و مادامیکه باخود نیکي مردمان ترا مدح خواهند کرد *

۱۹ در زمره پدران خود داخل خواهد شد نوررا تاابدالاباد نخواهد دید

۲۰ انسان صاحب مرتبه و بي خرد به بهایم مي ماند که معدوم مي شود

زبور پنجاهم

۱ پروردگار خداوند تکلم نموده است زمین را از مشرق تا بمغرب مي طلبد

۲ خدا کمال حسن را از صیئون متجلي کرده است

۳ خداي ما ميرسد و خاموش نخواهم ماند آتش پيش روي وي مي خورد و تند باد شديد گردا گرد او مي باشد

۴ سموات علوي و زمين را براي محاکمه قوم خود ميطلبد*

۵ نزد من جمع کنيد رحمت يافته گان مرا انانيکه از ذبيحه

۶ با من عهد بستند وآسمان عدل وي را اشکارا خواهد کرد زيرا که خدا خود حکم مي کند

۷ اي قوم من بشنو که سخني خواهم گفت اي اسرائيل بشنو که بر تو گواهي خواهم داد من خدا بلکه خداي تو هستم

۸ در باب ذبايح وقربانيهاي سوختني تو تنبيه نخواهم کرد انها علي الدوام پيش من موجود است

۹ گاوي را از خانه تو و بزها را از گله دان هاي تو نخواهم گرفت

۱۰ زيرا که تمامي وحوش بيشه ازان منست و بهايمي که بر هزار کوه باشد

۱۱ جمله پرندگان کوهستان را مي شناسم و وحوش صحرا ازان منست

۱۲ هرگاه گرسنه مي شدم ترا خبر نميدادم زيرا که کرة الارض وهرچه دران است ازان منست

١٣ ایا گوشت گاوها را بخورم یا خون بزها را بنوشم
١٤ شکر را پیش خداوند بگذران ونذرهای خود را پیش باریتعالی ادا نما
١٥ و در روز تنگی مرا بخوان تا من ترا خلاصی بخشم و تو مرا تمجید نمائی
١٦ اما خدا با مرد عاصی چنین میگوید با اظهار قوانین من ترا چوکار با انکه عهد مرا بر زبان خود آری ☼
١٧ چه تو تادیب را مبغوض میداری و گفته های مرا پشت سرمی اندازی
١٨ هرگاه دزدی را دیدهٔ با وی متفق شده و با زناکاران شریک شدهٔ
١٩ تو دهان خود را به بدی واز میکنی و زبانت حیله بازی می کند
٢٠ می نشینی و غیبت برادر خود را میکنی و پسر مادر خود را تهمت می زنی
٢١ مرتکب اینهمه شدی من خاموش ماندم و تو گمان بردی که من بالکل چون تو هستم فاما ترا تنبیه میکنم و اینهمه را درنظر تو ترتیب میدهم
٢٢ ای کسانیکه خدا را فراموش میکنید این سخن را بشنوید مبادا که شما را پاره پاره کنم ورهاننده نباشد ☼
٢٣ هرکسیکه شکرگذاری کند مرا تمجید می نماید و هرانکه راه خود را راست میگرداند نجات خدا را بروی ظاهر خواهم کرد

زبور پنجاه و یکم

۱ ای خدا بنابر مهربانی خود بر من رحمت فرما بنابر وفور شفقتهای خود گناهان مرا محو کن

۲ مرا از شرارتم مکرر بشو و از گناهانم پاك گردان *

۳ زیراکه از جرایم خود اعتراف میکنم و گناه من علی الدوام پیش من است

۴ من گنهگار تو گشته ام و بس و در نظر تو مرتکب این عمل ناشایسته شده ام تا در مقولات خود مصدق شوی تا در داوری تزکیه یابی

۵ اینک در گناه تشکیل یافتم و در شرارت ما در من حمل من گرفت

۶ اینك تو طالب صدق باطنی و مرا در خلوت معرفت خواهی آموزانید

۷ تو مرا به زوفا پاك كن تا طاهر شوم مرا بشو تا از برف سفید تر گردم

۸ سرور خوشنودی بسمع من برسان تا استخوانهائی که تو شکستی خورم گردد

۹ روی خود را از گناهان من پوشیده دار و همه جرایم مرا محو کن

۱۰ ای خدا دلی پاکیزه درالدرون من بیافرین و روحی راست در قلب من تازه گردان

۱۱ مرا از حضور خود دور مکن و روح مقدس خود را از من مگیر

۱۲ فرح نجات خود را بمن باز ده بروح اکرم خود مرا دستگیري نما

۱۳ پس طریقهاي ترا به مجرمان خواهم نمود و گنهگاران سوي تو توبه خواهند کرد

۱۴ اي خدا که تو خداي نجات دهنده مني از خونریزي نجات ده و زبانم دربارهٔ نیکوکاري تو مترنّم خواهد شد*

۱۵ اي خداوند لبان مرا بکشا و زبانم مدح ترا بیان خواهد کرد

۱٦ چه ذبیحه را مطالبه نمیکني و الا میکند رانیدم از قرباني سوختني خورسند نیستي

۱۷ ذبائح خدا روح شکسته است دل شکسته و خسته را اي خدا حقیر نخواهي شمرد

۱۸ برضاي خود با صیهون نیکي کن و حصارهاي اورشلیم را تعمیر نما

۱۹ انگاه از قربانیهاي حقیقي خوشنود خواهي شد بلکه از قربانیهاي سوختني و قربانیهاي کامل انگاه گوساله ها را برمذبح تو خواهم گذرانید

زبور پنجاه و دویم

۱ چرا اي جبار بزبان فخر مي‌نمائي رحمت الهي تمامي روز مي باشد

۲ زبانت ندبیر ظلم می نماید چون تیغ صیقل شده مي فریبد

٣ شررا پيش از خيرد وست ميداري و دروغ گوئي را به از راست

٤ اي زبان پر مکر تو هرنوع سخنان مهلک را دوست ميداري

٥ خدا نيز ترا پاره پاره خواهد کرد تا ابد الاباد ريزه ريزه خواهد ساخت

٦ ترا از مکانت خواهد برکند و از زمين زندگان خواهد برکند و نيکوکاران مشاهده اينحال کرده خواهد ترسيد و ريشخندش خواهند کرد

٧ که اينست شخصي که به خدا پناه نبرد اما بر وفور دولت خود تکيه زد وخود را ازمال خود تقويت داد ٭

٨ و من چون زيتون شاداب درخانه خدا هستم بر رحمت خدا تا ابد الاباد پناه مي برم

٩ ترا تا ابد سپاس خواهم کرد زيراکه اين کرده تست و مترصد اسم تو خواهم بود ازان رو که نزد رحمت يافته گانت نيک است

زبور پنجاه وسيوم

١ احمق دردل خود گفته است که خدائي نيست فاسد و در کردارها زشت شده اند نيست کسي که نيکي کند

٢ خدا از آسمان بربني آدم نظر کرده که آيا خردمندي هست که طالب خدا باشد

٣ همه یکسان گمراه شدند بالکل کنده گشتند کسي نیست که نیکي کند آري یکي نیست

٤ آیا جمله بدکرداران مخبر نیستند قوم مرا میخورند چنانچه نان ميخورند واسم خدا را نمي خوانند *

٥ درانجا به خوف عظیم مضطرب شدند که خوفي نه بود في الحقیقت خدا استخوان محاصرکننده ترا پریشان کرده است ایشان را خجل گردانیدهٔ بسبب انکه خدا ایشان را حقیر دانست

٦ کاشکي نجات اسرائیل از صیئون برمي آمد چون خدا اسیري قوم خود را باز گرداند یعقوب خورم واسرائیل شادمان خواهد گردید

زبور پنجاه وچهارم

١ خدایا بنام خود مرا نجات بدبخش وبه نیروي خود از طرف من حکم کن

٢ اي خدا دعاي مرا بشنو وگفته هاي دهانم گوش کن *

٣ زیراکه بیگانه‌گان بر من برخاسته اند وظالمان قصد جان من میکنند خدا را پیش نظر خود نیاورده اند *

٤ اینک خدا مددگار منست خداوند با ناصران جان منست ٥

٥ بدي را بردشمنان من باز خواهد گردانید وایشان را از روي نیک عهدي خود منقطع ساز

٦ واز روي تبرع قربانیها پیش تو میگذرانم واسم ترا خواهم ستود چه نیکو ست

زیرا که مرا از هر ضیاقت خلاصي بخشیده است و چشم من حال دشمنان مرا دیده است

زبور پنجاه و پنجم

۱ خدایا دعاي مرا بشنو و از مناجات من مخفي مشو *

۲ التفات کن و اجابت فرما که از فکر حزین شده ام و مي نالم

۳ از صداي مدعي و از عقاب عاصي که برمن ستم روا میدارند و از روي غضب کینه مي ورزند

۴ دلم در اندرونم درتعب است و هولهاي مرگ برمن وارد شده است

۵ ترس و لرز بمن رسید و رعشه مرا فرا گرفته

۶ و گفتم کاشکي چون کبوتر پرها میداشتم براوج مي پریدم و براحت میرسیدم

۷ پرواز خود را طول میدادم و در بیابان منزل میگرفتم *

۸ از باد شدید و طوفان بزودي ملجائي مي یافتم

۹ اي مخدوم زبانهاي ایشان را هلاک ساز و مختلف نما في الحقیقت ظلم و منازعت در شهر دیده ام

۱۰ روز و شب بر حصارهاي آن میگردند و ضرر و دلتنگي در قلبش مي باشد

۱۱ شرارت در قلبش میباشد مکر و حیله بازي از کوچه هاي آن دور نمي شود

۱۲ مدعي نبود که مرا ملامت کرد و الا تحمل میکردم

و بغض کنندهٔ نمي بود که بر من بلند شد والا من
خود را از او پنهان میداشتم
۱۳ بلکه تو شخصي هم قطار من بودي بلکه مرشد
و اشناي من
۱۴ که از سخنان دلپذیر باهم راز میگفتیم و باجمیعت
بخانه خدا میرفتیم
۱۵ مرگ ایشان را تنگ بگیرد وزنده درگور فرو رود
زیرا که انواع بدکاري درمساکن و درقلب ایشان
مي باشد
۱۶ اما من بسوي خداوند فریاد خواهم کرد و خداوند
مرا نجات خواهد بخشید
۱۷ درشام و صبح وظهر بمناجات مشغول خواهم بود و
ناله خواهم کرد و او آواز مرا خواهد شنید
۱۸ وجان مرا بسلامت از جنگ نجات داد زیرا که بسیاري
با من بودند
۱۹ خداي لایزال خواهد شنید وایشان را پست خواهد
کرد.ازان روکه تغیر درخاطر ایشان راه نمي یابد
واز خدا نمي ترسند
۲۰ دست خود برانانیکه با وي درصلح بودند دراز کرد
وعهد خود را فسخ نموده است
۲۱ دهنش از کره نرم تر اما دلش پراز جنگ بود وسخنان
وي از روغن ملایم تر بود لیکن چون تیغهاي برهنه *
۲۲ کار خود را بخداوند واگذار او ترا بر قرار خواهد

داشت که اورا تربیت خواهد کرد و نخواهد گذاشت
که عادل از جا متحرک شود
۲۳ ای خدا تو انها را در گود فساد خواهی انداخت که
اهل خون و خیانت نصف عمر خود را بسر نخواهند
برد اما من از تو امیدوار می باشم

زبور پنجاه و ششم

۱ ای خدا بر من رحم فرما که انسان در پی جان منست
و هر روز جنگ کنان مرا ایذا میرسانند
۲ و دشمنان من تمامی روز در پی جان هستند بسیاری
هستند که با من جنگ میکنند ای باریتعالی
۳ هرگاه خوفناک شوم بتو پناه می برم
۴ بسبب کلامش در خدا وجد خواهم کرد از خدا امیدوار
خواهم بود نخواهم ترسید ازانکه انسان با من چو کند*
۵ تمام روز سخنان مرا برعکس میکنند تمام تدبیرات
ایشان درباره من به اراده بدی است
۶ فراهم می آیند پنهان می شوند مترصد قدمهای من
می باشند و درکمین جان من می نشینند
۷ آیا بوسیله شرارت خود خلاص یابند ای خدا طوایف
را در غضب بینداز
۸ تو خود دردهای مرا شمردی و اشکهای مرا در مشک
خود بریز آیا دفتر تو مشتمل بر اینهمه نیست

٩ هرگاه سوي تو فرياد ميكنم دشمنان من برميگردند اين ميدانم ازان روكه خدا با من است

١٠ وبسبب كلامش در خداوند وجد خواهم كرد بسبب كلامش در خداوند وجد خواهم كرد

١١ از خدا اميدوار خواهم بود نخواهم ترسيد ازانكه انسان با من چوكند

١٢ نذرهاي تواي خدا برمن است شكر گذاري پيش توادا خواهم كرد

١٣ بسبب انكه جان مرا از مرگ رهانيده بلكه پاهاي مرا از لغزيدن تا در نور زنده‌گان پيش خدا رفتاركنم *

زبور پنجاه و هفتم

١ برمن رحم كن اي خدا برمن رحم كن ازان روكه جان من پناه بتو برده است بلكه زير ساية پرهاي تو پناه خواهم برد تا ظلم بگذرد

٢ سوي خدايتعالى فرياد خواهم كرد سوي خدائي كه كار مرا به نيك انجامي ميرساند

٣ از آسمان خواهد فرستاد و مرا خواهد رهانيد از ملامت قصد كننده‌گان جان من خدا رحمت و نيك عهدي خود را خواهد فرستاد

٤ جان من درميان شيرانست درميان آتش مزاجان مي‌خوابم يعني بني‌آدم كه دندانهاي ايشان نيزه‌ها وتيرهاست وزبان ايشان شمشير تيزاست

۵ خدایا بالاي آسمان بلند شو وجلال تو بر تمامي روي زمين بلند شود

۶ دامي براي اقدام من اماده كرده اند جان من خم شده است گودي پيش روي من كنده اند خود درميان آن افتاده ند

۷ دل من مستعد شده است اي خدا دل من مستعد شده است بسرود وتسبيح خواهم پرداخت

۸ اي جلال من بيدار شو اي بربط و ستار بيدار شو من علي‌الصباح بيدار مي‌شوم

۹ اي پروردگار درميان قبائل بحمد توخواهم پرداخت درميان طوايف ترا ستايش خواهم كرد

۱۰ زيراكه رحمت توتا به‌آسمان و نيك عهدي تو تا به ابرها عظيم است

۱۱ خدايا بالاي آسمان بلند شو وجلال تو بر تمامي روي زمين بلند شود

زبور پنجاه و هشتم

۱ اي جماعت آيا بدرستي راست ميگوئيد آيا بعدالت حكم ميكنيد اي بني آدم .

۲ بلكه دردل خود بشرارت مي پردازيد و اراده ظلمي كه برزمين از دست خود داريد مي سنجيد

۳ عاصيان ازرحم بيگانه هستند از بطن گمراه مي‌شوند دروغ گو هستند

۴ زهر ایشان چون زهر مار است به افعي کرمي مانند که گوش خود را مسدود میکند

۵ که آواز افسون گر را نمي شود هرچند بحکمت تمام افسون بخواند

۶ اي خداوند انهاي ایشان را در دهان ایشان بشکن اي خداوند دندانهاي اسیاي شیر بچه گان را خورده ساز

۷ چون آب جاري نابود شوند برایشان تیراندازي خواهد کرد تا پاره پاره شوند

۸ چون کشفهاي کوچک که ضایع مي شوند انها نیز بگذرند و چون حمل ساقط شده که آفتاب را نه بیند

۹ پیش ازانکه اثر خارها به دیگهاي شما برسد غضب وي ایشان را چون تند باد زنده خواهد برداشت

۱۰ صالح از مشاهده انتقام خوشوقت خواهد شد پاهاي خود را در خون عاصي خواهد شست

۱۱ چنانچه انساني بگوید که في الحقیقت براي صالح جزاي موجود است في الحقیقت خداي هست که بر زمین حکم راني میکند

زبور پنجاه و نهم

۱ اي خداي من مرا از دشمنانم رهائي ده واز مخالفانم پناهم باش

۲ مرا ازظلم کنندگان رهائي ده و از خونخواران نجاتم بخش

۳ که اینک درکمین جان من نشسته اند ذوي الاقتدار بمخالفت من جمع شده اند نه بسبب گناه و خطاي من اي خداوند

۴ بدون علت گناه میدوند و مستعد میشوند بهٔ استعانت من بیدار شو و معاینه کن

۵ اما تو اي خداوند خداي افواج تو خداي اسرائیلي بعقوبت همگي قبائل بیدار شو و بر هیچ یک از گنهکاران عاصي رحمت مورز

۶ وقت شام رجعت میکنند و چون سگ عفعف مینمایند ودور شهر میگردند

۷ اینک دهان ایشان قرقر میکند وشمشیرها درلبهاي ایشان است و میگویند کیست که بشنود

۸ لیکن تو اي خداوند بر ایشان خواهي خندید وهمگي طوائف را ریشخند خواهي کرد

۹ هرچند ایشان غلبه نمایند من سوي تونگران خواهم بود زیراکه خدا پناه من است

۱۰ رحمت خداي من زود بمن خواهد رسید حال دشمنان مرا برمن ظاهر خواهد کرد

۱۱ ایشان را مکش مبادا که قوم من فراموش کنند بقدرت خود انها را آواره ساز وانها را پست کن اي سپر و مولاي من

۱۲ بسبب خطاي دهان خود وگفته لبهاي خود گرفتار

مغروري خود شوند و بسبب لعنت و دروغ گوئي که ازايشان صادر ميشود

۱۳ ايشان را به غضب خود هلاک کن تا ناپديد شوند و بدانند که خدا در يعقوب تا به اقصاي زمين حکمراني ميکند

۱۴ و بوقت شام رجعت کنند و چون عفعف کنند و دور شهر به گردند

۱۵ بجهت خوراك سرگردان باشند و هرگاه سير نشوند فغان کنند

۱۶ اما من بزرگواري ترا تسبيح ميکنم بلکه دربارهٔ رحمت تو هر صبح بترنم مي ايم زيراکه مرا پناه وگريزگاه بودهٔ در روز تنگي

۱۷ اي قوت دهندهٔ من بنام تو خواهم سرود

زبور شصتم

۱ اي خدا تو مارا رد کردهٔ منهزم گردانيدهٔ خشمناك شدهٔ سوي ما بازگرد

۲ تو زمين را بلرزه آوردي و انرا شگافتهٔ شگافته هاي انرا مرمت کن که زائل ميشود

۳ تو مصيبتها را بقوم خود ظاهر کردهٔ تو مارا بادهٔ حيرت نوشانيدهٔ

۴ تو به انانيکه از تو مي ترسند علمي بخشيدهٔ که از روي راستي نشان داده شود

۵ تا انکه عزیزان تو خلاصی یابند واز دست راست خود نجات بده ومرا اجابت کن
۶ خدا از روی قدسیت خود فرموده است من خورم خواهم بود شکم را تقسیم می نمایم ودرهٔ سکوت را می پیمایم
۷ جلعاد ازان منست ومنسه ازان منست وافرائیم قوت سر منست یهودا فرمان فرمای منست
۸ مواب لگن سست و شوی منست براد وم کفش خود را می اندازم ای فلستیه بعلت من بخروش
۹ کیست که مرا بشهر محصون برساند کیست که مرا تا ادوم رهنمائی کند
۱۰ خداوندا آیا مارا رد نکردهٔ و تو ای خدا با لشکرهای ما خروج نمی نمائی
۱۱ در تنگی مارا مدد کن نجات انسانی پوچ است
۱۲ به استعانت خدا کارهای نمایان خواهیم کرد چه او دشمنان مارا پایمال خواهد کرد

زبور شصت ویکم

۱ ای خدا فریاد مرا بشنو و دعای مرا اجابت کن
۲ از اقصای زمین سوی تو فریاد خواهم کرد هنگامیکه دلم مستغرق گردد بکوهی که برتر از من است تو مرا خواهی برد

۳ زيراكه تو پناه و قلعه حصين پيش دشمن براي من بوده

۴ در مساكن تو تا ابد الاباد منزل خواهم كرد و به ستر پرهاي تو پناه خواهم برد .

۵ زيراكه تو اي خدا نذرهاي مرا شنيده چه ميراث انانيكه از نام تو مي ترسند بمن بخشيده

۶ پادشاه را طويل العمر خواهي گردانيد و سالهاي عمر او را طبقه بعد طبقه خواهي افزود

۷ در حضور خدا تا ابد خواهد ماند رحمت و نيك عهدي را براي حفاظت وي آماده كن

۸ پس بنام تو تا ابد الاباد مدح خواهم خواند تا روز بروز نذرهاي خود را ادا نمايم

زبور شصت ودويم

۱ في الحقيقت جان سوي خداوند مترصد است نجات من ازاوست

۲ في الحقيقت اوكوه من ونجات من وحصن من است بسيار متحرك نخواهم شد

۳ تا كي بر شخصي انديشه بدي كنيد جمله مقتول خواهيد شد چون ديوار خم شده واحاطهٔ كه درصدد افتادن است

۴ اراده ايشان همين تا او را از مرتبه كه دارد بيندازند

درکلب خوشرو اند از دهن مبارک باد میگویند
و در دل دشنام میدهند

٥ اي جان من مترصد خداوند باش وبس که امید
من از اوست

٦ في الحقيقت اوکوه من ونجات من وحصن من است
متحرک نه خواهم شد

٧ نجات و جلال من در خداست کوه استوار و پناه من
در خداست

٨ اي جماعت همیشه اوقات براو توکل کنید دل خود
را پیش وي ظاهر کنید خدا پناه ماست

٩ في الحقيقت نا اهلان پوچ اند وصاحبان جاه کذب اند
در ترازو سنجیده از پوچ پوچ تراند

١٠ بر ظلم تکیه مزن واز دزدي مغرور مشو و هرگاه مال
بیفزاید دل بران مبندید

١١ خدا یکبار فرموده است بلکه دوبار همین شنیدم که
قدرت ازان خداوند است

١٢ اي خداوند رحمت نیز ازان تست چه هرکس را بحسب
اعمالش مکافات میرساني

زبور شصت و سیویم

١ اي خدا تو خداي مني علي الصباح طالب تو میشوم جان
من تشنه تست جسم من درزمین خشک و تشنه و بي آب
مشتاق تست

۲ تا جلال ترا به بینم بطوریکه در مقدس مشاهده کردم*
۳ بسبب آنکه رحمت تو بهتر از حیات است لبان من ترا تسبیح خواهند کرد
۴ چنانچه ترا مادامیکه زنده باشم مبارک خواهم خواند و به اسم تو کفهاي دست را خواهم افراشت
۵ وگویا جان من بروغن وچربي سیر خواهد گردید و دهن من ترا به لبهائي ترنم ترا تسبیح خواهند کرد*
۶ چون بر بستر خود از تو یاد آرم درپاس‌هاي شب درفکر تو مي باشم
۷ بسبب آنکه تو مددگار من بوده لهذا زیر سایه پرهاي تو بترنم خواهم درآمد
۸ جان من ملحق به پیروي تست دست راست مرا دستگیري میکند
۹ وانانیکه در پي جان من هستند تاهلاک کنند بقعرهاي زمین فرو خواهند رفت
۱۰ کشته شمشیر خواهند گردید نصیب شغالها خواهند شد*
۱۱ فاما بادشاه درخدا شادمان خواهد بود هرکسیکه بنام وي سوگند خورد وجد خواهد نمود لیکن دهان دروغ گویان مسدود خواهد شد

زبور شصت وچهارم

۱ اي خدا آواز مناجات مرا بشنو وحیات مرا از خوف دشمن محفوظ دار

۲ مرا از طوطیه بدخواهان و از هنگامه بدکرداران پوشیده دار
۳ که زبان خود را چون شمشیر تیز می‌نمایند و تیرهای سخن تلخ را بزه می‌نهند
۴ تا مرد کامل را درخفیتا بزنند ناگاه میزنند و خوف ندارند
۵ خود را دربدی تقویت میدهند مشورت می‌کنند تا درپنهانی دام بگسترند میگویند چه کس برانها نظراندازد
۶ درتفحص شرارت هستند وتفحص بلیغ به کمال رسانیدند خیالات باطن ودل هرشخص عمیق است
۷ خدا برانها تیری خواهد انداخت زخم بناگهانی خواهند خورد
۸ همچنین زبان خود را عذاب خود خواهند ساخت بنوعیکه هرکه برایشان نظرافگند فرار خواهدنمود *
۹ همه بنی‌آدم خواهند ترسید وفعل خدا را بیان خواهند نمود ودر صنعت وی اندیشه خواهند کرد
۱۰ صالح درخداوند شادمان خواهد گشت وبه اوپناه خواهد برد وهمه راست‌دلان وجد خواهند کرد *

زبور شصت و پنجم

۱ ای خدا ستایش درصیهون مترصد تست واداي نذر بتوخواهد شد

۲ اي مجيب الدعوات جمله بشر نزد تو خواهند آمد *

۳ مقدمات شرارت بر من غلبه کرده است تو خود معصيت هاي ما را کفارت خواهي نمود

۴ خوشا حال کسيکه تو ويرا ممتاز نمائي وقربت دهي تا در صحنهاي تو ساکن باشد از ريزه خانه تو يعني هيکل مقدس تو سير خواهيم شد

۵ از روي عدل به امور هولناك ما را اجابت خواهي کرد اي خداي نجات دهنده ما اي ملجاء تمامي اقصاي زمين و باشنده گان درياي بعيد

۶ تو آني که بقوت خود کوه هاي را ممکن نمودهٔ کمر خود را بقوت بستهٔ

تو آني که آشوب دريا آشوب امواجش غوغاي خلق را فرو مي نشاني

۸ ساکنان زمين از ايات تو تحير خواهند نمود مخارج صبح وشام را بترنم مي آري

۹ بر زمين التفات مينمائي و سيراب ميگرداني وآن را بغايت مثمر مينمائي رود خانه خدا پر آبست غله را براي ايشان آماده ميکني چه بدينطور اهل زمين را پرورش مي نمائي

۱۰ وشيارهايش را سيراب کرده وکلوخهايش را صاف نمودهٔ واز ترشحات نرمش ميکني ونشوونمايش را برکت مي بخشي

۱۱ از نعمت خود تاجی برسر سال می نهی ابرهای تو روغن می ریزند

۱۲ برچراگاهای دشت می ریزند و پشته ها از هر طرف بوجد می آیند

۱۳ مرغزارها به گله ها ملبس اند دره ها به غله ملفوف است از خوشی نعره می زنند و می سرایند

زبور شصت و ششم

۱ ای همه ساکنان از خوشی پیش خدا نعره زنید

۲ بعزت نام وی بسرائید با جلال اورا تسبیح نمائید*

۳ خدا را بگوئید که اعمال تو بسیار مهیب است بسبب بسیاری قوت تو دشمنانت خود را از ریا زیر تو خواهند انداخت

۴ همه ساکنان زمین پیش تو سجده خواهند کرد و بحمد تو خواهند سرود بنام تو خواهند سرود

۵ بیائید و اعمال خدا را ملاحظه کنید در معامله با بنی آدم مهیب است

۶ دریا را بخشکی مبدل کرد در رود پیاده درگذشتند درانجا از وی خورسند بودیم

۷ او به نیروی خود پادشاه عالم است تا ابد چشمانش درمیان طوایف نگران است سرکشان تکبر نه نمایند*

۸ ای قبائل خدای مارا مبارک باد بگوئید صدای ثنای او را به گوشها برسانید

۹ که او جان ما را زنده میدارد و نمیگذارد که پاهای ما بلغزد
۱۰ فی الحقیقت ای خدا ما را آزموده و تجربه کرده چنانچه نقره را امتحان می کنند
۱۱ ما را در جال افگندی مصیبت بر کمر ما نهادی
۱۲ و مردم را برسرهای ما سوار گردانیده ما را به آتش و آب گذارده لیکن در مکان وسیع بیرون آورده
۱۳ من با قربانیهای کامل بخانه تو خواهم رفت و نذور خود را بتو ادا خواهم نمود
۱۴ که انها را در وقت تنگی لبان من بیان نموده و دهان من برآورد
۱۵ قربانیهای سوختنی از پرواریها با لبان قوچها پیش تو خواهم گذرانید گوساله یا بزهای نر خواهم گذرانید *
۱۶ ای همه خدا ترسان بیائید و بشنوید انچه دربارهٔ جان من کرده است بیان خواهم کرد
۱۷ به دهان خود سوی او فریاد کردم و او را بزبان خود تعظیم نمودم
۱۸ اگر در دل به شرارت مائل باشم خداوند نخواهد شنید *
۱۹ فی الحقیقت خدا شنیده است و آواز دعای مرا گوش کرده است
۲۰ آفرین بر خدائی که دعای مرا برنگردانیده است و مهربانی خود را از من دور نکرده

زبور شصت و هفتم

١ خدا بر ما مهرباني كناد و بركت دهاد و روي خود را بر ما روشن نماياد

٢ تا طريق تو بر زمين و نجات تو بر قبايل اشكارا شود

٣ اي خدا ترا اقوام حمد نمايند همگي اقوام ترا حمد نمايند

٤ طوايف سرور و سرود نمايند زيراكه تو بر اقوام بعدل حكمراني خواهي كرد طوايف را بر روي زمين هدايت خواهي نمود

٥ اي خدا اقوام ترا حمد نمايند همگي اقوام ترا حمد نمايند

٦ زمين ما حاصل خود را خواهد داد و خدا بلكه خداي ما ما را بركت خواهد بخشيد

٧ خدا ما را بركت خواهد بخشيد و تمامي اقصاي زمين از او خواهند ترسيد

زبور شصت و هشتم

١ خدا برخيزد و دشمنانش پراگنده گردند و اعدايش از پيشش بگريزند

٢ چنانكه دود پريشان مي‌شود ايشان را پريشان كن و چون موم از تاثير آتش مي‌گدازد عاصيان از حضور خدا ناپديد شوند

۳ اما صالحان خوشنود باشند پیش خدا و جد نمایند بلکه خوش و خورم گردند

۴ براي خدا بسرائید بنام مدح بخوانید براي انکه سوار افلاک است بنامش یاه تمجید نمائید و پیش او وجد نمائید

۵ پدر یتیمان و حاکم بیوه‌گان است خدا ما واي مقدس خود

۶ خدا بیکس را متمکن مي نماید و مقیدان را بیرون مي‌آرد اما سرکشان در زمین بي آب ساکنند

۷ اي خدا وقتیکه پیش روي قوم خود خروج نمودي وقتیکه در بیابان خرامیدي

۸ زمین به لرزه در آمد وآسمان نیزاز حضور خدا ریخت سینا خود از حضور خدا خداي اسرائیل متحرک شد

۹ اي خدا باران بیدریغ فرستادي و میراث خود را چون ضعیف بود تقویت دادي

۱۰ جماعت تودران ساکن بوده اند تو اي خدا از روي مهرباني براي بیچاره تهیه اسباب کرده

۱۱ خداوندا مرا فرموده بشارت دهندگان فوج عظیم گردیدند

۱۲ بادشاهان صاحب فوج به سرعت گریختند و ساکنه خانه غارت را تقسیم نمود

۱۳ باوجود انکه درمیان آجاق ها خوابیده باشید حال

شما چون بالهاي كبوتري خواهد بود كه به نقره
پوشيده است و پرهاي آن برنگ طلا

۱۴ درهنگاميكه قادر مطلق سلاطين را دران منهزم ميكرد
مانند برف درصلمون مي بود

۱۵ كوه خدا چون كوه باسان است كوه بلند و پست
است كوه باسان

۱۶ اي كوههاي پست و بلند چرا مي رقصيد همين است
كوهي كه خدا براي سكونت خود بران رغبت نموده
است بلكه خداوند تاابدالاباد بران ساكن خواهد بود *

۱۷ مركبهاي خدا بيست هزار بلكه هزاران هزار فرشته
پروردگار درميان ايشان است درمقدس سيناي *

۱۸ به بالا صعود نمودي اسيران را اسير كردي هديها را
براي بني‌ادم بلكه براي عاصيان نيز گرفته تا خداوند
خدا با ايشان ساكن گردد

۱۹ افرين بر پروردگاري كه روز بروز نعمتهاي خود
را بر ما مي‌افزايد خدائي كه نجات دهنده ماست *

۲۰ خدا بجهت ما خداي نجات دهنده است و راههاي
مرگ ازان خداوند پروردگار است

۲۱ في الحقيقت خدا سر دشمنان خود را خواهد شكست
كله پرموي هركسي كه درگناه خود رفتار ميكند

۲۲ پروردگار فرموده كه از باسان و از قعرهاي دريا
قوم خود را باز خواهم رسانيد

۲۳ تا پاي تو و زبان سگانت از خون دشمنانت شسته شود *

۲۴ اي خدا رفتارهاي ترا ديدند بلکه رفتارهاي خداي من پادشاه من در مقدس
۲۵ سرود سرايان پيش رفتند و سازندگان پس آمدند درميان دختران دف زنانند
۲۶ در مجالس خدا را مبارک باد بگوئيد يعني پروردگار را از چشمه اسرائيل
۲۷ درانجا بنيامين صغيري که اميرانهاست و روساي يهودا که مدبر انهاست روساي زبولون روساي نفتالي*
۲۸ خدا باستواري تو امر فرموده است خدايا استوارکن انچه تو براي ما بعمل آوردهٔ
۲۹ بسبب هيکل تو که در اورشليم است ملوك نزد تو پيش کش خواهند گذرانيد
۳۰ وحوش پيشه گروه گوها با گوساله هاي اقوام تهديد نما تا هريک ازانها خود را با خورده سيم پست نمايد اقوامي که خواهان جنگند پراگنده ساز
۳۱ امرا از مصرخواهند رسيد کوس دستهاى خود راسوي خدا به تعجيل بلند خواهد کرد
۳۲ اي ممالك زمين براي خدا بسرائيد پروردگار را تسبيح نمائيد
۳۳ براي انکه برسموات قديم سوار مي شود انکه اواز خود را برمي آرد يعني آواز پرقوت
۳۴ خدا را عزت دهيد که عظمت او براسرائيل است و قوت او تا افلاک است

۳۵ اي خدا تو از مكانات مقدس خود مهيب هستي همان است خداي اسرائيل كه عزت و قوت به قوم خود مي بخشد آفرين بر خدا

زبور شصت و نهم

۱ اي خدا مرا نجات بده زيراكه آبها تا بجان من رسيده

۲ در لجن عميق فرو مي روم كه جاي ايستادن نيست به عمقهاي آب رسيده م و سيلها بر من حمله مي نمايند

۳ از فرياد كردن خسته شده ام گلوي من سوخت و از انتظار كشيدن خدا چشمان من عاجز شده است

۴ بيش از موهاي سر منند انانيكه به عبث دشمنانند تباه كنندگان من كه بدون علت اعداي منند و آنچه نه ربودم باز دادم

۵ اي خدا تو از ناداني من واقف هستي و گناهان من از تو پوشيده نيست

۶ اي خداوند افواج طالبانت بجهت من خجل نشوند اي خداي اسرائيل جويامان تو بعلت من پشيمان نگردند

۷ زيراكه بسبب تو بار ملامت برداشتم و شرم روي مرا پوشيده است

۸ پيش برادران خويش بيگانه و نزد فرزندان مادر خود اجنبي شده ام

۹ زیراکه غیرت خانه تو مرا خورده است و ملامتهای کسانیکه نسبت بتو ملامت میکردند بر من واقع گشته است

۱۰ چون جان خود را از صوم به تنگ آوردم ملامتی برای من گردید

۱۱ چون لباس از پلاس پوشیدم مثلی پیش انها گردیدم *

۱۲ انانیکه بر دروازه می‌نشینند مرا دشنام میدهند و نزد میخواران باعث سرود میباشم

۱۳ اما من ای خداوند بوقت رضا سوی تو استدعا میکنم ای خدا از غایت لطف خود و وفاداری نجات خود مرا اجابت فرما

۱۴ مرا از گل برهان تا غرق نکردم از دشمنان خود و از عمقهای آب رستگار شوم

۱۵ مگذار که سیلاب بر من حمله کند مرا که قعر مرا فرو برد مگذار که گود دهن خود را بر من به بندد

۱۶ مستجابم ساز خداوند که مهر تو لطیف است از غایت رحمت بر من توجه فرما

۱۷ و چهره خود را از بنده مستور مساز چه به تنگ آمده ام به تعجیل اجابت فرما

۱۸ با جان من نزدیکی کن و باز بخر و در باره مدعی مرا فدیه نما

۱۹ رسوائی مرا تو میدانی شرم و انفعال مرا نیز و همگی دشمنان من پیش تو میباشند

۲۰ ملامتها دلم را شکسته است و رنجور هستم انتظار غمخواری را کشیدم لیکن کسی نبود وتسلی دهندگان را جستم اما نیافتم

۲۱ برای خوراکی مرا زهره میدهند و در تشنگی مرا به سرکه اسقا می نمایند

۲۲ خوان ایشان در پیش ایشان دام مشود و اسباب نیك بختی انها تله گردد

۲۳ چشمان ایشانرا تیره گردان تا به بینند وکمر ایشان را علی الدوام سست نما

۲۴ قهر خود را بر ایشان بریز و حرارت خشمت انها را تنگ بگیرد

۲۵ قصر ایشان ویران باد در خیمه های ایشان ساکنی مباد*

۲۶ کسیکه تو زدهٔ تعاقب می نمایند و بر رنج کسیکه تو اورا مجروح کرده مزید میکنند

۲۷ بر گناه انها گناهی بیفزا و در نیکوکاری تو داخل نشوند

۲۸ از دفتر حیات محو شوند و با صالحان مرقوم نگردند*

۲۹ اما من بیچاره و غمگینم نجات تو ای خداوند مرا سرافراز نماید

۳۰ اسم خدا را با سرود خواهم ستود و با شکرگذاری اورا تمجید خواهم کرد

۳۱ واین خداوند را خوشتر خواهد بود از گاوها و گوسالهای شاخ دار و ذی ظلف

۳۲ اي بيچارگان به بينيد اي طالبان خدا خوشحال باشيد و دل شما زنده باشد
۳۳ زيراكه خداوند دعاي بيچارگان را شنيده است و اسيران خود حقير نه دانسته است
۳۴ آسمان و زمين و بحرها وانچه درانها حركت دارد او را حمد نمايند
۳۵ زيراكه خدا صيئون را نجات خواهد داد و شهرهاي يهودا را تعمير خواهد كرد تا درانجا سكونت ورزند و بميراث بگيرند
۳۶ و نسل بندگانش مالك آن خواهند شد وكسانيكه اسم او را دوست دارند دران ساكن خواهند گرديد ٭

زبور هفتادم

۱ اي خدا براي رستگاري من تعجيل نما اي خداوند به مددگاري من بشتاب
۲ قصدكنندهگان جان من خجل وشرمنده شوند بدخواهان من واپس كردند و پشيمان شوند
۳ انانيكه ميگويند هاي هاي بعلت شرم خود بركردند ٭
۴ همگي طالبانت وجد نمايند و شاد باشند ودوستان نجات تو پيوسته بگويند خدارا حمد باد
۵ اما من بيچاره و محتاجم خدايا سوي من بشتاب تو مددگار و رهانندهٔ من هستي اي خداوند تاخير مكن ٭

زبور هفتاد و یکم

۱ اي خدا پناه بتو مي برم تا ابدالاباد خجل نشوم *

۲ در راستبازي خود مرا خلاص و رستگار کن گوش بمن بده و نجاتم بخش

۳ براي من قلعه باش مکاني که علي الدوام دران توانم رفت تو به نجات من حکم فرمودهٔ تو کوه و حصن مني *

۴ اي خداي من مرا از دست عاصي از قبضه کج نهاد و ستمگار برهان

۵ زيرا که تو اي پروردگار خداوند توقع مني واميدگاه من از طفوليت

۶ از رحم بر تو تکيه زده ام تو اني که از بطن مادرم مرا گرفتي بحمد تو مداومت ميکنم

۷ در نظر بسياري بوالعجب بوده ام اما تو ملجاء استوار مني*

۸ دهنم از ثناي تو مملو باد تمامي روز ترا تمجيد نما ياد

۹ در وقت پيري مرا ميفکن و در هنگام عجز قوتم مرا فرو مگذار

۱۰ دشمنان من بر من سخن گفته اند وانانيکه درکمين جان منند باهم مشورت مي نمايند

۱۱ و ميگويند که خدا او را گذاشته است تعاقب کنيد او را بگيريد زيرا که رهاننده نيست

۱۲ اي خدا از من دور مباش اي خداي من بمددگاري من بشتاب

۱۳ تمامي دشمنان جان من خجل و ناپديد گردند بد خواهان من بذلت و شرم گرفتار شوند

۱۴ اما من علي الدوام اميدوار خواهم بود ثناهاي تو افزوني خواهم كرد

۱۵ دهنم تمامي روز نجات و راستبازي ترا بيان خواهد كرد زيراكه از حساب آن واقف نيستم

۱۶ در قوت پروردگار خداوند رفتار خواهم كرد راستبازي ترا فكر خواهم كرد و بس

۱۷ اي خدا از طفوليت مرا تعليم داده و امور عجيب ترا تا امروز اشكارا كرده ام

۱۸ والحال در هنگام پيري و ريش سفيدي اي خدا مرا وامگذار مادامیكه قوت بازوي ترا به اين طبقه و نيروي ترا به هركسي كه بعد ه بوجود مي آيد نشان ندهم *

۱۹ و حال انكه راستبازي تو اي خدا تا عليين است كه تو امور عظيم را بظهور رسانيدي اي خدا مانند توكيست

۲۰ اي مرا بمصيبت هاي بسيار به شديد مبتلا گردانيده باز مرا زنده خواهي كرد و از قعرهاي زمين باز خواهي برخيزانيد

۲۱ تو بر بزرگي من خواهي افزود واز هر طرف تسلي خواهي داد *

۲۲ حمد ترا بلكه حمد وفاداري ترا اي خداي من با بربط خواهم نمود اي قدوس اسرائيل براي تو با ستار خواهم سرود

۲۳ چون براي تو بسرايم لب‌هاي من بترنم خواهند آمد وجان من نيزكه تو انرا باز خريده

۲۴ زبان من تمامي روز از راستبازي تو حكايت خواهد كرد ازان روكه بدخواهان من خجل و شرمنده شده اند

زبور هفتاد ودويم

۱ اي خدا فرايض خود را به پادشاه و راستبازي خود را به فرزند پادشاه به بخش

۲ قوم ترا به راستبازي و بيچارگان ترا به انصاف محاكمه خواهد كرد

۳ كوهها سلامت وتلها راستبازي را بجهت قوم تو برارنده

۴ و بيچارگان قوم ترا انصاف خواهد نمود وا بناي محتاج رانجات خواهد داد وستمگر را خواهد شكست

۵ تا وجود شمس ودوام قمر پشت در پشت ازتوخواهند ترسيد

۶ چون باران برگياه بريده شده نازل خواهد شد و طشيشهاي سيراب كننده زمين

۷ درايام او عادل نشو ونما خواهد كرد و بسياري سلامت تا محو شدن ماه

۸ از بحر تا بحر و از نهر تا اقصاي زمين حكمراني خواهد كرد

۹ دشت نشینان او را تعظیم خواهند کرد و دشمنانش خاک را خواهند لیسید

۱۰ ملوک ترسیس و جزایر پیشکش خواهند گذرانید و پادشاهان سیبا و سبا هدیه خواهند رسانید

۱۱ بلکه جمیع ملوک ویرا تعظیم خواهند کرد و مجموع قبائل وي را اطاعت خواهند نمود

۱۲ محتاج مستغاثي وبیچاره و بي کس را خلاص میکند *

۱۳ درباره ذلیل و محتاج شفقت خواهد نمود و جان محتاجان را نجات خواهد بخشید

۱۴ جان ایشان را از مکر و تعدي باز خواهد خرید خون ایشان درنظرش گران بها خواهد بود

۱۵ او زنده خواهد بود و از زر سبا به او خواهند داد و علي الدوام پیش وي دعا خواهند بود تمامي روز بروي افرین خواهند خواند

۱۶ و بر زمین و بر سر کوهها مشتي غله خواهد بود ثمرش چون لبانون خواهد جنبید و اهل شهر چون گیاه زمین خواهند شکفت

۱۷ اسم وي تا ابد الآباد باقي خواهد بود اسم وي تا دوام شمس برقرار خواهد ماند و همه قبائل در او برکت خواهند یافت بر او آفرین خواهند خواند

۱۸ مبارك باد خداوند خدا خداي اسرائیل که او خود امور عجیب را بظهور مي‌آرد و بس

۱۹ مبارك باشد اسم ذوالجلال اش تا ابد و تمامي زمین

۲۳ چون براي تو بسرايم لبهاي من بترنم خواهند آمد وجان من نيزكه تو انرا باز خريدهٔ

۲۴ زبان من تمامي روز از راستبازي تو حكايت خواهد كرد ازان روكه بد خواهان من خجل و شرمنده شده اند

زبور هفتاد ودويم

۱ اي خدا فرايض خود را به پادشاه و راستبازي خود را به فرزند پادشاه به بخش

۲ قوم ترا به راستبازي و بيچارگان ترا به انصاف محاكمه خواهد كرد

۳ كوهها سلامت وتپها راستبازي را بجهت قوم تو برارند

۴ و بيچارگان قوم ترا انصاف خواهد نمود وا بناي محتاج رانجات خواهد داد وستمگر را خواهد شكست

۵ تا وجود شمس ودوام قمر پشت درپشت از تو خواهند ترسيد

۶ چون باران برگياه بريده شده نازل خواهد شد و طشيشهاي سيراب كنندهٔ زمين

۷ درايام او عادل نشو ونما خواهد كرد و بسياري سلامت تا محو شدن ماه

۸ از بحر تا بحر و از نهر تا اقصاي زمين حكمراني خواهد كرد

۹ دشت نشینان او را تعظیم خواهند کرد و دشمنانش خاک را خواهند لیسید

۱۰ ملوک ترسیس و جزایر پیشکش خواهند گذرانید و پادشاهان سیبا و سبا هدیه خواهند رسانید

۱۱ بلکه جمیع ملوک ویرا تعظیم خواهند کرد و مجموع قبائل وي را اطاعت خواهند نمود

۱۲ محتاج مستغاثي و بیچاره و بي‌کس را خلاص میکند *

۱۳ دربارهٔ ذلیل و محتاج شفقت خواهد نمود و جان محتاجان را نجات خواهد بخشید

۱۴ جان ایشان را از مکر و تعدي باز خواهد خرید خون ایشان درنظرش گران بها خواهد بود

۱۵ او زنده خواهد بود و از زر سبا به او خواهند داد و علي الدوام پیش وي دردعا خواهند بود تمامي روز بروي افرین خواهند خواند

۱۶ و بر زمین و بر سر کوهها مشتي غله خواهد بود ثمرش چون لبانون خواهد جنبید و اهل شهر چون گیاه زمین خواهند شگفت

۱۷ اسم وي تا ابد آلاباد باقي خواهد بود اسم وي تا دوام شمس برقرار خواهد ماند و همهٔ قبائل در او برکت خواهند یافت بر او آفرین خواهند خواند

۱۸ مبارک باد خداوند خدا خداي اسرائیل که او خود امور عجیب را بظهور مي‌آرد و بس

۱۹ مبارک باد اسم ذوالجلال اش تا ابد و تمامي زمین

از جلالش معمور گردد آمین آمین مناجات داوُد بن یسي اتمام پذیرفت

زبور هفتاد و سیوم

۱ في الحقیقت خدا با اسرائیل یعني پاک دلان مهربان است *
۲ اما قریب بود که پاهاي من از جادر رود نزدیك بود که قدمهاي من به لغزد
۳ زیراکه بر بیهوده گان حسد بردم وقتیکه سلامت عاصیان را ملاحظه کردم
۴ زیراکه در موت ایشان عقدهٔ نیست وقوت ایشان استوار است
۵ با تصدیعات انساني شریك نیستند چون بني آدم رنج نمي کشند
٦ لهذا طوق غرور برگردن ایشان وبالا پوش زبردستي ایشان را مي پوشد
۷ چشم ایشان از فربهي برمي آید واز خواهش هاي خود برتر مي یابند
۸ اهل فساد شده اند از بدي و ستم حرف مي زنند واز روي تکبر سخن میگویند
۹ روي خود را سوي آسمان سخت کردند و زبان ایشان بر روي زمین مي خرامد
۱۰ بنابران قوم وي آزرده دراینجا معاودت خواهد کرد وآب بسیار از ایشان خواهند فشرد

۱۱ ومیگویند که خدا چگونه واقف شود ایا در باریتعالی دانای هست
۱۲ اینک ایشان عاصیانند دایم اسوده می باشند ونعمت را می اندوزند
۱۳ فی الحقیقت دل خود را عبث تزکیه کرده ام ودستهای خود را به بیگناهی شسته ام
۱۴ تمامی روز تصدیع کشیده ام و هر صبح تادیب یافته ام *
۱۵ هرگاه بگویم که بیان اینحال خواهم کرد اینک نسبت به طایفه فرزندان توگنهگار می شدم
۱۶ هرگاه اراده دریافت این کردم در نظر من مشکل بود *
۱۷ تا وقتیکه داخل مقدس خدا نشدم انگاه از عاقبت ایشان واقف گشتم
۱۸ فی الحقیقت ایشان را درجاهای سر ایستاده می کنی ایشان را بهلاکت می افکنی
۱۹ چگونه هریك لحظه ویران شدند بالتمام ازخوفهای هلاک شدند
۲۰ چون ازخوابی کسی بیدار شود ای خداوند تو در وقت بر خواستن صورت ایشانرا حقیر خواهی دانست
۲۱ همچنین دل من خوفناك شد وگردهای من آتش گرفت
۲۲ من احمق وبی وقوف بودم ودرنظرتو چون بهایم نمودم

۲۳ فاما من علي الدوام با تو هستم تو دست راست مرا گرفتهٔ
۲۴ مرا به نصیحت خود هدایت خواهي و مرا بجلال خواهي رسانید
۲۵ بجز تو در آسمان براي من کیست و در زمین بجز تو دیگري را نمیخواهم
۲۶ بدن و دل من ضعیف مي شود اما خدا قوت دل من و نسبت من تا ابد الاباد است
۲۷ که اینك انانیکه از تو دور باشند معدوم خواهند شد همه کسانیکه نسبت بتو زناکاري کردند تباه ميسازي
۲۸ و قریب من به خدا نیك است در پروردگار خداوند پناه بردهام تا همه اعمال بیان کنم

زبور هفتاد و چهارم

۱ چرا تا ابد الاباد ما را ترک کرده چرا خشم تو بر گله چراگاه خود مشتعل شده است
۲ از جماعت خود که ان را از قدیم الایام حاصل کردهٔ یاد آر از فرقه میراث خود که انرا باز خریدهٔ ازین کوه صیئون که دران ساکن بودهٔ
۳ قدمهای خود را بسوي ویرانه هاي قدیم بلند کن و بر تمامي کارهاي زشت که دشمنانت در مکان مقدس نموده اند

٤ مخالفان تو درميان جماعتهاي تو مي غرند و بجهت علامات علمهاي خود را برپا كرده اند

٥ مشهور بود كسيكه تبر را بر جنگل بلند ميكرد

٦ و حال با تيشه و كلنگ كارهاي منقش را ازهم مي باشند*

٧ مقدس ترا اتش زده اند و مسكن اسم ترا با زمين يكسان كرده پليد نموده اند

٨ در دل خود گفتند كه انها را بيكبارگي خراب كنيم تمامي عيدگاههاي خدا را برروي زمين سوزانيده اند *

٩ علامت هاى خود را نمي بينيم نبي باقي نيست و درميان ما كسي نيست كه بفهمد تا كي

١٠ اي خدا دشمن تا كي ملامت كند آيا دشمن تا ابدالاباد بنام تو كفر گويد

١١ چرا دست خود را بازداري چرا دست راست خود را از سينه بيرون نمي آري

١٢ في الحقيقت خدا پادشاه من از قديم الايام است كه او در وسط زمين نجات ميدهد

١٣ تو بقوت خود دريا را دو حصه كردي و سر نهنگ ها را در آب شكستي

١٤ تو سرهاي لوي اثان را خورد كردي وآن را خوراك قوم باديه نشينان گردانيدي

١٥ تو چشمه و رود خانه را شگافتي تو نهرهاي عظيم را خشك گردانيدي

۱۶ روز از آن تست شب نیز از آن تست تو نور و افتاب را ترتیب دادي

۱۷ همه حدود زمین را مقرر کردي تابستان و زمستان را تو معین کرده

۱۸ اي خداوند ازین یاد آر که دشمن ملامت کرده است وقومي نادان به اسمت کفر گفته است

۱۹ تو جان کبوتر خود را به جبار مسپار وجماعت بیچارگان خود را دایم فراموش مکن

۲۰ بعهد توجه فرما که مساکن تاریک زمین پر از ظلم است

۲۱ مگذار که دل شکسته دایم شرمنده باشد بیچاره و مسکین به اسم تو به پردازند

۲۲ اي خدا برخیز و قضیه را وکالت کن یاد آر ازانکه احمق هر روز ترا ملامت میکند

۲۳ از صداي دشمنانت غافل مباش هنگامه مقاومانت علي الدوام افزوني مي یابد

زبور هفتاد و پنجم

۱ اي خدایا ترا شکر میکنیم شکر میکنیم چه امور عجیبه تو از قربت اسمت اگاه مي سازد

۲ وقتیکه جماعت را مي‌پذیرم براستي حاکمه خواهم نموده

۳ زمین و تمامي ساکنانش گداخته شده اند من ستونهاي انرا ثابت مي نمایم

۴ به احمقان گفتم که احمقي مکنيد و به عاصيان که شاخ را بلند منمائيد

۵ شاخ خود را بلند مکنيد و گردن کشيده سخن مگوئيد

۶ زيراکه نه از مشرق و نه از مغرب و نه از جنوب تربيت صادر مي شود

۷ چه در دست خداوند است ساغري پراز شراب احمر ممزوج

۸ که اورا مي ريزد و همگي عاصيان مي آشامند بلکه درد هايش را فشرده خواهند خورد

۹ اما من علي الدوام بيان خواهم کرد و بجهت خداي يعقوب تسبيح خواهم نمود

۱۰ همه شاخهاي عاصيان را خواهم بريد اما شاخهاي صالح بلند خواهد شد

زبور هفتاد و ششم

۱ خدا در يهودا مشهور است اسم وي در اسرائيل عظيم است

۲ مسکنش در ساليم و مقامش در صيهون است

۳ درانجا تيرهاي کمان و سپر و شمشير و معرکه را شکست ٭

۴ تو بيشتر از کوههاي پر صيد نامور و ذي شوکت هستي ٭

۵ دليران غارت شدند و بخواب خود خسپيدند و هيچيک از نيرومندان بچيزي دست رس نشدند

۶ اي خداي يعقوب از تاثير تنبيه تو ارابه و اسپ در خواب گران رفته اند

۷ تو بلکه تو مهيب هستي وکيست که در آغاز خشمت پيش تو به ايستد

۸ از آسمان حکم را بگوش ميرساني زمين ترسيد و ساکت ماند

۹ وقتيکه خدا بجهت انصاف برخيزد تا همه بيچارگان زمين را نجات بخشد

۱۰ في الحقيقت خشم انسان ترا سپاس خواهد کرد و بقيه خشم را تو مانع خواهي آمد

۱۱ براي خداوند خداي خود نذر کنيد و ادا نمائيد اي همه انانيکه دوروي هستيد براي انکه هيبت ناك است هدايا را بگذرانيد

۱۲ او روح اميران را محصور مي نمايد براي پادشاهان زمين هيبت ناك است

زبور هفتاد و هفتم

۱ سوي خدا به آواز خود آري سوي خدا به آواز خود فرياد نمودم واو مرا گوش کرد

۲ در روز ضيا قت خود طالب خداوند شدم تمامي شب دستم دراز بود باز نماند جان من از تسلي ابا نمود *

۳ خدا را ياد کردم ومضطرب شدم در تفکر افتادم وروح من غريق غم گرديد

۴ تو خواب چشمان مرا گرفته از سراسیمگی سخنی نمیتوانم گفت
۵ از ایام قدیم و سالهای ازمنه سابق اندیشه کردم *
۶ از سرود خود در شب یاد میکردم با دل خود مشورت مینمودم و روح من در تفحص می بود
۷ آیا خداوند تا ابد الاباد رد نماید و باز راضی نگردد *
۸ آیا رحمتش تا ابد الاباد محو شد وعده اش تا ابد الاباد باطل گردد
۹ آیا خدا شفقت خود را فراموش کرده است آیا رحمت خود را در خشم مسدود نموده است
۱۰ و گفتم که این تقصیر منست سالهای دست راست باریتعالی را بخاطر می آرم
۱۱ از اعمال خداوند یاد میکنم فی الحقیقت از امور عجیب قدیم تو یاد می آرم
۱۲ و جمیع افعالت را ملاحظه خواهم نمود و از کذشته های تو فکر خواهم کرد
۱۳ ای خدا راه تو در مقدس است چون خدای ما کیست خدای عظیم
۱۴ تو همان خدائی که امور عجیب را بظهور آورده تو نیروی خود را درمیان اقوام اشکارا کرده
۱۵ قوم خود بنی یعقوب و بنی یوسف را به بازوی خود باز خریده

۱۶ اي خدا آبها ترا ديدند ابها ترا ديدند در درد زه افتادند بلكه قعرها متزلزل شد
۱۷ ابرها سيلهاي آب را ريختند افلاک بانگ زدند تيرهاي تو همواره پريدند
۱۸ صداي رعدت در گردون بود برقها خاک را تابان گردانيد زمين به لرزش و تزلزل درآمد
۱۹ راه تو در درياست و سبيلهاي تو در آبهاي عظيم است و نقشهاي پاي تو معلوم نمي شود
۲۰ تو قوم خود را چون گله بدست موسي و اهرون رهنموني كردي

زبور هفتاد و هشتم

۱ اي قوم من شريعت مرا بشنويد و بسخنان دهانم گوش دهيد
۲ دهن خود را به تمثيل خواهم كشاد و معماهاي قديم را برزبان خواهم آورد
۳ كه انها را شنيديم و فهميديم و پدران ما بما روايت نمودند
۴ تا از فرزندان خود پوشيده نداريم بلكه به طبقه آخرين اوصاف خداوند و قوتش و عجايبش را حكايت كنيم *
۵ قاعده بجهت يعقوب قرار داد و قانوني براي اسرائيل تعيين كرد به پدران ما فرمود تا به فرزندان بيان نمايند

٦ تا اینکه فرزندان طبقه آخرین که مولود خواهند شد بدانند و برخیزند و بجهت فرزندان خود بیان نمایند*

٧ وبرخدا توکل نمایند وکارهاي باریتعالی را فراموش نکنند بلکه فرمانهاي او را محفوظ دارند

٨ و مثال آباي خود نباشند طبقه شریر و متمرد طبقه که دل خود را مهیا نمیکردند و روح شان با خدا قائم نبود

٩ بني‌افرائیم سلاح پوش وکمان کش بوده در روز جنگ پشت دادند

١٠ عهد خدا را نگاه نداشتند و از مسلوک داشتن شریعتش ابا نمودند

١١ عبث اعمالش را وعجایبیکه برانها ظاهر کرده بود فراموش کردند

١٢ که درنظرآباي ایشان در زمین مصر و میدان صوعن کارهاي غریب کرد

١٣ دریا را شگافت و ایشان را گذرانید و آبها را چون تل ایستاده کرد

١٤ وانها را درروزازابرودرشب از روشنائي آتش رهنموني کرد

١٥ کوهها را دردشت شگافت وایشان را چون ازقعرهاي عظیم آب خورانید

١٦ وجویها را ازسنگ برآورد وآب را مانند انهار سیلان گردانید

۱۷ و باز نسبت بوي گنهگار گشتند بحديكه باريتعالى را در بيابان خشمناك گردانيدند

۱۸ وخدا را دردل خود امتحان كردند دراين كه خوراكي براي نفس خود سوال كردند

۱۹ ودرباره خدا گفتگو كردند وگفتند كه آيا باريتعالى قادراست برگستردن خوان دردشت

۲۰ اينك كوه را زد آبها به جهيد و رودخانه ها جاري شد آيا نان را نيزمي‌تواند داد و يا گوشت بجهت قوم خود مهيا مي‌تواند كرد

۲۱ پس خداوند شنيد ومتغيرشد آتشي در يعقوب مشتعل گشت وخشم بر اسرائيل ارتفاع يافت

۲۲ ازان روكه برخدا ايمان نياوردند وبرنجات او اعتماد نداشتند

۲۳ وحال انكه افلاك را از بالافرمان داده بود ودرهاي آسمان را باز كرده بود

۲۴ ومان را بجهت خوراك بر ايشان بارانند ونان سماوي را بر ايشان ارزاني داشت

۲۵ انسان خوراك فرشته‌گان را خورد وصيد براي ايشان بقدر كفايت فرستاد

۲۶ باد مشرق درآسمان وزانيد وجنوبي را به قدرت خود حركت داد

۲۷ گوشت را بر ايشان مثل غبار ومرغهاي پرنده را چون رمل دريا بارانيد

۲۸ در میان اردو گرداگرد مساکن ایشان نشیب انداخت*
۲۹ پس خوردند و بغایت سیر شدند و تمنای ایشان را به ایشان رسانید
۳۰ از تمنای خود مایوس نماندند خوراك ایشان در دهن ایشان می بود
۳۱ که خشم خدا بر ایشان نازل شد و فربه های ایشان را کشت و برگزیدگان اسرائیل را بر رو انداخت
۳۲ با وجود اینهمه گنهگار شدند و امور عجیبش را باور نکردند
۳۳ بنابران ایام ایشان را بیهودگی و سالهای ایشان را در مصیبت به اتمام رسانید
۳۴ هرگاه انهارا میکشت طالب او میشدند و باز گشته زود از خدا استفسار می نمودند
۳۵ یاد آوردند ازانکه خدا کوه انها بود و باریتعالی نجات دهنده ایشان است
۳۶ لیکن بدهنهای خود با او چاپلوسی میکردند بزبانهای خود با او دروغ می گفتند
۳۷ چه دل انها با وی درست نبود و درعهد او مستقیم نبودند
۳۸ و او رحیم بوده گناه را کفارت میکرد و تباه نکرده و خشم خود را بارها برگردانید و تمام حمیت خود را برنه انگیزانید

۳۹ چه بیاد آورد که ایشان جسم اند بادي که میکند و باز نمیگردد
۴۰ چو قدر اورا در بیابان خشمناک گردانیدند و در دشت آزردند
۴۱ بلکه مکرر باریتعالی را امتحان کردند وقدوس اسرائیل را آزمودند
۴۲ از دستش یاد نکردند و نه از روي که ایشان را از دشمن رهانید
۴۳ که چگونه در مصر علامات ومعجبتهاي خود را در میدان صوعن ظاهر کرد
۴۴ و نهرهاي ایشان را بخون مبدل کرد وسیلهاي ایشان را تا نیاشامند
۴۵ مگس ها را در میان ایشان فرستاد که ایشان را خورد و غوکها که ایشان را تباه نمود
۴۶ و حاصل ایشانرا بکرم و محنت ایشانرا به ملخ سپرد *
۴۷ تاکهاي ایشان را به تگرگ و درخت توت انجیر ایشان را به شبنم جامد ضایع کرد
۴۸ و حیوانات ایشان به تگرگ و رمه هاي ایشانرا به تیرهاي مشتعل سپرد
۴۹ حرارت خشم خود را بر ایشان را نازل گردانید غضب و قهر و ضیاقت در اینکه فرشته‌گان عذاب را در میان ایشان فرستاد
۵۰ راهي را براي خشم خود اراست جان ایشان را از مرگ

دریغ نداشت وحیات ایشان را بوبا گرفتار نمود *

۵۱ وهمه نخسته زاده گان مصر را خلاصه قوت ایشان را در منازل حام گشت

۵۲ وقوم خود را چون گوسفند روانه نمود و چون گله در دشت رهنمائي کرد

۵۳ وانها را به اطمینان رهنموني کرد که بیم نداشتند و دریا دشمنان ایشان را فروگرفت

۵۴ و ایشان را تا سرحد مقدس خود بدین کوهي که دست راست وي حاصل کرد رسانید

۵۵ و قبائل را از پیش ایشان اخراج نمود ومیراثي براي ایشان به اندازه تقسیم نمود و فرقه هاي اسرائیل را درخیمه هاي ایشان نشانید

۵۶ اما خدايتعالی را امتحان کردند وخشمناك گردانیدند وقواعد او را نگاه نداشتند

۵۷ بلکه بازگردیدند وچون پدران خود خیانت کردند چون کماني که خطا ميکند انحراف ورزیدند

۵۸ او را از معابد رفیع خشمناك گردانیدند و از اشکال تراشیده خود بغیرت آوردند

۵۹ خدا شنید ومتغیر گشت واسرائیل را بي نهایت مبغوض داشت

۶۰ ومسکن سیلوه را خیمه که درمیان بني آدم برپا کرده بود ترك نمود

٦١ عزت ایشان را به اسیری و بزرگی ایشان را بدست دشمنان سپرد

٦٢ وقوم خود را به شمشیر گرفتار کرده واز میراث خود خشمناک گردید

٦٣ جوانان ایشان را آتش خورد و دوشیزگان ایشان تزویج نیافتند

٦٤ کاهنان ایشان از شمشیر کشته گشتند وبیوگان ایشان بگریستند

٦٥ آخر چون خداوند از خواب بیدار شد چون پهلوانی که می خورده عربده میکند

٦٦ دشمنان خود را از پشت زد وایشان را باعث ملامت ابدانی گردانید

٦٧ از خیمه یوسف ابا نمود و فرقه افرائیم را ممتاز نه نمود

٦٨ اما فرقه یهودا را وکوه صیهون را که دوست داشت ممتاز نمود

٦٩ و مقدس خود را چون ارگهای رفیع بنا کرد چون کرة الارض که اساس آن را تا ابدالاباد نهاده است

٧٠ و داود بنده خود را ممتاز نمود و اورا از گله و انها برآورد

٧١ وازپی میش های ابستن آورد ش تا یعقوب خود اسرائیل میراث خود را به چراند

۳ تو انسانرا به هلاکت بر میگردانی و میگوئی که برگردید ای بنی آدم

۴ زیراکه هزار سال در نظر تو چون دیروز است که گذشت و چون پاسی است از شب

۵ انها را چون سیل ربودهٔ و گویا خواب هستند علی الصباح مثل گیاهی که نمو می‌نماید

۶ علی الصباح گل می شکفد و نمو میکند و در غروب بریده می‌شود و خشك میگردد

۸ زیراکه از خشم تو ضایع می‌شویم و از قهر تو مضطرب میگردیم

۸ تو گناهان مارا در نظر خود و مخفیات مارا در نور روی خود گذاشتی

۹ زیراکه تمامی ایام ما از قهر تو فانی گردید و سالهای خود را چون حکایتی بسر می‌بریم

۱۰ ایام سالهای ما به هفتاد سال میرسد و هرگاه بسبب نیرو به هشتاد رسد رنج و عذاب است که زود منقطع میشود و پرواز میکنیم

۱۱ کیست که از توانائی غضب تو واقف است که خشم تو مانند خوف تست

۱۲ بیاموز تا ایام خود را بشماریم بطوری که دل خود را قرین حکمت گردانیدیم

۱۳ ای خداوند باز گرد تاکی سوی ما و بندگان خویش را تسلی ده

۱۴ علي الصباح ما را از رحمت خود سیر نما تمام ایام خود سرود و سرور خواهیم نمود
۱۵ چندان که روزها آزردي و سالهاي تنگي را دیده‌ایم خوشحال ساز
۱۶ فعل تو بر بندگانت و جلال تو بر اولاد ایشان ظاهر گردد
۱۷ نعمت خداوند خداي ما بر ما باد و عمل دستهاي ما را بر ما پایدار کن بلکه عمل دستهاي ما را پایدار کن

زبور نود و یکم

۱ انکه در خلوت باریتعالی ساکن است در سایه قادر مطلق اقامت خواهد ورزید
۲ درباره خداوند میگویم که پناه من و قلعه من و خداي من است بروي توکل میدارم
۳ في الحقیقت او ترا از دام صیاد و از وباي مهلك ترا خواهد رهانید
۴ از شهبال خود بر تو سایه خواهد افگند و زیر پرهاي او پناه خواهي یافت و نیك عهدي او سپر و جنه تو خواهد بود
۵ از هیبت شب نخواهي ترسید و نه از تیریکه در روز مي پرد
۶ و نه از وبائي که در ظلمت مي خرامد و نه از هلاکي که در ظهر مي کشد

۷ هزار در پهلوي تو وده هزار از يمين تو خواهند افتاد اما بتو نخواهد رسيد

۸ صرف انكه به چشمان خواهي نگريست و سزاي عاصيان را خواهي ديد

۹ ازانجا كه خداوند را اميدگاه و متعالي را منزل خود گردانيدي

۱۰ بلاي برتو وارد نخواهد شد و مصيبتي به خيمه تو نزديك نخواهد رسيد

۱۱ زيرا كه ملائكه خود را درباره تو تاكيد خواهد نمود تا درهمه راههاي تو ترا حراست كنند

۱۲ وبركف دستهاي خود ترا خواهند برداشت مبادا كه پاي تو به سنگي بخورد

۱۳ برشير وافعي راه خواهي رفت شيربچه وافعي را پايمال خواهي كرد

۱۴ ازانروكه دل بسته من گرديد من نيز اورا رستگار خواهم نمود من اورا سرافراز خواهم كرد بسبب انكه ازاسم من واقف است

۱۵ او سوي من فرياد خواهد كرد و من اورا اجابت خواهم فرمود باوي خواهم بود و اورا از عذاب خلاص خواهم كرد و عزت خواهم بخشيد

۱۶ بطول ايام اورا سير خواهم نمود و نجات خود را براو ظاهر خواهم كرد

زبور نود و دویم

۱ خوش است شکرگذاری برای خداوند و سرائیدن بحمد اسم تو ای باریتعالی

۲ بیان رحمت تو در صبح و وفاداری تو در شب

۳ بر ساز ده تار و چنگ با نغمه بربط

۴ زیراکه از عمل خود ای خداوند مرا خوشنود کرده' درباره مصنوعات دست تو وجد خواهم کرد

۵ ای خداوند افعال تو چه بسیار عظیم است تدبیرات تو بغایت عمیق است

۶ ابله واقف نیست مرد احمق این را درک نکرده

۷ هنگامی که عاصیان چون گیاه نمو کنند و همه گناه‌کاران شگوفه برآرند نزدیک است که تا ابد محو شوند

۸ اما تو ای خداوند تا ابدالاباد بلند هستی

۹ که اینک دشمنان تو ای خداوند که اینک دشمنان تو معدوم خواهند گشت جمیع گنهکاران پراکنده خواهند گردید

۱۰ لیکن شاخ مرا چون شاخ کرگدن بلند خواهی کرد از روغن تازه مسح خواهم یافت

۱۱ چشم من حال انانیکه بر من سروری میکنند و بر من برخاسته اند خواهد دید گوش من خبر ظالمان مرا خواهد شنید

۱۲ صالح چون نخل ترقی خواهد کرد و چون صنوبر در لبنان تربیت خواهد یافت

۱۳ انانیکه درخانهٔ خداوند نشانیده شده باشند درصحنهای خدای ما ترقی خواهند کرد
۱۴ هم در پیری ثمر خواهند داد چرب و شاداب خواهند بود
۱۵ تا ظاهر کنند که خداوند کوه عادل است و در وی ظلمی نیست

زبور نود وسیوم

۱ خداوند پادشاه است بعظمت پوشیده است خداوند کمر خود را بقوت بسته است فی‌الحقیقت کرة‌الارض استحکام یافته است تا متزلزل نگردد
۲ تخت تو از قدیم قایم شد تو از ازل هستی
۳ رودها بلند کرده‌اند ای خداوند رودها آواز خود را بلند کردند رودها امواج خود را بلند میکنند
۴ اما خداوند در علیین از صدای آبهای عظیم و موجهای شدید دریا باوقار است
۵ شهادتهای تو بغایت معتبر است ای خداوند تقدس تا ابدالاباد سزاوار خانهٔ تست

زبور نود وچهارم

۱ ای خدای انتقام گیرنده ای خداوند خدا انتقام گیرنده هویدا شو
۲ ای حاکم زمین بلند شو متکبران را مکافات بده

۳ عاصیان تاکي اي خداوند عاصیان تاکي افتخار نمایند *

۴ یاوه میگویند و سخنان سخت برزبان مي‌آرند و همه بدکرداران لاف وگذاف میزنند

۵ قوم ترا اي خداوند له میکنند و میراث ترا مي‌آزارند *

۶ بیوه و بیگانه را مي‌آزارند و یتیم را بقتل میرسانند

۷ و میگویند که خداوند نخواهد دید و خداي یعقوب مخبر نخواهد شد

۸ اي بي‌وقوفان قوم درک کنید اي احمقان کي خواهید دریافت

۹ آیا خالق گوش نخواهد شنید آیا سازندهٔ چشم نخواهد دید *

۱۰ آیا تادیب کنندهٔ قبائل تنبیه نتواند کرد بلکه اوست معلم بني آدم

۱۱ خداوند خیالات بني آدم را میداند که پوچ است *

۱۲ خوشا حال کسیکه تو ویرا تنبیه نمائي اي خداوند و از شریعت خود تعلیم دهي

۱۳ تا او را از ایام مصیبت آرام بخشي مادامیکه گود براي عاصیان کنده مي‌شود

۱۴ چه خداوند قوم خود را دفع نخواهد نمود و میراث خود را وا نخواهد گذاشت

۱۵ که محاکمه بعدل معاودت خواهد کرد و همه راست دلان درپي آن خواهند بود

۱۶ کیست که براي من با زشت کاران مقاومت کند کیست که براي من بمخالفت بدکرداران برخیزد

١٧ هرگاه خداوند مرا مدد نمیکرد نزدیک مي بود که جان من ساکن خاموشي گردد
١٨ اما چون گفتم که پاي من ميلغزد رحمت تواي خداوند مرا پايدار نمود
١٩ در کثرت انديشه هاي که دراندرون من است تسلّيات تو جان مرا خرم مي نمايد
٢٠ آيا تخت شرارت بتومقرون خواهد بود که ضرر را به آيني قرار ميدهد
٢١ بقصد جان صالح فراهم آيند و برخون بيگناه حکم ميکنند
٢٢ اما خداوند بر... مست خداي من کوه ملجاء منست
٢٣ واوشرارت ايشانرا به ايشان خواهد رسانيد وايشان در فساد ايشان قطع خواهد کرد خداوند خداي ما ايشان را منقطع خواهد کرد

زبور نود و پنجم

١ بيائيد پيش خداوند بسرائيم پيش کوه نجات خود از خوشي نعره زنيم
٢ با شکرگذاري بحضورش درائيم با سرودها پيش آواز خوشي نعره زنيم
٣ زيراکه خداوند خداي عظيم است وبر مجموع معبودان پادشاه عظيم

۴ که در دستش قعرهاي زمين است و قلعه هاي کوهها
ازان اوست
۵ دريا ازان اوست که اوپديد آورد وخشکي را دستهاي
وي ساخته است
۶ بيائيد بحضور خداوند خالق خود سجده کنيم وخم
شويم و برزانو درائيم
۷ چه او خداي ماست و ما قوم چراگاه و گله دست وي
هستيم اگر امروز آوازش مي شنويد
۸ دل خود را چون در مقام مخاصمه و در روز امتحان
در بيابان سخت مکنيد
۹ هنگاميکه پدران شما مرا امتحان کردند و آزمودند
و فعل مرا مشاهده کردند
۱۰ تا چهل سال ازاين طبقه تصديع يافتم وگفتم که اين
قوم فريفته دل است واز طريقهاي من واقف نيستند *
۱۱ چنانچه درخشم خود سوگند ياد کردم که درآرام
من داخل نخواهند شد

زبور نود و ششم

۱ اي تمامي زمين سرود نو را براي خداوند بسرائيد
براي خداوند بسرائيد
۲ براي خداوند بسرائيد و بر اسمش آفرين بخوانيد
روز بروز مژده نجاتش را برسانيد

۳ جلالش را درمیان قبائل و عجایبش درمیان همه اقوام بیان نمائید

۴ زیراکه خداوند عظیم و بی‌نهایت سزاوار مدح است بیشتر از همه معبودان مهیب است

۵ زیراکه همه معبودان اقوام باطلند اما خداوند خالق آسمان است

۶ جاه و جلال درحضور اوست قوت و جمال درمقدس اوست

۷ ای طوایف اقوام به خداوند منسوب کنید جلال و عزت را به خداوند منسوب کنید

۸ بزرگی اسمش را به‌خداوند منسوب کنید هدیه برسانید ودرصحنهای وی درائید

۹ با حسن تقدس پیش خداوند سجده نمائید ای تمامی ساکنان زمین درپیش وی بترسید

۱۰ درمیان قبائل ندا کنید که خداوند پادشاه است فی‌الحقیقت کرة الارض استحکام یافته است تا متزلزل نشود اقوام را به‌کمال راستی محاکمه خواهد کرد

۱۱ آسمان شاد باشد و زمین وجد کند دریا و معموری آن بخروشد

۱۲ صحرا باهرچه درانست خرم شود انگاه همه درختان بیشه درحضور خداوند بترنم درآید

۱۳ که میرسد که میرسد تا برزمین حکمرانی کند برگیتی بعدل و بر اقوام به وفاداری خود حکمرانی خواهد کرد*

زبور نود و هفتم

۱ خداوند پادشاه است زمین خرم شود جزایر بسیار شادمان باشد

۲ ابرها و ظلمت گرداگرد اوست صدق و انصاف تختگاه اوست

۳ آتش در پیش او روان است و دشمنانش از اطراف میسوزاند

۴ برقهاي او گیتي را روشن کرد زمین دید و بلرزید*

۵ کوهها چون موم از حضور خداوند گداخت از حضور مخدوم تمامي زمین

۶ سموات بصدقش ندا کرده اند و همه اقوام جلالش را دیده اند

۷ جمله بت پرستان پشیمان شوند انانیکه در اصنام افتخار میکنند اي همه معبودان پیش وي سجده کنید

۸ صیهون شنید و خوشوقت گردید دختران یهودا بسبب فرایض تو اي خداوند بوجد آمدند

۹ زیراکه تو اي خداوند برتمامي زمین بلند هستي و بر همه معبودان بسیار رفیع شده

۱۰ اي محبان خداوند بدي را دشمن دارید او جان رحمت یافتگان خود را نگاه میدارد ایشان را از دست عاصیان رهائي میدهد

۱۱ نور براي صالحان کاشته میشود و شادماني براي راست دلان

۱۲ اي صالحان در خداوند شادمان باشيد و به ياد قدسيت او شكرگذاري كنيد

زبور نود و هشتم

۱ سرود نو را براي خداوند بسرائيد كه او امور عجيب را ظاهر كرده است دست راست و بازوي مقدس او نجات را براي وي پيدا كرده است
۲ خداوند نجات خود را هويدا كرده است راستبازي خود را در نظر قبائل متجلي كرده است
۳ رحمت و نيك عهدي خود را با خاندان اسرائيل ياد آورده است تمامي اقصاي زمين نجات خداي مارا مشاهده كرده اند
۴ اي همه ساكنان زمين براي خداوند از خوشي نعره زنيد آواز خود را بلند كنيد وجد نمائيد وبسرائيد *
۵ براي خداوند با بربط بسرائيد با بربط وآواز سرود
۶ با بوقها وآواز كرنا پيش روي خداوند بادشاه از خوشي نعره زنيد
۷ دريا و معموري آن بخروشد گيتي و ساكنانش
۸ نهرها دستك زنند وكوهها بايكديگر به ترنم درآيند *
۹ در حضور خداوند كه او ميرسد تا بر زمين حكمراني كند برگيتي به عدل و بر اقوام بكمال راستي محاكمه خواهد كرد

زبور نود و نهم

۱ خداوند پادشاه است اقوام بلرزند بر کروبیان نشسته است زمین به جنبد

۲ خداوند در صیئون عظیم است و او از همه اقوام مرتفع است

۳ اسم عظیم و مهیب تر بستائید او قدوس است

۴ قوت پاشاه را با عدل دوستي درمیان است تو کمال راستي را ترتیب دادهٔ عدل و انصاف را تو در یعقوب بعمل آوردهٔ

۵ خداوند خداي ما را تمجید نمائید و پیش قدمگاهش سجده بجا آرید که او قدوس است

۶ موسی وامرون درمیان کاهنانش و سموئیل با انانیکه اسمش را میخوانند خداوند را خواندند و او ایشانرا اجابت کرد

۷ درستون ابري با ایشان مکالمه مینمود شهادتهاي ویرا وآیني که به ایشان داد محفوظ داشتند

۸ اي خداوند خداي ما تو ایشان را اجابت کردي تو آن خدائي که ایشانرا بخشیدي با وجود انکه از اراده هاي ایشان انتقام گرفتي

۹ خداوند خداي ما را تمجید نمائید وسوي کوه مقدس او سجده بجا آرید زیراکه خداوند خداي ما قدوس است

زبور صدم

۱ اي همه ساکنان زمين پيش خداوند از خوشي نعره زنيد
۲ به خوشنودي خداوند را بندگي کنيد بحضورش با ترنم درآيد
۳ بدانيد که خداوند او خداست او خالق ماست نه ما خود ما قوم او وگله چراگاه وي هستيم
۴ با شکرگذاري از درهاي وي درآئيد و با مدح در صحنهاي وي داخل شويد زيرا شکرگذاري کنيد براسم وي افرين بگوئيد
۵ ازانروکه خداوند رحيم است شفقت او ابداني است و وفاداري او پشت درپشت است

زبور يکصد ويکم

۱ د رباب رحمت وانصاف مي سرايم پيش تو اي خداوند مي سرايم
۲ در راه مکمل خردمندانه رفتار خواهم نمود کي به نزد من مي آئي من با دل کامل در اندرون خانه خود رفتار خواهم نمود
۳ مقدمه قبيح را در نظر خود نميگذارم کردار مجتنبان را مبغوض ميدارم بمن ملحق نخواهد گرديد
۴ دل سرکش از من دور شود با بدي آشنائي نخواهم کرد *

٥ هرکسي که همسایه خود را غیبت کند او را منقطع خواهم کرد متحمل بالابین ومتکبر دل نمي‌شوم
٦ چشمان من بر معتمدان زمین است تا با من اقامت ورزند سالك راه کامل خادم من خواهد بود
٧ متغلب درخانه من ساکن نخواهد شد وکاذب در نظر من قرار نخواهد گرفت
٨ سایر عاصیان زمین را زود ناپدید خواهم کرد تا جمیع بدکاران را از شهر خداوند قطع نمایم

زبور یکصد ودویم

١ خداوندا دعاي مرا بشنو و فریاد من پیش تو برسد
٢ در روز ضیاقت روي خود را از من مستور مدار گوش بمن ده در روزیکه بخوانم بي‌درنگ مستجابم ساز
٣ زیراکه ایام من چون دود طي شد واستخوانهاي من چون بخاري سوخت
٤ دلم خسته گشت و چون گیاه پژمرده شد زیراکه نان خوردن از خاطرم رفت
٥ از صداي افغانم استخوانهاي من به پوست چسپیده است*
٦ چون ام چعران بیاباني شدم مانند جغد صحرائي گردیدم
٧ بیداري کشیده ام چون گنجشک تنها بر بام خانه بوده‌ام*
٨ تمامي روز دشمنان برمن ملامت میکنند واعداي به مخالفت من همقسم مي‌شوند

۹ زیراکه خاکستر را چون نان خوردم وشرب خود را با شکها آمیختم
۱۰ به سبب قهر و غضب تو في الحقیقت تو مرا بر داشته و فگندهٔ
۱۱ عمر من چون سایه است که به تحلیل میرود و من خود چون گیاه خشک شده ام
۱۲ و تو اي خداوند تا ابد مستقیم هستي و ذکر تو پشت در پشت است
۱۳ تو خواهي برخاست و بر صیئون رحمت خواهي فرمود زیراکه وقت رحمتش بلکه وقت معهود رسیده است*
۱۴ زیراکه بندگان تو از سنگهایش خوشنودند و براي غبارش تاسف خوردن
۱۵ و قبائل از اسم خداوند و مجموع پادشاهان زمین از جلال تو خواهند ترسید
۱٦ هرگاه خداوند صیئون تعمیر کند در جلال خود هویدا خواهد گشت
۱۷ بر دعاي مفلسان توجه خواهد کرد و از دعاي ایشان نفرت نخواهد ورزید
۱۸ این براي طبقه آخرین نوشته خواهد شد و قومي که آفریده خواهد شد بحمد خداوند خواهند پرداخت*
۱۹ که خداوند از علیین مکان قدس خود ملاحظه کرده است و از آسمان برزمین نگریست
۲۰ تا فغان اسیر را بشنود تا ابناي موت را برهاند

۲۱ تا اسم خداوند را در صیهون وحمد وي را دراورشلیم بیان کند
۲۲ درهنگامیکه اقوام فراهم آمده بودند وممالك براي اطاعت خداوند
۲۳ دراثناي راه قوت مرا سست کرده است ایام مرا کوتاه نموده است
۲۴ گفتم اي خداي من درنیمه عمر مرا برطرف مساز سالهاي تو ابداني است
۲۵ بنیاد زمین را از قدیم نهادي و آسمان مصنوع دست هاي تست
۲۶ انها نابود مي شوند و تو قایم مي ماني بلکه همه انها چون لباس مندرس خواهند شد چون لباس انها چون تبدیل خوامي کرد ومبدل خواهند شد
۲۷ اما تو آني و سالهاي تو تمام نخواهد شد
۲۸ اولاد بندگان تو ساکن خواهند بود نسل ایشان در حضور تو استحکام خواهند یافت

زبور یکصد وسیوم

۱ اي جان من بر خداوند آفرین بخوان وهرچه در اندرون من است براسم مقدس او
۲ اي جان من برخداوند آفرین بخوان وتمامي نعمتهاي اورا فراموش مکن

۳ انکه جمیع گناهانت را عفو می نماید و هر بیماری ترا شفا می بخشد

۴ انکه حیات ترا از هلاکت باز می خرد وتاج مهر و شفقت را بر سر تو می نهد

۵ انکه ترا نیز سیر می نماید و قوت ترا چون نسر تازه می گرداند

۶ خداوند عدل و انصاف را برای همه مظلومان میکند*

۷ طریقهای خود را بر موسی و اعمال خود را بر بنی اسرائیل ظاهر کرد

۸ خداوند رحمن و رحیم است دیر خشم و کثیر الاحسان است

۹ پیوسته بحث نه می کند و تا ابد مواخذه نمی نماید *

۱۰ نه بحسب خطاهای ما با ما معامله کرده است و نه بر وفق گناهان ما مکافات نموده

۱۱ چندان که آسمان از زمین رفیع است آنقدر رحمتش بر انانیکه ازاو می ترسند بسیار است

۱۲ چندان که مشرق از مغرب دور است آنقدر گناهان ما را از ما دور نموده است

۱۳ بطوریکه پدر با فرزندان شفقت می ورزند همچنان خداوند بر انانیکه از او می ترسند شفقت می نماید *

۱۴ چه او خود از ماهیت ما واقف است یاد دارد که ما خاك هستیم

۱۵ حال انسان چون حال گیاه است ایام او چون گل صحرائي بدین طور شگوفه برمي آرد ۔
۱٦ که باد بران گذشت وآن ناپدید شد ومقامش دیگر ازوي مخبر نخواهد بود
۱۷ اما رحمت خداوند از ازل تا ابد است برانانیکه از او مي ترسند وراستبازي او اولاد بر اولاد است
۱۸ براي کسانیکه عهد وي نگاه میدارند واحکام ویرا یاد میدارند تا عمل نمایند
۱۹ خداوند تخت خود را در آسمان قرار داده است و ملکوتش برهمه تسلط دارد
۲۰ بر خداوند آفرین بخوانید اي ملایکه ذوي الاقتدار که حکم ویرا بعمل مي آرید وآواز کلامش را ميشنوید ٭
۲۱ برخداوند آفرین بخوانید اي همه افواجش اي خادمانش که برضاي او عمل مي‌نمائید
۲۲ برخداوند آفرین بخوانید اي همه مصنوعاتش در هرمکان سلطنتش اي جان من بر خداوند آفرین بخوان

زبور یکصد و چهارم

۱ اي جان من بر خداوند آفرین بخوان اي خداوند خداي من بسیار بزرگي و به شان و شوکت ملبس هستي
۲ اوست که نور را چون بالاپوش مي پوشد وآسمان را چون پردهٔ پهن مي کند
۳ اوست که تیرهاي که تیرهاي بالاخانه خود بر آبها

باهم نصب مي‌كند و ابرها را مركب خود مي سازد و بر
پرهاي باد روان مي‌شود

۴ كه فرشتگان خود را ارواح خادمان خود را آتش مشتعل
مي سازد

۵ بنياد زمين را نهاده است بنوعيكه هرگز از جاكنده
حركت

۶ آن را به بحر چون لباس پوشيدي آبها برسر جبال
مي‌ايستادند

۷ از نهيب تو گريختند از صداي رعد فرار كردند

۸ كوهها برآمدند واديها نشيب رفتند تا مقامي كه بجهت
انها مقرر كردهٔ

۹ حدي گذاشته كه ازان تجاوز نه نمايند مبادا كه
برگشته زمين را فرا گيرند

۱۰ او چشمه ها به رودها روان مي‌كند كه درميان
كوهها جاري مي‌باشد

۱۱ تمامي حيوانات صحرا را سيراب مي‌نمايند گورخر رفع
تشنگي خود ميكنند

۱۲ طايران هوا درحوالي آنها مسكن ميگيرند و درميان
برگها مي‌خوانند

۱۳ تو كوهها را از بالاخانه هاي خود آبياري ميكني زمين
از ثمر مصنوعات تو سير مي شود

۱۴ گياه را براي بهايم و سبزرا براي كار بني آدم مي رويانك
تا خوراك را از زمين برآورد

۱۵ وشراب که دل انسان را شاد می‌نماید و روغن که صورتش را تابان می‌گرداند و نان که دل انسان را تقویت می‌دهد

۱۶ درختان خداوند پرمغزاست صنوبرهاي لبانون که انها را نشانیده است

۱۷ جائیکه طایران اشیانه خود را می‌سازند لك لك در صنوبرها خانه دارد

۱۸ کوههاي بلند براى بزهاي کوهي و سنگها براي سموران *

۱۹ او ماه را براي اوقات معهود پدید آورد و آفتاب ازغروب خود واقف است

۲۰ تو تاریکي را قرار می‌دهي که شب شود و دران همگي حیوانات بیشه مي خرامند

۲۱ شیر ها براي صید می‌غرند و قوت خود را از باریتعالی می طلبند

۲۲ چون شمس طلوع می‌کند جمع می‌شوند و درغارهاي خود می‌خسپند

۲۳ انسان براي کار خود بیرون می‌آید براي شغل خود تاشام *

۲۴ اي خداوند مصنوعات تو چه بسیار است که تمامي انها را از حکمت آفریدهٔ زمین از اموال تو مملواست *

۲۵ ان بحرعظیم و وسیع که حیوانات بیشمار کوچك و بزرگ دران روان است

۲۶ انجا جهازات میرود وان لویاثان که تو ساخته تادر آن بازي کند

۲۷ این همه منترصد تو اند تا قوت آنها را بر وقت بدهي *

۲۸ تو انها را میدهي ایشان مي‌ربایند تو دست خود را میکشائي از اطعمه لذیز سیر مي‌شوند

۲۹ روي خود را مي‌پوشي مضطرب مي‌شوند روح انها را باز میکشي مي‌میرند و بخاك معاودت میکنند

۳۰ روح خود را میفرستي آفریده مي‌شوند روي زمین را تازه میگرداني

۳۱ جلال خداوند تا ابد باقي است خداوند از مصنوعات خود خوشحال مي باشد

۳۲ نظر بر زمین مي‌اندازد و آن مي‌لرزد دست بر کوهها مي‌زند دود بر مي آرند

۳۳ تا حیات خود براي خداوند خواهم سرود مادام زیست براي خداي خواهم پرداخت

۳۴ تفکر من ویرا لذیز است من خود از خداوند خوشحال خواهم

۳۵ خطاکاران از زمین محو گردند و عاصیان ناپدید شوند اي جان من بر خداوند افرین بخوان هلویاه

زبور یکصد و پنجم

۱ خداوند را شکرگذاري کنید و نام ویرا بخوانید افعال ویرا بر اقوام آشکارا کنید

۲ براي او بسرائید براي او بنوازید از تمامي اعمال عجیبش حکایت کنید

۳ در اسم مقدس او افتخار نمائید دل طالبان خداوند شاد باشد

۴ خداوند و قوتش را به جوئید علي الدوام طالب روي او باشید

۵ از عجایبي که کرده است از آیاتش و احکام دهنش یاد ارید

۶ اي نسل ابراهام بندهٔ او اولاد یعقوب برکزیده او *

۷ او خداوند خداي ماست احکام او در تمامي زمین است *

۸ پیوسته از عهد خود یاد کرده است سخني که تا هزار طبقه فرمود

۹ که آنرا با ابراهام بست و با اسحاق بسوکندي یاد کرد *

۱۰ و انرا با یعقوب بر سبیل قانون و با اسرائیل به سبیل عهد ابداني ثابت کردانید

۱۱ که گفت زمین کنعان بتو خواهم داد تا حصه میراث شما باشد

۱۲ وقتیکه در عدد قلیل و دران زمین غریب مي بودند *

۱۳ وقتیکه از قبیله بقبیله از ملکي بقومي دیگر مي رفتند *

۱۴ کسي را نگذاشت که بر ایشان ظلم کند بلکه پادشاهان را درباره ایشان تنبیه مي نمود

۱۵ بر مسح شدهگان من دست مگذارید و بر انبیاي من ضرر میرسانید

۱٦ قحط را بر زمین خواند تمامي عصاي نان را بشکست *

۱۷ پیش از ایشان شخصي را فرستاد که او چون غلام فروخته شد یعني یوسف

۱۸ پایهاي او را از کند آزردند آهن در دلش فرو رفت*

۱۹ تا وقت آمدن مقدمه او کلام خداوند او را امتحان نمود

۲۰ پادشاه فرستاد و او را رهانید و سلطان اقوام خلاصش کرد

۲۱ او را بر خانه خود وکیل و بر مجموع مال خود مختار گردانید

۲۲ تا به خواهش خود امراي ویرا مقید سازد و مشایخ ویرا حکمت آموزاند

۲۳ اسرائیل نیز بمصر رسید و اسرائیل در زمین حام غربت ورزید

۲۴ و قوم خود را بي‌نهایت افزوني داد و ایشان را از دشمنان ایشان بزرگتر گردانید

۲۵ دل ایشان را بعداوت قوم مائل گردانید تا با بندگان وي خیانت ورزند

۲۶ موسی بندهٔ خود و اهرون برگزیدهٔ خود را فرستاد*

۲۷ و ایشان در میان آنها آیاتش را و علامتها را در زمین حام ظاهر کردند

۲۸ تاریکي را فرستاد تا تاریک شد از فرمان او تمرد نکردند*

۲۹ آبهاي ایشان را بخون مبدل گردانید و ماهیان ایشان را کشت

۳۰ زمین ایشان غوکهاي فراوان درقصر پادشاهان پدید
اورد

۳۱ امرکرد تا مگس وشپش درحدود ایشان برآمد

۳۲ عوض باران تگرگ وآتش مشتعل را در زمین ایشان
فرستاد

۳۳ تاکها و درخت انجیرایشان را زد ودرختان اطراف
ایشان را شکست

۳۴ امر کرد تا ملخ وجراد بي شمار برآمد

۳۵ و تمامي سبزه زمین ایشان را خورد و حاصل مزرع
ایشان را تلف نمود

۳٦ و همه نخست زاده‌گان را درزمین ایشان خلاصه قوت
ایشان را زد

۳۷ و ایشان را باسیم و زر بیرون آورد درفرقه‌هاي
ایشان ناتواني نه بود

۳۸ مصر از رحلت ایشان شاد گردید ازان روکه خوف
ایشان بر آنها مستولي بود

۳۹ ابري برسبیل پوشش گسترد وآتش تا شب را روشنائي
دهد

۴۰ التماس کردند واو سلوارا آورد واو از نان آسمان
ایشان را سیر کرد

۴۱ سنگ را شگافت وآب جاري شد درجاهاي بي آب و
چون نهر روان گردید

۴۲ زیراکه از وعدهٔ مقدس خود و ابراهام بندهٔ خود یاد آورد

۴۳ و قوم خود را با خوشي و برگزیدگان خود را با سرور برآورد

۴۴ و زمینهاي قبائل را به ایشان داد و محنت طوایف را بمیراث گرفتند

۴۵ تا قوانینش را نگاهدارند و آئینانش را محفوظ دارند هللویاه

زبور یکصد و ششم

۱ هللویاه خداوند را شکر کنید که او رحیم است رحمت او تا ابدالاباد باقي است

۲ کیست که نیروهاي خداوند را بیان نماید و تمامي مدح او را آشکارا کند

۳ خوشا حال کسانیکه عدل را برقرار دارند و کسیکه نیکوکاري را در همه اوقات بعمل مي‌آرد

۴ اي خداوند بطوري که از قوم خود راضي هستي از من یاد آر با نجات خود بر من توجه فرما

۵ تا بهبودي برگزیدگان ترا به بینم و بسرور قوم تو مسرور شوم و بامیراث تو فخر نمایم

۶ با پدران خود خطا نموده‌ایم کج‌رو و عاصي شده‌ایم *

۷ پدران ما در مصر عجایب ترا نفهمیدند از رحمت هاي

فراوان تویاد نکردند اما بر کنار بحر بلکه برکنار بحر قلزم تمرد نمودند

۸ لیکن بنابر خاطر اسم خود ایشان را نجات بخشید تا قوت عظیم خود را آشکارا گرداند

۹ بحر قلزم را نیز تنبیه نمود تا خشک گردید ایشان را در بحر چون در بر روانه کرد

۱۰ و ایشان را از دست دشمن نجات داد و از دست عدو باز خرید

۱۱ وآبها دشمنان ایشان را فرا گرفت بحدیکه یکي از ایشان باقي نماند

۱۲ پس بر سخنانش ایمان آوردند و ثناي اورا سرودند ॥

۱۳ اما اعمال ویرا زود فراموش کردند و نصیحت اورا منظور نداشتند

۱۴ و در بیابان به کمال شدت تمنا میکردند و خداوند را در دشت آزمودند

۱۵ در خواست ایشان را به ایشان بخشید ولاغري را در جان ایشان فرستاد

۱۶ بر موسی نیز در لشکرگاه و بر هرون تقدیس یافته خداوند حسد بودند

۱۷ زمین شگافت ودانان را بلعید و طایفه ابیرام را ناپدید کرد

۱۸ وآتش در جماعت ایشان افروخته شد و شعله او عاصیان را سوزانید

١٩ گوساله را در حوریب ساختند و پیش شکل تراشیده سجده بجا آوردند

٢٠ و جلال خود را بصورت گاو علف خور مبدل کردند ❊

٢١ خداي نجات دهندهٔ خود را فراموش کردند که او کارهاي عظیم را در مصر کرده بود

٢٢ عجایب را درزمین حام و غرایب را برکنار درياي قلزم ❊

٢٣ پس بهلاکت ایشان تهدید نمود اگر موسي برگزیده وي درشکستگي دیوار نمي ایستاد تاغضبش را رفع کند مبادا که ایشان را هلاك سازد

٢٤ زمین محمود را حقیر دانستند و سخن او را باور نکردند

٢٥ اما درخیمه هاي خود غوغا نمودند و به آواز خداوند گوش ندادند

٢٦ پس دربارهٔ ایشان سوگند یاد کرد که ایشان را در دشت اندازد

٢٧ ونسل ایشان را نیز درمیان قبائل اندازد و درممالك پراگنده کند

٢٨ خود را نیز به بعل فعور ملحق کردند و ذبائح اموات را خوردند

٢٩ و اورا ازافعال خود خشمناك گردانیدند پس وبا بر ایشان حمله کرد

٣٠ پس فینحاس کاري از روي عدل کرد و وبا باز ایستاد ❊

۳۱ و این کار برای وی تا ابد الاباد پشت در پشت بعدالت شمرده شد

۳۲ و بر آب مخاصمه نیز او را خشمناک گردانیدند بحدیکه موسی درباره ایشان مقصر شد

۳۳ زیراکه روحش را تلخ نمودند بنوعیکه کلمات ناشایسته بر زبان آورد

۳۴ اقوامی را که خداوند درباره ایشان امر فرمود هلاک نه نمودند

۳۵ پس با قبائل مخلوط شدند واطوار ایشان را آموختند *

۳۶ چه بتهای ایشان را بندگی کردند و انها برای ایشان دامی گردیدند

۳۷ و پسران و دختران خود را بجهت دیوها ذبح نمودند *

۳۸ وخون بیگناه را ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را که بجهت بتهای کنعان ذبح کردند بنوعیکه زمین از خونریزی آلوده گشت

۳۹ واز افعال خود ملوث شدند و با خیالات خود زناکاری کردند

۴۰ بنابران خشم خداوند برقومش مشتعل گشت بحدیکه از میراث خویش متنفر شد

۴۱ وایشان را بدست خلایق سپرد واعدای ایشان برایشان تسلط یافتند

۴۲ دشمنان ایشان ایشان را مظلوم کردند وزیر دست ایشان خوار شدند

۴۳ بارها ایشان را رها کرد لیکن انها دراراده خود خشمناک گودانیدند وبسبب گناه خود ذلیل شدند *

۴۴ فاما بر مصیبت ایشان التفات می‌نمود بمجرد شنیدن فریاد ایشان

۴۵ واز عهد خود دربارهٔ ایشان یاد کرد واز کثرت رحمت‌های خود مستثنی گشت

۴٦ وچنین کرد که ایشان از اسیر برندگان خود رحمت یافتند

۴۷ ای خداوند خدای ما ما را نجات ده واز میان قبائل جمع کن تا اسم مقدس ترا بستائیم ودر ثنای تو فخر کنیم *

۴۸ آفرین باد برخداوند خدای اسرائیل ازازل تا به ابد تمامی قوم بگویند آمین هللویاه

زبور یکصد وهفتم

۱ خداوند را بستائید که مهربان است ورحمت ابدی است

۲ باز خریدگان خداوند چنین بگویند که ایشان را از دست دشمن باز خریده است

۳ واز ممالک از مشرق واز مغرب از شمال واز جنوب فراهم آورده است

۴ دربیابان وراه ویرانه آواره بودند وشهری مسکون را نیافتند

۵ گرسنه وتشنه بود جان ایشان درایشان غش کرد *

٦ پس در هنگام ضیاقت سوي خداوند فریاد برآوردند
و او ایشان را از مصیبتهاي ایشان خلاص کرد
٧ و ایشان را از راه راست روانه کرد تا بشهر مسکون
رسیدند
٨ خداوند را بجهت رحمت و امور عجیبش دربارهٔ
بني آدم شکر کنند
٩ و جان تشنه را سیراب مي‌نماید و جان گرسنه را به
طیبات مملو مي‌کند
١٠ کسانیکه درتاریکي و سایه مرت مي‌نشینند و اسیر عجز
و آهن اند
١١ بسزاي آنکه کلمات خداوند را نافرماني کردند و
نصیحت باریتعالیٰ را حقیر دانستند
١٢ پس دل ایشانرا از زحمت پست نمود افتادند و مددگاري
نه بود
١٣ پس در هنگام ضیاقت سوي خداوند فریاد نمودند و او
ایشانرا از مصیبت هاي ایشان رهانید
١٤ ایشان را از تاریکي و سایه موت برآورد و زنجیرهاي
ایشان را ازهم درید
١٥ خداوند را بسبب رحمت و امور عجیبش دربارهٔ بني آدم
شکر کنند
١٦ که او درهاي مسین و پشتیبانهاي آهنین را ازهم
شکسته است
١٧ احمقان بسبب گناه و جرایم خود آزرده مي‌شوند

۱۸ جان ایشان از هر نوع خوراکي متنفرشده است و تا درهاي موت رسیده اند

۱۹ پس در هنگام ضیاقت سوي خداوند فریاد بر مي‌آرند او ایشان را از مصیبت ها نجات میدهد

۲۰ امر خود را مي‌فرستد و ایشان را شفا میگرداند از همه امراض ایشان مي رهاند

۲۱ خداوند را بسبب رحمت و امور عجیبش بر بني آدم شکر کنند

۲۲ ذبائح شکرگذاري بگذرانند و اعمالش را با ترّنم بیان کنند

۲۳ آنانیکه درجهازات سفر دریا میکنند و به شغل خود درابهاي عمیق مي پردازند

۲۴ خود اعمال خداوند رعجایب اورا در بحر مشاهده کنند *

۲۵ او مي‌فرماید و تند باد برمیخیزد و امواجش را بتلاطم مي‌آرد

۲۶ تا آسمان بالا میروند تا قعرها بزیر مي‌آیند جان ایشان از اضطراب مي‌گدازد

۲۷ پس و پیش مي‌افتند و بهر طرف میل مي‌کنند و عقل ایشان ضایع میگردد

۲۸ انگاه در هنگام ضیاقت سوي خداوند فریاد مي‌کنند و او ایشان را از مصیبت ها مي‌رهاند

۲۹ طوفان را قایم میگیرد تا آسوده شود و تلاطمش خاموش مي‌شود

۳۰ پس از آرامي که يافتند خوشحال مي‌شوند همچنين ايشان را به بندر مقصود مي‌رساند

۳۱ خدا اورا براي رحمت وامور عجيبش بر بني آدم شكر كنند *

۳۲ او را در جماعت قوم تمجيد كنند و در مجلس مشايخ ويرا مدح كنند

۳۳ رودها را به دشت و چشمهاي آب را به خشكي مبدل مي سازد

۳۴ زمين مثمر را شوره زار بعلت زشت كاري ساكنان *

۳۵ دشت را به تالاب و زمين خشك را به چشمها مبدل ميگرداند

۳۶ وگرسنه‌گان را درانجا مي‌نشاند تا شهر مسكون را براي خود بنا سازند

۳۷ تا صحرا را زراعت كنند وتاكستان ها را ترتيب دهند تا ثمر محصولات را بدهد

۳۸ واو ايشان را بركت مي‌بخشد بنوعيكه بي‌نهايت كثير مي‌شوند ونمي‌گذارد كه بهايم ايشان كم شود

۳۹ باز از ظلم وبليت واندوه قليل وذليل ميگردند

۴۰ وحقارت را بر امرا ميريزد وايشان را در ويرانه بي‌راه آواره ميكند

۴۱ ومسكين را از مشقت سرافراز مي‌كند وخاندانهايش چون گله ميگرداند .

۴۲ راستبازان از مشاهدهٔ اين حال شادمان خواهند شد واهل شرارت دهان خود را خواهند بست

۴۳ هرانکه خردمند باشد این مقدمات ملاحظه خواهد کرد و رحمتهاي خداوند را درک خواهد نمود

زبور یکصد و هشتم

۱ اي خدا دل من برقراراست خواهم سرود و نواخت بلکه از جلال خود
۲ اي چنگ و بربط بیدارشو علي الصباح من خود بیدار خواهم شد
۳ اي خداوند ترا درمیان اقوام شکرگذاري خواهم کرد و درمیان طوایف براي تو خواهم نواخت
۴ زیراکه رحمت تو ازآسمان بلند تراست و نیك عهدي تو تا به ابرها عظیم است
۵ خدایا بالاي بلند شو وجلال تو بر تمامي روي زمین بلند شود
۶ تا آنکه عزیزان تو خلاصي یابند واز دست راست خود نجات بده و مرا اجابت کن
۷ خدا از روي قدسیت خود فرموده است من خورم خواهم بود سکم را تقسیم مي‌نمایم و دره سکوت را مي‌پیمایم
۸ جلعاد ازان منست ومنسه ازان منست وافرائیم قوت سرمنست یهودا فرمان فرماي منست
۹ مواب لکن شست وشوي منست بر ادوم کفش خود را مي‌اندازم اي فلستیه بعلت من بخروش

۱۰ کیست که مرا به شهر محصون برساند کیست که مرا تا ادوم رهنمائی کند
۱۱ خداوندا آیا مارا رد نکرده و تو ای خدا بالشکرهای ما خروج نمی نمائی
۱۲ در تنگی مارا مدد کن نجات انسانی پوچ است
۱۳ به استعانت خدا کارهای نمایان خواهیم کرد چه او دشمنان مارا پایمال خواهد کرد

زبور یکصد و نهم

۱ ای خدای سپاس من خاموش مباش
۲ زیراکه دهان عاصی و دهان خاین بمخالفت من کشاده شده است در بارهٔ من به زبان کذب گفتگو نموده‌اند *
۳ با مقولات کینه آمیز مرا محاصره کرده‌اند و با من جنگ پیوسته اند
۴ عوض محبت با من عداوت می ورزند اما من در دعا *
۵ و بدی عوض نیکی عداوت بعوض محبت به من رسانیده‌اند *
۶ عاصی را سرهنگ وی گردان و شیطان بردست راستش به ایستد
۷ درمحاکمه مجرم برآید و دعایش درمقام خطا باشد
۸ ایامش کوتاه گردد و امارتش را دیگری بگیرد
۹ فرزندانش یتیم و زنش بیوه گردد
۱۰ فرزندانش آوارده باشند و سوال نمایند در ویرانها تفحص نان نمایند

١١ طلبکار جمله مالش را بچنگ آرد و بیگانه‌گان محنت دستش را غارت کنند

١٢ کسیکه مباد که دست شفقت برای وی دراز کند و کسی مباد که بر یتیمانش مهربانی کند

١٣ نسلش منقطع گردد و در طبقهٔ دیگر اسمش محو شود *

١٤ شرارت پدرانش نزد خداوند مذکور شود و گناه مادرش محو نشود

١٥ پیش خداوند دایم باشند تا ذکر ایشان از زمین منقطع گردد

١٦ بسزای آنکه ادای رحمت را فراموش کرد و بیچاره و مسکین را تعاقب نمود تا دل شکسته را هلاک نماید *

١٧ چون لعنت را دوست میداشت بوی برسد و چون مشتاق برکت نبود از او دور شود

١٨ بسزای آنکه لعنت را چون جامه می‌پوشید چون آب در رودهایش و چون روغن در استخوانهایش داخل شود *

١٩ برای او چون بالاپوش باد که می‌پوشد و بمنزلهٔ کمربند که پیوسته می‌بندد

٢٠ همین از پیش خداوند مکافات دشمنان و قصدکنندگان جان من باد

٢١ اما تو ای خداوند پروردگار من بنابر خاطر اسم خود بامن معامله کن چه شفقت تو نیک است مرا برهان *

٢٢ زیراکه من بیچاره و مسکینم و دل من در اندرون من مجروح است

۲۳ چون سایه در هنگام فنا نا پدید میشوم و چون ملخ بهرطرف متحرك میشوم
۲۴ زانوهاي من از روزه داري عاجزشده است و بدنم از فربهي رو بهلاغري نهاده است
۲۵ ومن پیش آنها باعث ملامت گشته ام بر من مي نگرند و سر خود را میجنبانند
۲۶ اي خداوند خداي من مرا نصرت ده بحسب مهر خود مرا نجات ده بخش
۲۷ تا بدانند که این کرده دست تست که تو اي خداوند این عمل نمودهٔ
۲۸ ایشان لعنت کنند اما تو برکت بده هرگاه برخیزند پشیمان شوند و بندهٔ تو شادمان گردد
۲۹ اعداي من بشرمساري ملبس کردند وخجلت خود را چون بالاپوش به پوشند
۳۰ خداوند شکر بي‌نهایت خواهم نمود بزبان خود درمیان گروه وي را خواهم ستود
۳۱ کهٔ او بر دست راست مسکین خواهد ایستاد تا از حکم کنندگان جانش نجات بخشد

زبور یکصد ودهم

۱ خداوند به مخدوم من فرمود دریمین من به نشین تا دشمنان ترا قدمگاه تو گردانیده باشم

۲ خداوند عصاي قوت ترا از صيئون خواهد فرستاد درميان دشمنان خود حكمراني كن

۳ قوم تو در روز قدرت تو تبرعات خواهند گذرانيد در حسن تقدس شبنم نسل تو از رحم سحر خواهد بود *

۴ خداوند سوگندي ياد كرده است و مستحئي نخواهد شد تو برسم ملك صدق تا ابدالاباد كاهن هستي *

۵ پروردگار بريمين تو در روز خشم خويش پادشاهان را فرو خواهد كرد

۶ درميان قبائل محاكمه خواهد كرد انها را از نعشها پر خواهد نمود و سرهاي ممالك بسيار را فرو خواهد كرد *

۷ از رود خانه برسر راه خواهد آشاميد بنابراين سرافراز خواهد گرديد

زبور يكصد و يازدهم

۱ هللوياه خداوند را درمجلس راستبازان ودر جماعت به تمامي دل شكرگذاري خواهم كرد

۲ اعمال خداوند عظيم است تفحص مي نمايند آنانيكه انها را دوست ميدارند

۳ فعلش جاه و جلال است و نيكوكاري وي تا ابدالاباد باقي است

۴ امور عجيب خود را يادگاري داده است خداوند رحمن و رحيم است

۵ وکسانیکه ازاو می‌ترسند خوراك داده است تا ابدالاباد
از عهد خود یاد خواهد آورد
۶ نیروی افعال خود را بر قوم خود آشکارا کرده است
تا قبائل را بطریق میراث به ایشان بدهد
۷ مصنوعات الملش نیك عهدی و عدل است همه احکام
وی برقرار است
۸ تا ابدالاباد پایدار است در نیک عهدی و راستی بوقوع
رسیده است
۹ فدیه برای قوم خود ارسال نموده است عهد خود را تا
ابد واثق فرموده است اسم مقدس و مهیب است
۱۰ سرحکمت خوف خداوند است همه آنانیکه بعمل آرند
ذهن کامل دارند سپاسش تا ابدالاباد باقی است

زبور یکصد و دوازدهم

۱ هللویاه خوشا حال کسیکه از خداوند می‌ترسد و از احکام
وی خوشنود است
۲ نسل وی بر زمین ذوقدرت خواهد بود طبقه راستبازان
برکت خواهند یافت
۳ مال و دولت درخانه او خواهد بود و صداقتش تا ابد
باقی خواهد بود
۴ نور در تاریکی برای راستبازان طلوع می‌نماید مهربان
و مشفق و صالح است

۵ مرد نیك خصلت مهرباني میکند وعاریت میدهد کارهاي خود را باتمیز درست مي نماید
۶ في الحقیقت تاابد متزلزل نخواهد شد از صالح ذکر ابداني خواهد ماند
۷ از خبر بد خوفناك نخواهد شد دلش برقرار است بر خداوند توکل دارد
۸ دلش قایم است نخواهد ترسید مادامیکه حال دشمنان خود را معاینه کند
۹ بذل کرده است به محتاجان بخشیده است نیکوکاري وي تاابدالاباد باقي است شاخ وي باعزت افراخته خواهد شد
۱۰ عاصي ازمشاهده این حال غصه خواهد خورد دندانهاي خود برهم خواهد سائید وگداخته خواهد شد رغبت مراو عاصیان ضایع خواهد شد

زبور یکصد سیزدهم

۱ هللویاه اي بندگان خداوند حمد کنید بنام خداوند حمد کنید
۲ آفرین برنام خداوند باد از حال تاابدالاباد
۳ از طلوع آفتاب تا غروبش نام خداوند سزاوار حمد است
۴ خداوند برهمه قبائل بلند است جلال وي از آسمان بالاتر است

۵ کیست که چون خداوند خدای ما بر علیین ساکن است
۶ نشیب می آید تا بر احوال آسمان و زمین نظر اندازد *
۷ مسکین را از خاک بر میخیزاند و محتاج را از مزبله بر میدارد
۸ تا اورا با امرا با امرای قوم خود به نشاند
۹ عقیمه را خانه دار میسازد تا بخوش وقتی مادر فرزندان باشد هللویاه

زبور یکصد و چهاردهم

۱ چون اسرائیل از مصر برآمد خاندان یعقوب از قوم اجنبی
۲ یهودا مقدس و او اسرائیل سلطنت او گردید
۳ دریا دید وفرار نمود یردین رجعت نمود
۴ کوهها چون قوچها و پشته ها چون بره ها گمپک زدند *
۵ ای دریا ترا چه شد که فرار نمودی و ای یردین که رجعت کردی
۶ ای کوهها که چون قوچها و ای پشته ها که چون برهها گمپک زدید
۷ ای زمین از حضور خداوند خدای یعقوب بلرز
۸ که او سنگ را به تالاب و سنگ چخماق را به چشمه آب مبدل میسازد

زبور یکصد و پانزدهم

۱ نه بما ای خداوند نه بما بلکه بنام خود جلال ده بسبب رحمت او نیك عهدی خود

۲ چرا قبایل بگویند که خدای ایشان کجاست

۳ اما خدای ما درآسمان است هرانچه خواست به عمل آورده است .

۴ بتهای ایشان سیم وزراست مصنوع انامل انسان

۵ دهنی دارند و حرف نمی‌زنند چشمان دارند اما نمی بینند

۶ گوشها دارند اما نمی‌شنوند بینی دارند اما نمی بویند ٭

۷ دستها دارند اما مس نمی‌کنند پاها دارند اما نمیروند و ازگلوی خود آواز برنمی‌آرند

۸ سازندگان انها به انها می مانند و نیز هرکه بر انها اعتماد دارد

۹ ای اسرائیل برخداوند توکل دار و مددگار وسپر ایشان است

۱۰ ای خاندان اهرون برخداوند توکل بدارید اومددگار و سپر ایشان است

۱۱ ای که ازخداوند می‌ترسید برخداوند توکل کنید او مددگار و سپر ایشان است

۱۲ خداوند ازما یادآورده است برکت خواهد داد خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد خاندان اهرون را برکت خواهد داد ۰

۱۳ کساني را که از خداوند ميترسند از کبير و صغير
برکت خواهد داد
۱۴ خداوند بر شما بر شما ويرا اولاد شما افراط نمايد *
۱۵ از خداوند خالق آسمان و زمين برکت يافته ايد
۱۶ آسمان بلکه آسمان ازان خداوند است و زمين را
به بني آدم بخشيده است
۱۷ مردگان خداوند را نميستايند و نه آنانيکه در خاموشي
فرو ميروند
۱۸ ليکن ما از حال تا به ابدالاباد بر خداوند آفرين
خواهيم خواند هللوياه

زبور يکصد وشانزدهم

۱ محبت دارم ازانجا که خداوند آواز مرا شنيده است
۲ ازانجا که گوش خودرا بمن داده است مدت العمر
اورا خواهم خواند
۳ رنجهاي موت گرداگرد من آمد و تعب هاي جانم مرا
اخذ کرد ضيافت و اندوه را يافتم
۴ پس نام خداوند را خواندم که اي خداوند التماس
آنکه جان مرا برهاني
۵ خداوند مهربان و عادل است و خداي ما بلکه خداي
ما رحيم است
۶ خداوند ساده دلان ضعفوظ دارد ذليل بودم مرا
نجات بخشيد

۷ اي جان من به آرام خود برگرد ازانروکه خداوند از روي لطف با تو معامله کرده است

۸ زيراکه جان مرا از موت و چشم مرا از اشك و پاي من از لغزش رهانيده

۹ پيش خداوند در زمين زندگان رفتار خواهم نمود *

۱۰ اعتماد نموده ام ازانرو بتکلم درآمدم ليکن بسيار بيچاره بوده ام

۱۱ از روي شتاب زده گي گفتم که همه بني آدم کاذبند *

۱۲ چه چيز را به خداوند ادا نمايم بمعاوضه همه نعمتهاي که بمن داده است

۱۳ پياله نجات را خواهم گرفت و اسم خداوند را خواهم خواند

۱۴ الحال بخداوند پيش تمامي قومش نذرهاي خود را ادا خواهم کرد

۱۵ مرگ مقدسانش درنظر خداوند گران بها است

۱۶ اي خداوند في الحقيقت من بنده توام من بنده تو و پسر کنيز تو بندهاي مرا وا کرده

۱۷ ذبيحه شکرگذاري پيش تو خواهم گذرانيد و اسم خداوند را خواهم خواند

۱۸ الحال به خداوند پيش تمامي قومش نذرهاي خود را ادا خواهم کرد

۱۹ در صحنهاي خانه خداوند درميان تو اي اورشليم هللو ياه

زبور یکصد و هفدهم

خداوند را حمد نمائید ای همگی قبایل ای جمیع طوایف برای او تسبیح بخوانید
۲ زیراکه رحمتش برما عظیم است و نیکی عهدی خداوند تا ابدالاباد است هللویاه

زبور یکصد و هجدهم

۱ خداوند را شکر کنید که او مهربان است که رحمتش ابدانی است
۲ اسرائیل الحال بگوید که رحمتش ابدانی است *
۳ خاندان اهرون الحال بگویند که رحمتش ابدانی است *
۴ ترسندگان خداوند الحال بگویند که رحمتش ابدانی است
۵ درعین ضیاقت سوی خداوند فریاد برآوردم خداوند مرا اجابت کرد در جای وسیع مرا نشانید
۶ خداوند از طرف منست نخواهم ترسید انسان بامن چه تواند کرد
۷ خداوند بامددگاران من از طرف منست لهذا حال اعدای خود را مشاهده خواهم کرد
۸ پناه بردن به خداوند به است از اعتماد کردن برآدمی *
۹ پناه بردن به خداوند به است از توکل داشتن به امرا *
۱۰ همه قبائل گرداگرد من آمدند اما بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد

۱۱ گردا گرد من آمدند بلکه گردا گرد من آمدند فاما بنام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد

۱۲ چون زنبور گردا گرد من آمدند چون شعله خارها منطفي گشتند زیراکه بنام خداوند ایشان را هلاک میکنم

۱۳ به نیروي تمام برمن حمله کردي تا بیفتم اما خداوند مرا مددگاري کرد

۱۴ خداوند نیروي من وسرود من ونجات من گردیده است ※

۱۵ صداي طرب و نجات درخیمه هاي صالحان است دست راست خداوند باقوت تمام عمل مي نماید

۱۶ دست راست خداوند بلند است دست راست خداوند با قوت تمام عمل مينماید

۱۷ نخواهم مرد بلکه زیست و اعمال خداوند را بیان خواهم کرد

۱۸ خداوند با سختي تمام مرا تنبیه نموده است اما به مرگ تسلیم نکرده است

۱۹ درهاي صداقت را براي من بکشائید تا ازانها داخل شوم و خداوند را حمد نمایم

۲۰ همین است دروازه خداوند که صالحان ازان داخل خواهند شد

۲۱ ترا حمد خواهم نمود مرا اجابت کردي و نجات من گردیده

۲۲ سنگي که معماران رد کردند سر زاویه گردید

۲۳ این کردهٔ خداوند است و در نظر ما عجیب است
۲۴ این وان روزی است که خداوند پدید آورد ما ازان خوش وخرم باشیم
۲۵ ای خداوند الحال نجات بده ای خداوند الحال کامیاب گردان
۲۶ مبارك باد بر کسیکه بنام خداوند میرسد شما را از خانه خداوند مبارك باد میگوئیم
۲۷ خدا خداوند است و بر ما روشن شد قربانی را بریسمان به بندید تا شاخهای مذبح
۲۸ تو خدای منی و من ترا شکر خواهم نمود تو خدای منی وترا تمجید خواهم نمود
۲۹ خداوند را شکر کنید که او کریم است و رحمتش ابدانی است

زبور یکصد ونوزدهم

۱ خوشحال انانیکه در طریق کامل اند که درشریعت خداوند رفتار می‌نمایند
۲ خوشحال انانیکه شهادتهای اورا نگاه میدارند و به تمامی دل طالب وی اند
۳ فی‌الحقیقت به بدی نمی پردازند و درطریقهای وی رفتار می‌نمایند
۴ تو قواعد خود را بما تاکید نمودهٔ تا انهارا به احتیاط تمام محفوظ داریم

۵ کاش که طریقهاي من درست ميشد تاقوانین ترا مرعیدارم
۶ انگاه پشیمان نخواهم شد هرگاه بهمه فرمایشهاي تو توجه کنم
۷ ترا بهخلوص دل شکرخواهم کرد چون احکام عدل امیز ترا اموخته باشم
۸ قوانین ترا مرعي خواهم داشت مرا بالکل فرو مگذار *
۹ جواني چگونه راه خود را پاك دارد باستمرار حراست خود درکلام تو
به تمامي دل طالب تو شدهام از فرمایشهاي تو انحراف نورزم
گفتههاي ترا دردل خود ذخیره نهادهام تاگنهگار تو نگردم
۱۲ اي خداوند تو مبارك هستي قوانین خود را بهمن بیاموز
۱۳ جمیع احکام زبان ترا بهلبهاي خود بیان نمودهام *
۱۴ ازطریق شهادتهاي توچون از تمامي اموال خوشنودم *
۱۵ درقواعد توغور خواهم نمود و بهطریقهاي تو متوجه خواهم شد
۱۶ از قوانین توخوشدل خواهم بود کلام ترا فراموش نخواهم کرد
۱۷ با بندهٔ خود نیکي کن تا زنده باشم و کلمات ترا نگاهدارم

۱۸ چشمان مرا روشن کن تا عجایب را در توراة ملاحظه کنم

۱۹ من بر زمین غریب هستم فرمان‌های خود را از من پوشیده مدار

۲۰ جان من از اشتیاق فرایض تو در همه اوقات بی حال می شود

۲۱ متکبران ملعون را که از احکام تو گمراه می‌شوند تنبیه نمودهٔ

۲۲ ملامت وحقارت را از من بردار ازانروکه شهادتهای ترا نگاه داشته ام

۲۳ امرا نشسته اند وغیبت من میکنند اما بندهٔ تو در قوانین تو غور می‌نماید

۲۴ شهادتهای تو خوشی من و مشاوران من هستند

۲۵ جان من به خاك ملحق شد مطابق کلام خود مرا زنده گردان

۲۶ طریقهای خود را اعتراف کرده ام تو مرا اجابت نمودهٔ قوانین خویش را بمن بیاموز

۲۷ از راه قواعد خود مرا آگاه ساز تا درعجایب تو غور نمایم

۲۸ جان من از الم میگدازد مطابق کلام خود مرا تقویت ده

۲۹ راه کذب را ازمن دور کن و شریعت خود را بمن هدایت فرما

۳۰ طریق راستی را اختیار نموده‌ام احکام ترا منظور داشته‌ام

۳۱ ای خداوند به شهادتهای تو ملحق بوده‌ام پشیمان مگردان

۳۲ چون تو دل مرا کشاده باشی در طریق فرمانهای تو خواهم دوید

۳۳ ای خداوند راه قوانین خود را بمن ارشاد کن که من آنرا تا انتها مسلوک خواهم داشت

۳۴ مرا دانش به‌بخش که من شریعت ترا محکم خواهم گرفت بلکه با تمامی دل خود مرعی خواهم داشت

۳۵ در سبیل فرمانهای خود مرا روانه کن که ازان خورسندم*

۳۶ دل مرا به شهادتهای خود نه به طمع مائل گردان

۳۷ چشمان مرا از مشاهدهٔ پوچ بگردان و مرا در طریق خود زنده کن

۳۸ سخن خود را باینده خود قایم کن که در ترس تو می باشد

۳۹ به‌گردان حقارت مرا که ازان می‌ترسم زیراکه احکام تو نیک است

۴۰ اینک مشتاق قواعد تو بوده‌ام در صداقت خود مرا زنده ساز

۴۱ رحمتهای تو نیز ای خداوند بلکه نجات تو مطابق کلام تو بمن برسد

۴۲ تا ملامت کنندگان خود را جواب دهم ازانکه بر کلام تو توکل کرده ام

۴۳ و امر ایك مهدي خود را از دهنم بالکل باز مگیر زیراکه مترصد احکام تو بوده ام

۴۴ و شریعت ترا علي الدوام تا ابد الاباد نگاه خواهم داشت *

۴۵ در آزادي رفتار خواهم نمود ازانروکه طالب قواعد تو مي باشم

۴۶ در باره شهادتهاي پیش پادشاهان حرف خواهم زد و پشیمان نخواهم گردید

۴۷ و از فرمانهاي تو که برانها دلبسته ام خوشنود خواهم بود *

۴۸ بسوي فرمانهاي تو که برانها دلبسته ام کفهاي خود را بلند خواهم کرد و در قوانین تو غور خواهم نمود

۴۹ و از کلامي که در باره بندهٔ خود فرمودي و آن را امیدگاه من ساخته یاد آر

۵۰ در حالت بیچارگي همین تسلي منست که کلام تو مرا زندهٔ کرده است

۵۱ مغروران مرا بي نهایت مرا ریشخند نموده اند و من از شریعت تو اعراض نکرده ام

۵۲ اي خداوند از احکام قدیم تو یاد آوردم و خود را تسلي دادم

۵۳ واهمه برمن مستولي شد بسبب عاصیان که شریعت را ترک مي نمایند

۵۴ قوانین تو در سراي غربت من سرود من شده است *

۵۵ اي خداوند اسم ترا در شب ياد آوردم و شريعت ترا نگاه داشته ام

۵۶ همين نصيب من بود بجزاي انکه قواعد ترا مرعي داشتم

۵۷ اي خداوند تو حصهٔ مني و نگاهداشتن کلمات تو وعده کردم

۵۸ از تمامي دل وجه ترا خواستم مطابق گفتار خود بمن رحمت فرما

۵۹ از طريقهاي خود انديشه کردم و پاهاي خود را سوي شهادتهاي تو گردانيدم

۶۰ تعجيل کردم و براي حفاظت فرمانهاي درنگ نکردم

۶۱ دامهاي عاصيان مرا فرا گرفته است اما شريعت ترا فراموش نکرده ام

۶۲ در نيم شب خواهم برخاست تا بسبب احکام صدق اميز تو اداي شکرگذاري کنم

۶۳ من با همه انانيکه از تو مي ترسند و قواعد ترا نگاه ميدارند آشنائي دارم

۶۴ اي خداوند زمين از رحمتهاي تو مملو است قوانين خود را بمن بياموزان

۶۵ اي خداوند مطابق کلام خود با بندهٔ خود نيکي کردهٔ

۶۶ مرا از خوبي ذوق حقيقي و خرد بهره مند ساز که در فرمانهاي تو معتقدم

۶۷ پیش ازانکه زحمت کشیدم گمراه بودم الحال گفته ترا نگاهداشته ام

۶۸ تو نیك هستي و نیكي ازتو صادر مي شود قوانین خود را بمن بیاموز

۶۹ متکبران دروغ را برمن ساخته‌اند اما من با تمامي دل قواعد ترا محکم گرفته‌ام

۷۰ دل ایشان چون چربه سست شد اما من ازشریعت تو وجد مینمایم

۷۱ زحمتي که کشیده‌ام براي من مفید است تا قوانین ترا بیاموزم

۷۲ شریعت دهن تو نزد من از هزاران طلا و نقره بهتر است

۷۳ دست هاي تو مرا ساخته و تشکیل داده‌اند مرا دانائي ده تا فرمانهاي ترا بیاموزم

۷۴ انانیکه از تو مي ترسند بمجرد دیدن من خوشحال خواهند شد چه مترصد کلام تو بوده‌ام

۷۵ اي خداوند میدانم که احکام تو محض صدق است وآنکه مرا از روي وفاداري مبتلا گردانیدهٔ

۷۶ شفقت تو مطابق کلامیکه با بندهٔ خود فرمودي تسلي دهندهٔ من گردد

۷۷ رحمتهاي تو نیز بمن برسد تا زنده باشم زیراکه شریعت تو باعث خوشدلي منست

۷۸ متکبران شرمنده شوند بسزاي آنکه بي سبب با من خيانت کردند فاما در قواعد تو غور خواهم کرد

۷۹ آنانيکه از تو مي‌ترسند و آنانيکه از قواعد تو آگاهند بجانب من برگردند

۸۰ دلم در قوانين تو کامل باشد تا پشيمان نگردم

۸۱ جان من از انتظار نجات تو غش مي‌کند مترصد کلام تو هستم

۸۲ چشمان من سفيد مي‌شوند براي کلام توکه ميگويم که کي مرا تسلي خواهي بخشيد

۸۳ چون مشك در دود گرديده‌ام اما قوانين ترا فراموش نمي‌کنم

۸۴ ايام بنده تو چند است توکي برمتعاقبان من حکم خواهي کرد

۸۵ مغروران براي من گودها کنده اند واين اطوار موافق شريعت تو نيست

۸۶ جمله فرمانهاي تو محض راستي است برخلاف عدل مرا تعاقب مي‌نمايند ياري نما

۸۷ قريب بود که مرا برزمين تلف کنند اما من قواعد ترا ترك نکردم

۸۸ مطابق شفقت خود مرا زنده ساز که شهادت دهان ترا نگاه خواهم داشت

۸۹ اي خداوند کلام تو درآسمان تا ابد ثابت است

۹۰ وفاداري تو پشت در پشت است آساس زمين را تو نهادهٔ و ثابت مي ماند

۹۱ و در احکام تو امروز ثابت اند ازانروکه جمله خادمان تو اند

۹۲ اگر شريعت تو باعث خوشدلي من نمي بود در بليت خود معدوم مي شدم

۹۳ قواعد ترا تا ابد فراموش نخواهم کرد که به انها تو مرا زندهٔ ساختهٔ

۹۴ من ازان توام مرا نجات بخش ازانروکه قواعد ترا طالب بودهام

۹۵ عاصيان مترصد من بودهاند تا مرا هلاک کنند من در شهادتهاي تو تفکر خواهم کرد

۹۶ انتهاي هر کمال را ديدهام اما فرمان تو بي نهايت وسيع است

۹۷ شريعت ترا چو بسيار دوست ميدارم و تمامي روز دران تامل ميکنم

۹۸ بوساطت فرمانهاي خود مرا از دشمنان من داناتر ساختهٔ که علي الدوام پيش من موجود است

۹۹ از همگي معلمان خود فهيم ترم زيراکه شهادتهاي تو سبب تفکر من است

۱۰۰ از مشايخ بيشتر مي فهمم ازانروکه قواعد ترا برقرار داشتهام

۱۰۱ پاهاي خود را از هر طريق بد باز داشته ام تا كلام ترا نگاهدارم
۱۰۲ از احكام تو دور نشدم كه تو مرا ارشاد نمودهٔ
۱۰۳ سخنان تو به ذوق من چو قدر شيرين است بلكه در دهان من از شهد شيرين تر
۱۰۴ از قواعد تو داناني را حاصل ميكنم بنابران هر راه كاذب را دشمن ميدارم
۱۰۵ كلام تو براي پاهاي من چراغيست و براي سبيل من نوري است
۱۰۶ سوگند خورده ام قايمش خواهم گرفت تا احكام عدل آميز ترا نگاهدارم
۱۰۷ بي نهايت عاجز شده ام اي خداوند مطابق گفته خود مرا زنده ساز
۱۰۸ اي خداوند تبرعات مرا قبول كن واحكام خود را بمن بياموز
۱۰۹ جان من دايم‌الاوقات درد ستم مي‌باشد ليكن شريعت ترا فراموش نمي‌كنم
۱۱۰ عاصيان دامي را براي من نهادند اما من از فرمانهاي تو انحراف نورزيدم
۱۱۱ شهادتهاي ترا بميراث ابدي خود گرفتم الها خورمي دلم مي باشند
۱۱۲ دل خود را بهاداي قوانين تو علي‌الدوام تا به انتها مائل گردانيده ام

۱۱۳ خود رایان را دشمن میدارم اما شریعت ترا دوست میدارم
۱۱۴ تو ملجاء من وسپر منی منتظر کلام تو هستم
۱۱۵ اي بد کرداران از من دور شوید که فرمان هاي خداي خود را محفوظ خواهم داشت
۱۱٦ مطابق کلام خود مرا دستگیري کن تا زنده مانم و مرا از امید خود شرمنده مکن
۱۱۷ مرا دستگیري کن تا خلاص شوم وقوانین ترا علي الدوام متوجه خواهم بود
۱۱۸ همه آنانیکه از قوانین تو انحراف مي ورزند پایمال کردهٔ زیراکه کذب ایشان خیانت است
۱۱۹ تو جمله عاصیان زمین را چون ریم رد میکني از این سبب شهادتهاي ترا دوست میدارم
۱۲۰ جسم من از خوف تو مي لرزد واز احکام تو مي ترسم*
۱۲۱ عدل وانصاف را بجا آوردم به ستمگارانم تسلیم مکن*
۱۲۲ براي نیکي ضامن بندهٔ خود شو تا مغروران بر من تعدّي نمایند
۱۲۳ چشمان من از انتظار نجات وکلام صداقت تو سفید شده اند
۱۲۴ مطابق رحمت خود با بنده معامله کن وقوانین خود را بمن بیاموز
۱۲۵ من بنده تو هستم مرا داناٸي ده تا از شهادتهاي تو آگاه شوم

١٢٦ هنگام عمل خداوند رسیده است فسخ شریعت تو کرده اند
١٢٧ لهذا فرمانهاي ترا بیشتر از زر بلکه بیشتر از زر خالص دوست میدارم
١٢٨ لهذا قواعد ترا در هرمقدمه صحیح میدانم و هر راه بد را مبغوض میدارم
١٢٩ شهادتهاي تو عجیب است بنابران جان من انها را محفوظ میدارد
١٣٠ فتوح کلام تو روشنائي میدهد ساده دلان را خردمند مي سازد
١٣١ دهن خود را کشادم ونفس کشیدم چه آرزومند فرمایشهاي تو بودم
١٣٢ بر من نظرانداز و با من رحمت فرما چنانچه با کسانیکه اسم ترا دوست میدارند میفرمائي
١٣٣ اقدام مرا از گفتار خود راسخ کن و هیچ نوع شرارتي بر من مستولي نگردد
١٣٤ مرا از ظلم انسان خلاصي بخش پس قواعد ترا نگاه خواهم داشت
١٣٥ وجه خود را بر بنده روشن کن و قوانین خود را بمن بیاموز
١٣٦ رودهاي آب از چشمان جاري ميشود بسبب آنکه شریعت ترا نگاه نمیدارند
١٣٧ تو اي خداوند عادل هستي واحکام تو محض راستي است *

۱۳۷ شهادتهاي خود را بکمال وفاداري و راستي ثابت نموده *
۱۳۹ غيرت من مرا تلف نموده است بسبب آنکه دشمنان من کلمات ترا فراموش نموده اند
۱۴۰ کلام تو بي نهايت پاک است لهذا بندهٔ تو آنرا دوست ميدارد
۱۴۱ من صغير و حقيرم اما قواعد ترا فراموش نکرده ام *
۱۴۲ عدل تو عدل ابدي است و شريعت تو محض راستي است
۱۴۳ مشقت و ضياقت مرا فرا گرفته است اما فرمان هاي تو باعث خرمي من است
۱۴۴ صدق شهادتهاي تو ابداني است دانائي بمن ده تا زنده باشم
۱۴۵ به تمامي دل فرياد برآوردم اي خداوند مرا اجابت کن قوانين ترا مرعي خواهم داشت
۱۴۶ سوي تو فرياد برآوردم مرا نجات بده و شهادتهاي ترا محفوظ خواهم داشت
۱۴۷ پيش از صبح برخاسته به خروش آمدم مترصد کلام تو بودم
۱۴۸ پيش از پاسهاي شب چشمان من باز شد تا کلام ترا غور نمايم
۱۴۹ آواز مرا مطابق رحمت خود بشنو اي خداوند بروفق عدل خود مرا زنده ساز
۱۵۰ متابعان فتنه نزديکند و از شريعت تو دورانند

۱۵۱ اي خداوند تو نزديك هستي وهمه فرمانهاي تو عين نيك عهدي است

۱۵۲ شهادتهاي ترا از قديم شناختم كه تو آساس آنها را تا ابد نهادهٔ

۱۵۳ بر بيچارگي من نظر كن و خلاص ده زيراكه شريعت ترا فراموش نكردهام

۱۵۴ دعواي مرا مرافعه كن و براي من وكالت نما بر وفق كلام خود مرا زنده ساز

۱۵۵ نجات از عاصيان دور است ازانروكه طالب قوانين تو نيستند

۱۵۶ اي خداوند رحمتهاي تو فراوان است مطابق احكام مرا زنده ساز

۱۵۷ متعاقبان و دشمنان من بسيارند ليكن از شهادتهاي تو انحراف نمي ورزم

۱۵۸ رياكاران ديدم و متنفر شدم آنانيكه كلام ترا نگاه نميدارند

۱۵۹ به بين كه قواعد ترا چوبسيار دوست ميدارم اي خداوند مطابق رحمتهاي خود مرا زنده ساز

۱۶۰ كلام تو سرتاسر راست است و احكام عدل اميز تو جمله ابدي است

۱۶۱ شهزادگان بي سبب مرا تعاقب نمودند اما دل من از كلام تو مي ترسد

۱۶۲ از کلام تو خرم مي شوم چون کسيکه غنيمت بسيار بچنگ آورده باشد

۱۶۳ دروغ گوئي را مبغوض ومنفور ميدارم اما شريعت ترا دوست ميدارم

۱۶۴ روزي هفت مرتبه بسبب احکام عدل آميز تو به حمد تو مي پردازم

۱۶۵ کسانيکه شريعت ترا دوست دارند سلامت کامل ازان ايشان است و در خطر لغزيدن نخواهند افتاد

۱۶۶ اي خداوند از نجات تو توقع داشته‌ام و فرمانهاي ترا ادا نموده‌ام

۱۶۷ جان من شهادتهاي ترا محفوظ داشته است وآنها را بي نهايت دوست ميدارم

۱۶۸ قواعد وشهادتهاي ترا نگاهداشته ام زيراکه جميع طريقهاي من درنظر تست

۱۶۹ اي خداوند ناله من در حضور تو نزديک رسد مطابق کلام خود مرا دانائي ده

۱۷۰ التماس من درحضور تو برسد موافق کلام خود مرا خلاص ده

۱۷۱ سپاس از لبهاي من خواهد جوشيد ازانکه قوانين خود را بمن مي آموزي

۱۷۲ زبان من کلام ترا بيان خواهد نمود که جمله فرمانهاي تو صدق است

۱۷۳ دست تو مرا مددگاري کند ازانروکه قوانين ترا اختيار کرده‌ام
۱۷۴ اي خداوند مشتاق نجات تو بوده‌ام وشريعت تو خرمي من است
۱۷۵ جان من زنده باشد و به حمد تو خواهد پرداخت و احکام‌تو مرا مددگاري کند
۱۷۶ چون گوسفند گم شده بي راه گشته‌ام بندهٔ خود را جستجو کن که فرمانهاي ترا فراموش نکرده‌ام

زبور يکصد و بيست

۱ درهنگام ضيافت سوي خداوند فرياد برآوردم و او مرا اجابت کرد
۲ اي خداوند از لبان دروغگو و زبان پرمکر جان مرا خلاص کن
۳ اي زبان پر مکر چه چيز بتو داده شود وچه چيز بر تو وارد کرده
۴ تيرهاي تيز جبار وذغالهاي افروخته
۵ واي بر من که در مسک غربت ميورزم ودر خيمه‌هاي قيدار ساکنم
۶ مدتي است که جان من با دشمن صلح تنها ساکن است
۷ من صلح دوست هستم هرگاه به سخن درآيم ايشان اراده جنگ ميکنند

زبور یکصد و بیست و یکم

۱ چشمان خود را سوي کوهها بلند میکنم که از آنجا مددگار من میرسد
۲ مددگار من از طرف خداوند خالق آسمان و زمین است
۳ او نخواهد گذاشت که پاي تو بلغزد و حارس تو پنکي نخواهد زد
۴ اینک حارس اسرائیل را نه پنکي و نه خواب خواهد ربود
۵ خداوند حارس تست خداوند بر یمین تو سایه تست*
۶ نه در روز آفتاب و نه در شب مهتاب صدمه بتو خواهد رسانید
۷ خداوند ترا از هر نوع بدي ترا حراست خواهد کرد او حارس جان تست
۸ خداوند خروج و دخول ترا از حال تا ابدالاباد حراست خواهد کرد

زبور یکصد و بیست و دویم

۱ خرم شدم از آنانیکه مرا گفتند که بخانه خداوند برویم
۲ اي اورشلیم پاهاي ما اندرون درهاي تو ایستاده خواهد شد
۳ اورشلیم عمارتي است چون شهري که باهم متصل است*

٤ که درانجا فرقه‌ها یعني فرقه‌هاي خداوند تا به عهد نامه خداوند روانه ميشوند تا بنام خداوند شکرگذاري کنند

٥ که درانجا تختهاي محکمه یعني تختهاي خاندان داوُد نهاده شده است

٦ سلامت اورشلیم را درخواست کنید کسانیکه ترا دوست دارند کامیاب خواهند شد

٧ صلح در اندرون حصار تو و خوشحالي درقصرهاي تو باد

٨ بنابر خاطر برادران وآشنایان خود خواهم گفت که در تو سلامت باد

٩ بنابر خاطر خانه خداوند خداي ما طالب بهبودي تو خواهم بود

زبور یکصد و بیست وسیوم

١ اي ساکن آسمان سوي تو چشمان خود را بلند میکنم*

٢ چنانچه چشمان غلامان براقاي خود وچشمان کنیزان بردست خاتون خود است بهمین وضع چشمان ما سوي خداوند خداي ماست تا وقتیکه بر ما شفقت فرماید*

٣ بر ما رحمت فرما اي خداوند برما رحمت فرما که از حقارت بي‌نهایت سیر شدیم

٤ جان ما از استهزاي متمولان وسخره متکبران سیرشده است

زبور یکصد وبیست وچهارم

۱ اگر خداوند از طرف ما نمي بود اسرائیل بگوید
۲ اگر خداوند از طرف ما نمي بود وقتیکه خلایق بمخالفت ما برمي خاستند
۳ انگاه مارا زنده مي بلعیدند درهنگامیکه خشم ایشان برما مشتعل مي شد
۴ انگاه آبها مارا غرق مي نمودند و سیل بر جان ما میگذشت
۵ انگاه آبهاي متموج بر جان ما میگذشت
۶ آفرین باد بر خداوندي که مارا طعمه دندانهاي ایشان نگردانید
۷ جان ما را چون کنجشك از دام صیاد رهانیده است دام پاره شد وما رهائي یافتیم
۸ مدد ما در اسم خداوند خالق آسمان و زمین است *

زبور یکصد وبیست وپنجم

۱ کسانیکه بر خداوند توکل دارند چون کوه صیهون خواهند بود که متزلزل نمي شود و تا ابد الاباد پایدار است
۲ کوهها گرداگرد اورشلیم است همچنین خداوند گرداگرد قوم خود تا ابد الاباد
۳ زیراکه عصاي عاصي برحصه صالحان نخواهد بود مبادا که صالحان دستهاي خود را بشرارت دراز کنند

۴ اي خداوند با نيكان و باراست دلان نيكي كن
۵ كسانيكه به كجروي هاي خود مي پردازند خداوند ايشان را باظالمان روانه خواهد كرد سلامت بر اسرائيل باد

زبور يكصد و بيست و ششم

۱ هنگاميكه خداوند اسيري صيئون را برگردانيد وچون خواب ديده گان شده‌ايم
۲ انگاه دهان ما از خنده و زبان ما از ترنم مملو شد انگاه درميان قبائل گفتند كه خداوند با ايشان كاري عظيم كرده است
۳ خداوند كاري عظيم كرده است خوشحال شده ايم
۴ اي خداوند اسيري ما را چون نهرهاي جنوبي بازگردان*
۵ آنانيكه با اشكها مي كارند با ترنم خواهند درويد
۶ كسيكه گريه كنان ميرود و تخم گرانبها را مي برد بي شك باترنم مراجعت خواهد كرد ودسته هاي خود را خواهد آورد

زبور يكصد و بيست وهفتم

۱ اگر خداوند خانه را بنا نكند بنا كنندگانش تصديع عبث ميكشند اگر خداوند شهر را نگهباني نكند پاسبان عبث بيدار مي ماند
۲ عبث است كه صبح زود برخيزيد و دير درخواب

روید و نان مشقت را بخورید فی الحقیقت محبوب خود را خواب میدهد

۳ اینك فرزندان میراثی است از طرف خداوند و ثمر بطن جزا است

۴ چون تیرها در دست پهلوان همچنین فرزندان عهد شباب

۵ خوشا حال کسیکه ترکش خود را از انها مملو کرده است که شرمنده نخواهند شد وقتیکه با دشمنان خود در دروازه گفتگو می‌کنند

زبور یکصد و بیست و هشتم

۱ خوشا حال هرکسیکه از خداوند می‌ترسد که در طریقهای او رفتار می نماید

۲ تو مشقت دستهای خود را خواهی خورد خوشا حال تو زهی دولت تو

۳ زن تو چون تاك مثمر در اطراف خانه تو و فرزندان تو چون کاشتهای زیتون دورادور خوان تو هستند*

۴ اینك شخصی که از خداوند می‌ترسد بدینطور برکت خواهد یافت

۵ خداوند ترا از صیهون برکت خواهد بخشید و بهبودی اورشلیم را تمامی ایام عمر خواهی دید

۶ بلکه فرزندان فرزندان را خواهی دید و بر اسرائیل سلامت را

زبور يكصد و بيست و نهم

۱ از طفوليت مرا بسيار آزرده اند اسرائيل بگويد
۲ از طفوليت مرا بسيار آزرده اند اما بر من غالب نيامدند
۳ شيار كنندگان بر پشت من شيار كردند شيارهاي خود را طويل گردانيدند
۴ خداوند عادل است رشته هاي عاصيان را بريده است *
۵ همه آنانيكه بر صيئون كينه مي ورزند شرمنده شوند و باز گردند
۶ حال ايشان چون گياه بام گردد كه پيش از رسيدن خشك مي شود
۷ كه درونده دست خود را و دسته بندان بغل را ازان پر نميكنند
۸ و راه گذران نميگويند كه بركت خداوند بر شما باد بنام خداوند شما را مبارك باد ميگوييم

زبور يكصد و سي ام

۱ از عمقها سوي تو اي خداوند فرياد برآورده ام
۲ اي پروردگار آواز مرا بشنو گوشهاي تو بصداي التماس من مائل شود
۳ اگر تو بر گناهان بنگري اي خداوند پروردگار كه تواند ايستاد
۴ ليكن تو غفار هستي تا از تو به ترسند

۵ منتظر خداوندم جان من منتظر است و در کلام وی امیدوارم
۶ جان من منتظر خداوند است پیش از منتظران صبح بلکه پیش از منتظران صبح
۷ ای اسرائیل از خداوند امیدوار باش که رحمت با خداوند است و با او فدیه فراوان است
۸ و او اسرائیل را از همه گناهانش فدیه خواهد کرد

زبور یکصد و سی و یکم

۱ ای خداوند در دلم تکبر نیست و چشمان من بالا نمی نگرند و در اموری که از من بزرگ و بلند است نمی پردازم
۲ فی الحقیقت که من جان خود را ساکن و آسوده نمودم چون طفل مفطوم از مادر بلکه جان من چون طفل مفطوم است
۳ ای اسرائیل از حال تا ابد الاباد از خداوند امیدوار باش*

زبور یکصد و سی و دویم

۱ ای خداوند از داوُد و تمامی زحمتهایش یاد آور*
۲ از آنکه با خداوند سوگند خورد و برای قادر یعقوب نذر کرد
۳ من به از طاق خانه خود داخل نخواهم شد و بر بستر خود فراز نخواهم رفت

۴ خواب را به چشمان خود و نوم را به مژگان خود راه نخواهم داد

۵ تا مقامي را براي خداوند و مسكني را براي قادر يعقوب نيابم

۶ اينك خبرش را در افراته شنيده‌ايم و در مزرعات غلب انرا يافتيم

۷ بمساكنش داخل شويم پيش قدمگاه او سجده بجا آريم*

۸ اي خداوند برخيز و با صندوق عزت خود تا آرامگاه خود بيا

۹ كاهنان تو به صدق ملبس شوند و رحمت يافتگان تو ترنم نمايند

۱۰ بنابر خاطر داوُد بندهٔ خود روي مسيح خود را برمگردان

۱۱ خداوند از روي نيك عهدي با داوُد سوگندي ياد كرده است ازان تخلف نخواهد كرد كه از ثمر پشتت بر تخت تو خواهم نشانيد

۱۲ اگر اولاد تو عهد مرا و شهادتي كه من به ايشان مي‌آموزم نگاهدارند اولاد ايشان نيز تا ابدالاباد بر تخت تو خواهند نشست

۱۳ ازانروكه خداوند صيئون را بر برگزيده است آنرا براي سكونت خود خواسته است

۱۴ اين آرامگاه منست تا ابدالاباد درينجا ساكن خواهم بود زيراكه خواهش آن كرده ام

۱۵ خوراک او را بسیار برکت خواهم داد محتاجانش از نان سیر خواهم کرد
۱۶ و کاهنان او را به نجات ملبس خواهم نمود و رحمت یافتهگانش از خوشي مترنم خواهند شد
۱۷ درانجا شاخي را براي داود به شگوفه خواهم درآورد چراغي را براي مسیح خود تعین کرده ام
۱۸ دشمنانش را از شرم ملبس خواهم کرد اما افسرش براي وي گلها خواهد داد

زبور یکصد و سي و سیوم

۱ اینك چو نیک است چو خوش است که برادران با یکدیگر در اتحاد سکونت ورزند
۲ چون روغن گران بها برسر ریخته که تا بریش یعني ریش اهرون نشیب رفت که تا پائین دامن لباسش رسید
۳ چون شبنم حرمون که برکوههاي صیهون فرو ریخت که درانجا خداوند برکت یعني حیات ابداني مقرر فرمود *

زبور یکصد وسي و چهارم

۱ اینك اي همه خادمان خداوند که بوقت شب درخانه خداوند حاضر مي شوید برخداوند آفرین بخوانید *
۲ دستهاي خود را در مقدس بلند کنید و بر خداوند آفرین بخوانید

۳ خداوند خالق آسمان و زمین ترا از صیئون برکت دهاد*

زبور یکصد وسي و پنجم

۱ هللویاه اسم خداوند را بستائید اي خادمان خداوند بستائید

۲ اي که در خانه خداوند در صحناي خانه خداي ما مي ایستید

۳ هللویاه زیراکه خداوند کریم است به حمد نام وي بنوازید که خوش است

۴ زیراکه خداوند یعقوب را براي خود و اسرائیل را براي خزانه خاص خود برگزیده است

۵ من یقین میدانم که خداوند عظیم است و انکه مخدوم ما از همه معبودان اعلا تراست

۶ هرانچه خداوند خواست در آسمان و در زمین در بحرها و در هر جاي عمیق بعمل آورد

۷ بخارها را از اقصاي زمین بالا مي آرد برق و باران را ابداع میکند و باد را از مخزنهاي خود بیرون مي آرد*

۸ او نخست زاده گان مصر را از انسان تا بهائم کشت

۹ آیات و معجزات درمیان تو اي زمین مصر به فرعون و بهمه ملازمانش فرستاد

۱۰ او قبیله هاي عظیم را زد و ملوک توانا را کشت

۱۱ سیحون ملك اموریان وعوج ملك باسان و همه ممالك کنعان را

۱۲ و زمین ایشان را بر سبیل میراث میراث قوم خود اسرائیل گردانید
۱۳ نام تو ای خداوند ابدانی است و ذکر تو طبقه بعد طبقه باقی خواهد ماند
۱۴ خداوند بر قوم خود حکمرانی خواهد کرد و در بارهٔ بندگان خود را مستحی خواهد شد
۱۵ بت های قبائل سیم و زر است مصنوعات انامل انسان *
۱۶ دهان دارند اما نمیگویند چشمان دارند اما نمی‌بینند *
۱۷ گوشها دارند اما نمی‌شنوند و در دهان ایشان نفسی نیست
۱۸ سازندگان انها بدان ها می مانند و هرکسیکه بر انها اعتماد میدارد
۱۹ ای خاندان اسرائیل بر خداوند آفرین بخوانید ای خاندان اهرون بر خداوند آفرین بخوانید
۲۰ ای خاندان لیوی بر خداوند آفرین بخوانید ای که از خداوند می‌ترسید بر خداوند آفرین بخوانید
۲۱ از صیهون بر خداوند که ساکن اورشلیم است آفرین خوانده شود هللویاه

زبور یکصد و سی و ششم

۱ خداوند را شکر کنید که او کریم است که رحمتش ابدانی است
۲ خدای خدایان را شکر کنید که رحمتش ابدانی است *

٣ مخدوم مخدومان را شکر کنید که رحمتش ابدانی است *
٤ که او خوده عجایب را بظهور می‌آرد و بس که رحمتش ابدانی است
٥ که او آسمان را به حکمت آفرید که رحمتش ابدانی است *
٦ که او زمین را بر ابها گسترد که رحمتش ابدانی است *
٧ که او نیروهای عظیم را ساخت که رحمتش ابدانی است *
٨ شمس را تا بر روز تسلط بدارد که رحمتش ابدانی است
٩ ماه و ستارگان تا برشب تسلط بدارند که رحمتش ابدانی است
١٠ که او نخست زاده‌گان اهل مصر را زد که رحمتش ابدانی است
١١ و اسرائیل را از میان ایشان برآورد که رحمتش ابدانی است
١٢ از دست قوی و بازوی کشیده که رحمتش ابدانی است *
١٣ که او بحر قلزم را دوحصه کرد که رحمتش ابدانی است *
١٤ واسرائیل را درمیانش گذرانید که رحمتش ابدانی است *
١٥ اما فرعون و فوجش دربحر قلزم غرق کرد که رحمتش ابدانی است
١٦ که او قوم خود را دربیابان روانه کرد که رحمتش ابدانی است
١٧ که او ملوک عظیم را زد که رحمتش ابدانی است
١٨ وملوک نامور را کشت که رحمتش ابدانی است

۱۹ سیحون ملك اموریان را که رحمتش ابدانی است *
۲۰ وعوج ملک باسان را که رحمتش ابدانی است
۲۱ و زمین ایشان را برسبیل میراث داد که رحمتش ابدانی است
۲۲ بلکه میراث بنده خود اسرائیل که رحمتش ابدانی است
۲۳ که او ما را درحالت ذلت یاد آورد که رحمتش ابدانی است
۲۴ وما را از دشمنان خود بازخریده است که رحمتش ابدانی است
۲۵ خوراك را به جمیع مخلوقات میدهد که رحمتش ابدانی است
۲۶ خدای آسمان را شکر کنید که رحمتش ابدانی است *

زبور یکصد و سی و هفتم

۱ برلب رودهای بابل نشستیم و از یاد صیهون بگریه درآمدیم
۲ بربیدهائی که درمیانش بود بربط های خود را آویخته بودیم
۳ درانجا اسیر کنندگان ما سرودی را از ما خواستند وغارت کنندگان ما نشاط را که از سرودهای صیهون برای ما بسرائید
۴ سرود خداوند را چگونه در زمین بیگانه بسرائیم

٥ اي اورشليم هرگاه ترا فراموش کنم دست راستم هنر خود را فراموش کناد

٦ اگر از تو یاد نیارم زبانم بفکم به چسپد اگر اورشلیم را فوق خوشنودي خود ندانم

٧ اي خداوند از بني‌آدوم یاد آر که در روز اورشلیم گفتند انرا تا به بنیادش خراب کنید خراب کنید

٨ اي دختر بابل قرین انهدام خوشا حال کسیکه هرانچه تو بما کردي مکافاتش بتو برساند

٩ خوشا حال کسیکه اطفالت را گرفته برسنگ زند

زبور یکصد و سي و هشتم

١ از تمامي دل خود ترا شکر خواهم نمود در حضور مخدومان بحمد تو خواهم نواخت

٢ بسوي هیکل مقدس تو سجده خواهم کرد و بسبب رحمت و نیک عهدي تو درباره نام تو شکرگذاري خواهم نمود ازان روکه تو اسم خود و کلام خود را برهمه فایق گردانیدهٔ

٣ در روز فریادم مرا اجابت فرمودي و جان مرا بقوت تمام استوار ساختي

٤ اي خداوند تمامي پادشاهان هرگاه سخنان دهان ترا بشنوند شکرگذاري خواهند کرد

٥ بلکه در طریقهاي خداوند خواهند سرود که جلال خداوند عظیم است

٦ که خداوند در علیین است اما اسفل را مي‌نگرد و متکبران را از دور مي شناسد

٧ هرچند من سالك راه ضیاقت باشم تو مرا زنده خواهي کرد دست خود را بر خشم دشمنان من دراز خواهي کرد و دست راست تو مرا نجات خواهد بخشید

٨ خداوند احوال مرا مکمل خواهد کرد اي خداوند رحمت تو ابدائي است صنعت دست هاي خود را فرو مگذار

زبور یکصد و سي و نهم

١ اي خداوند تو مرا تحقیق نمودهٔ و مرا دریافتهٔ

٢ تو نشستن مرا و برخاستن مرا مي‌يابي و تفکرات مرا از دور مي فهمي

٣ راه رفتن و خوابیدن مرا غور میکني وتمامي طریقهاي مرا مي پیمائي

٤ اي خداوند کلامي بر زبان نیست که تو ازان بالکل واقف نیستي

٥ از پس و پیش تو مرا پاس میداري ودست خود را بر من میگذاري

٦ چنین دانش عجیب است واز درک من اعلي است به ان نمي‌توانم رسید

٧ از روح تو کجا روم واز روي تو کجا بگریزم

٨ اگر به اسمان صعود نمایم انجا توئي اگر در برزخ بخوابم اینک تو

۹ اگر بر پرهاي سحر قرار گيرم و در اخر بحر روم
۱۰ هم در انجا دست تو مرا رهنموني خواهد كرد و دست راست تو مرا خواهد گرفت
۱۱ اگر گويم كه تاريكي مرا خواهد پوشيد شب هم گرداگرد من روشن است تاريكي چيزيرا از تو باز نمي‌دارد شب چون روز روشن است چو تاريكي و چو نور
۱۳ بلكه تو گرده هاي مرا قابض بودي و در شكم مادرم حايل من بودي
۱۴ ازانروكه وجود من عجيب و قريب است مصنوعات تو غريب است جان من ازين نيك واقف است
۱۵ وجود من از تو مخفي نبود وقتيكه در خفا تشكيل مي يافتم و در اسفل زمين منقوش مي‌شدم
۱۶ لفاف مرا هنوز تمام نشده بود كه تو ديدي و جمله انها در دفتر تو مرقوم بود پيش ازانكه تشكيل مي يافتم و در آنها اتحادي نبود
۱۷ انديشهاي تو نيز اي خداوند درباره من چو قدر گران بها است جمله انها چو بسيار است
۱۸ هرگاه بشمارم از رمل افزون است هرگاه بيدار شوم هنوز با توام
۱۹ البته تو اي خدا عاصي را بقتل خواهي رسانيد پس اي مردم خون زيرا از من دور شويد
۲۰ آنانند كه در تصور خود از تو گردن كشي مينمايند و دشمنانت نام ترا بيهودگي ميگيرند

۲۱ اي خداوند آيا دشمنان ترا دشمن ندارم و از مخاصمان تو نفرت نورزم

۲۲ ايشان را بعداوت کلي دشمن ميدارم بمنزله دشمنان پيش منند

۲۳ اي خدا مرا تحقيق نما و دل مرا دريافت کن مرا تجربه کن و خيالات مرا بفهم

۲۴ و به بين که آيا طور بدي درمن است مرا درطريق جاوداني هدايت کن

زبور يکصد و چهلم

۱ خداوند مرا از مرده بدکار خلاص کن و از شخص ستمگار نگاهم دار

۲ که تدبيرهاي بد را در دل مي انديشند تمام روز مجاور جنگ مي باشند

۳ زبان خود را چون مار تيز مي کنند زهر افعي زير لبهاي ايشان است

۴ اي خداوند مرا از دست عاصي محفوظ دار از شخص ستمگار نگاهم دار چه درانند تا مرا از پا درآرند

۵ متکبران دامي را براي من گسترانيده اند و ريسمان هاي دام را درميان راه فرش نموده اند و دام را براي من قرار داده اند

۶ بخداوند گفتم تو خداي مني اي خداوند بصداي مناجات من گوش بده

۷ اي خداوند پروردگار روز نجات من تو در روز معرکه سر مرا محافظت کردي

۸ اي خداوند مگذار که مطلبهاي عاصي بوقوع بپیوندد وظن بد اورا برمیاور تا مغروري نکند

۹ سر احاطه کنندگان مرا فساد لبهاي ایشان بپوشد

۱۰ ذغالهاي سوزان برآنها فروریزند درآتش افگنده شوند و درگودهاي عمیق تا دیگر برنخیزند

۱۱ زبان دراز برروي زمین پایدار نشود ستمگار راشقاوت شکار خواهد کرد تا ازپا درآرد

۱۲ یقین میدانم که خداوند قضیه بیچاره را ودعوي مسکینان را انفصال خواهد کرد

۱۳ في الحقیقت صالحان باسم توشکرگذاري خواهند کرد راستبازان درحضور توساکن خواهند بود

زبور یکصد وچهل ویکم

۱ اي خداوند سوي من بشتاب آواز مرا در فریاد من گوش کن

۲ دعاي من درپیش توچون لبان آراسته گردد برداشتن دستهاي من چون قرباني شام باشد

۳ اي خداوند حارثي بردهان من وپاسباني بردرلبهاي من مقرر کن

۴ دل مرا به امر ناشایسته مائل مگردان بطوریکه با اهل

شرارت با اعمال بد شریك شوم و از اطعمه لذیذ ایشان نخورم

۵ اگر مرد صالح مشتي زند بمحبت و توشیح نمایند مرا چون روغن است سر مرا نخواهد شکست بلکه براي بدیهاي ایشان شفاعت میکنم

۶ و حکام ایشان هرگاه درمیان سنگها مرخص شوند سخنان مرا خواهند شنید چه شیرین است

۷ چون کسي هیزم را به برد و قطع کند بر زمین همچنین استخوانهاي ما برلب گور پرا کنده مي‌شود

۸ لیکن چشمان من بسوي تو اي پروردگار خداوند نگران است بتو پناه مي‌برم جان مرا ازقوت خالي مکن*

۹ مرا از گرفتاري دام که بجهت من مي گسترانند و از دامهاي بدکرداران رهائي ده

۱۰ عاصیان بیکبارگي دردام هاي خود بیفتند تا من بگذرم*

زبور یکصد وچهل ودویم

۱ آواز خود را سوي خداوند خواهم برآورد به آواز خود سوي خداوند دعا خواهم کرد

۲ مناجات خود را درحضور او نثار خواهم کرد محنت خود را پیش او بیان خواهم کرد

۳ هنگامیکه روح من بر خود بپیچد تو راه مرا دانستي در راهي که میرفتم دامي براي من درخفیه گستردند

۴ به یمین نگریستم دیدم و کسي نبود که مرا بشناسد

پناه گاه از نظر من ناپدید گشت و کسي نبود که مرا دریابد*

٥ اي خداوند سوي تو فریاد برآوردم گفتم تو ملجاء مني و حصه من در زمین زندگان

٦ بناله من متوجه شو که بسیار پست شدم از متعقبان من مرا برهان که بر من غالب آمدند

٧ جان مرا از حبس برون آر تا اسم ترا سپاس نمایم و صالحان گردا گرد من خواهند آمد وقتیکه با من نیکي کرده باشي

زبور یکصد و چهل و سیوم

١ اي خداوند دعاي مرا بشنو به تضرع من گوش کن از روي وفاداري و صدق مرا مستجاب کن

٢ محاکمه با بندهٔ خود مکن زیراکه در پیش تو هیچکس از زندگان عادل شمرده نخواهد شد

٣ که دشمن جان مرا تعاقب کرده است حیات مرا تا زمین نشیب انداخته است مرا ساکن ظلمت گردانیده است چون مردگان قدیم

٤ روح من برخود پیچیده است ودلم درانداورنم پریشان است

٥ ایام قدیم را یاد آوردم درهمگي افعال تو فکر مي کنم درکارهاي دستهاي مي اندیشم

۶ کفهاي دست خود را سوي تو بلند ميکنم جان من چون زمين تشنه خواهان تست

۷ اي خداوند بزودي مرا اجابت کن روح من عاجز شد روي خود را از من مستور مدار والاحال من چون حال واردان گور خواهد بود

۸ رحمت ترا علي الصباح بشنوم که برتو توکل داشته ام راهي را که دران بايد رفت بمن نشان ده که جان خود را سوي تو برداشته ام

۹ اي خداوند مرا از دشمنان من خلاص کن که برتو پناه جسته ام

۱۰ مرا بياموز تا رضاي ترا بجا آرم که تو خداي مني روح تو نيك است مرا بزمين راستي رهنمائي کند

۱۱ اي خداوند براي خاطر اسم خود مرا زنده ساز وازروي صدق خود جان مرا از عذاب بيرون آر

۱۲ و از رحمت خود دشمنان مرا منقطع کن و همه ايذا دهندهگان جان مرا معدوم ساز زيراکه من بندهٔ توام٭

زبور يکصد و چهل وچهارم

۱ آفرين باد برخداوند حصن من که دستاي مرا جنگ وانگشتهاي مرا نبرد مي آموزاند

۲ رحمت من وحصن من و برج من و رهاکنندهٔ من سپر من که براو پناه برده ام که قوم مرا به تحت من مي آرد

٣ اي خداوند آدمي چه چيز است كه تو او را بشناسي فرزند انسان چيست كه تو اورا در شمار آري

٤ آدمي به بطلان مي ماند و ايامش چون سايه ميگذرد ٥

٥ اي خداوند سموات خود نشيب آر و فرود آي جبال را مس كن تا دود برآورد

٦ برق را به جهان و ايشان را پراكنده ساز تيرهاي خود را بينداز و ايشان را منهزم كن

٧ دستهاي خود را از بالا دراز كن و مرا از آبهاي فراوان ازگروه بيگانه نجات وخلاص بده

٨ دهان ايشان حرف ياوه ميزند و يمين ايشان يمين كذب است

٩ اي خدا سرود نورا براي تو خواهم سرود بساز ده تار براي تو خواهم نواخت

١٠ توئي كه پادشاهان را نجات مي بخشي كه داوُد بندهٔ خود را از شمشير مهلك خلاص ميكني

١١ ازگروه بيگانه نجات وخلاص بده كه دهان ايشان حرف ياوه ميزند ويمين ايشان يمين كذب است

١٢ تا پسران ما مانند نخلها بشوند در جواني خود تربيت يافته و دختران ما چون زاويه ها بشكل هيكل تراشيده شده

١٣ و انبارهاي ما پر از اقسام غله باشند وگوسفندان ما هزار وهزاران هزار دركوچه هاي ما بزايند

۱۴ وگاوهاي ما بارکش باشند و نه حمله و نه خروج و نه غوغا درکوچهاي ما باشد

۱۵ خوشا حال قومي که حال ایشان چنین است خوشا حال قومي که خداوند خداي ایشان است

زبور یکصد و چهل و پنجم

۱ اي خداي من اي پادشاه ترا تمجید میکنم و براسم تو تا ابدالاباد آفرین خواهد خواند

۲ هر روز بر تو آفرین خواهم خواند و اسم ترا تا ابدالاباد خواهم ستود

۳ خداوند عظیم است و بي نهایت سزاوار حمد است و عظمت او بیرون از تحقیق است

۴ طبقه با طبقه اعمال ترا خواهند ستود و ذکر آیات ترا در میان خواهند آورد

۵ در بزرگي جاه و جلال تو ودر کیفیات عجایب تو فکر خواهم نمود

۶ وخلایق شکوههاي تو روایت خواهند کرد ومن بزرگي هاي ترا نیز بیان خواهم نمود

۷ در ذکر فیض نعمت تو بانگ خواهند زد ودر باره نیکو کاري تو بترنم خواهند آمد

۸ خداوند رحمن ورحیم است دیرخشم وکثیرالاحسان *

۹ خداوند براي همه کریم است و رحمتهاي وي بر همه مخلوقات است

۱۰ اي خداوند همه مخلوقات ترا شکر خواهند کرد ورحمت يافته‌گان تو بر تو آفرين خواهند خواند

۱۱ از جلال سلطنت تو حکايت خواهند کرد و از نيروي تو گفتگو خواهند نمود

۱۲ تا کارهاي عظيم اش را بر بني آدم وجاه جلال وسلطنتش ظاهر سازند

۱۳ سلطنت تو سلطنت ابداني است و پادشاهي تو طبقه بعد طبقه باقي است

۱۴ خداوند همه اناني را که مي‌افتند دستگيري ميکند وهمه خشم شدگان را راست ميگرداند

۱۵ چشمان همه مترصد تست وتو خوراك ايشان را بوقت موعود بايشان ميدهي

۱۶ دست خود را ميکشائي وهر جاندار را بقدر اشتها سير مي‌نمائي

۱۷ خداوند در همه طريقهاي خود عادل است و در همه کارهاي خود رحيم است

۱۸ خداوند بهمه انانيکه مي خوانندش قريب است يعني آنانيکه از روي صدق مي خوانندش

۱۹ مطلب انانيکه از او ميترسند بکمال خواهد رسانيد واستماع فرياد ايشان نموده نجات خواهد داد

۲۰ خداوند همه آنانيکه او را دوست ميدارند نگاه ميدارد و مجموع عاصيان را ناپديد خواهد کرد

۲۱ دهان من حمد خداوند را خواهد برآورد وعامه ناس
اسم مقدس او تا ابدالاباد آفرین بخوانند

زبور یکصد وچهل وششم

۱ هللویاه اي جان من خدا را ستایش کن
۲ مادام زیست خداوند را خواهم ستود تادوام وجود خود
برای خدای خود خواهم نواخت
۳ بر امرا و بر هیچیک از بني آدم اعتماد مکنید زیرا که
در ایشان نجاتي نیست
۴ بمجرد بر آمدن روحش بخاك خود بر میگردد در همان
روز مصلحتهائي او برباد میرود
۵ خوشا حال آنکه قیوم یعقوب ناصر اوست و امیدش
از خداوند خداي اوست
۶ که او آسمان و زمین و دریا و هرچه در انها افریده
است ونیك عهدي را تا ابد برقرار دارد
۷ که او بجهت ستم دیدگان انصاف میکند ونان به گرسنه گان
مي بخشد و خداوند اسیران را آزاد میگرداند
۸ خداوند کوران را بینا مي سازد خداوند خم شدگان
را راست میکند خداوند صالحان را دوست میدارد *
۹ خداوند بي نوایان را نگاه میدارد یتیم و بیوه را اعانت
میکند وطریق عاصیان را واژگون مي سازد
۱۰ خداوند تا ابد سلطنت خواهد ورزید خداي تواي صیهون
تاابدالاباد هللویاه

زبور یکصد وچهل و هفتم

١ هللویاه زیراکه نواختن برای خدای ما نیك است بلکه ادای ستایش شرین و زیبا است

٢ خداوند تعمیر کنندهٔ اورشلیم است پراگندهشدهگان اسرائیل را جمع میکند

٣ شکستهدلانرا شفا میبخشد و زخمهای ایشانرا التیام میدهد *

٤ عدد ستارگان را می شمارد واسم هرایك را میداند

٥ پروردگار ما عظیم است وذوقوت علم او را انتهائی نیست *

٦ خداوند عاجزان را دستگیری مینماید و عاصیان را تا بزمین فرود می آرد

٧ خداوند را با رد وبدل شکرکنید با بربط برای خدای ما بنوازید

٨ آسمان را از ابرها می پوشاند و باران را برای زمین مهیا میکند و علف را از کوهها می رویاند

٩ بهر بهیمه رزق مقررش را میرساند بلکه بزاغ بچه ها چون می نالد

١٠ از نیروی اسب خوشنود نیست واز ساقهای مرد راضی نه *

١١ خداوند از انسان راضی است که از او می ترسند واز رحمتش امیدوارند

١٢ ای اورشلیم خداوند را تسبیح بخوان ای صیهون خدای را بستا

١٣ که او بدون درهای ترا محکم گردانیده است اولاد ترا درمیان تو برکت بخشیده است

١٤ حدود ترا امن میسازد واز خلاصه گندم ترا سیر میکند *

۱۵ حکم خود را بر زمین مي فرستد کلامش بسرعت روان مي شود

۱۶ برف چون پشم میدهد سرما ریزه را چون خاکستر مي پاشد

۱۷ یخ خود را چون پارچه ها مي اندازد کیست که سرمایه او را مقاومت کند

۱۸ حکم خود را جاري میکند وانها را میگدازد باد خود را مي وزاند آبها روان میشود

۱۹ کلام خود را بر یعقوب و احکام و قواعد خود را بر اسرائیل ظاهر کرده است

۲۰ با هیچ قبیلهٔ چنین معامله نکرده است واز احکام وي واقف نشده اند هللویاه

زبور یکصد و چهل و هشتم

۱ هللویاه خداوند از سموات سپاس کنید اورا از علیین سپاس کنید

۲ اي همه فرشتگانش او را سپاس کنید اي همه افواجش اورا سپاس کنید

۳ اي آفتاب و ماه او را سپاس کنید اي همه ستارگان درخشان اورا سپاس کنید

۴ اي سماء السموات او را سپاس کنید و ابهائیکه فوق آسمانها هستید

۵ اسم خداوند را سپاس کنند که او فرمود و پدید آمدند

۶ انها را تا ابدالاباد برقرار داشت قانوني را داد که ازان تجاوز نخواهد کرد

۷ خداوند از زمين اي ثعبان ها و همه قعرها سپاس کنيد*

۸ اي آتش و تگرگ و برف و بخار و باد طوفان که امرش را بجا مي‌آريد

۹ اي کوهها و همه پشته ها اي درختان مثمر و همه صنوبرها

۱۰ اي جانوران و همه بهايم اي حشرات وطايران ذي پر*

۱۱ اي پادشاهان زمين وهمه اقوام اي امرا و همه حاکمان زمين

۱۲ جوانان با دوشيزگان پيران با کودکان

۱۳ اسم خداوند را سپاس کنند که اسم اوبي‌نهايت بلند است جلالش بالاي زمين و آسمان است

۱۴ و شاخي براي قوم خود مي‌افرازد وبراي رحمت يافته‌گان خود يعني بني‌اسرائيل قومي که مقرب اومي‌باشند فخر بخشيده است هللويا ه

زبور يکصد وچهل و نهم

۱ سرود نورا براي خداوند بسرائيد درجماعت مقدسان سپاس بجا آريد

۲ اسرائيل درخالق خود شادمان باشد اولاد صيئون در پادشاه خود وجد نمايند

۳ اسمش را.در رقص بستايند با دف و بربط براي او بنوازند

۴ زیراکه خداوند از قوم خود راضي است متواضعان را بنجات فخر خواهد داد

۵ رحمت یافته‌گان وجد خواهند کرد بر بسترهاي خود ترنم خواهند نمود

۶ تسبیح خدا در گلوي ایشان و شمشیر دودم در دست ایشان باد

۷ تا انتقام از قبیله ها بگیرند و طوایف را تنبیه نمایند*

۸ تا پادشاهان ایشان را در زنجیرها و امراي ایشانرا در غلهاي آهني ببندازند

۹ تا قضاي مرقوم را بایشان برسانند این سرافرازي براي همه رحمت یافته‌گانش مي باشد هللویاه

زبور یکصد و پنجاهم

۱ خدا را در مقدس او سپاس کنید اورا در جوّ عظمتش سپاس کنید

۲ بسبب امور عجیبش اورا سپاس کنید مطابق کثرت بزرگوارش اورا بستائید

۳ اورا بصداي کرنا سپاس کنید اورا باچنگ و بربط سپاس کنید

۴ اورا بادف و رقص سپاس کنید اورا بستارها و ارغنون سپاس کنید

۵ با سنجهاي بلند آواز اورا سپاس کنید با سنجهاي خوش آواز اورا سپاس کنید

۶ هرذونفسي خداوند را سپاس کنید هللویاه